ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۱ حمل ۱۳۵۲

شماره

مولی یر درشادینامه آفرینی اروپا دوره نوین را آغاز کرد

وفرداروز شنبه است .

داستان هفته

پسر ۱٤ساله که‌به‌هنر رسامی ذوق‌داشته وآرزو دارد درآیندهٔ هم‌طبیب باشد وهم‌هنرمند

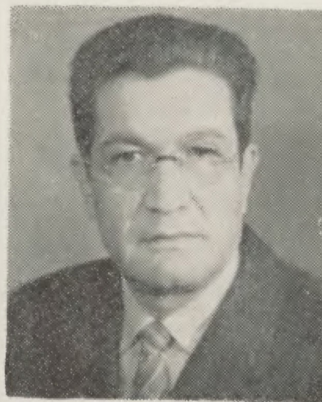
فاطمه‌اخترهروی دختر برگزیدهٔ سال



قیمت یک شماره ۲ ۱-افغانی

اخبار داخلی در هفته که گذشت

مقرریهای جدید در صدارت عظمی



پوهاند عبدالحی حبیبی بحیث مشاور صدراعظم در امور فرهنگ وهنر در بست خارج رتبه مقرر گردیده است .



بناغلی عزیز محمد الکوزی سابق مشاور وزارت معارف بحیث مشاور خارج رتبه در دیوان محاسبات صدارت عظمی مقرر گردیده است .



بناغلی امان الله منصوری سابق وزیر داخله بحیث مشاور صدارت عظمی مقرر گردیده است.



پوهاند دکتور سید عبدالقادر بها سابق رئیس پوهنتون کابل بحیث مشاور صدارت عظمی مقرر گردیده است .



بناغلی عبدالستار سیرت سابق وزیر مشاور بحیث مشاور صدارت عظمی مقرر گردیده است .

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم روز چارشنبه ۸ حمل طی پیامی به مناسبت بیست و پنجمین سالگره روز نامه هیواد گفت: آرزو دارم که روز نامه هیواد در پرتو تجربه زیاد و به معاونت و همت جوانان جدی بحیث یك ترجمان متین نهضت ملی و تاریخی پښتونستان ... جامعه بزرگ افغان ... نایل آید .

درین پیام که از طرف بناغلی محمدخالد روښان معین وزارت اطلاعات وکلتور قرائت گردید تذکر رفته است امید وارم روز نامه هیواد با داشتن موقف قوی و نشرات مطلوب خود در ساحه مطبوعاتی مملکت حوزه مقام بلندی را احراز کند و در راه معرفی و پیشرفت زبان ملی پښتو واصول ومظاهر برجسته ثقافت اصیل افغانی طوریکه ما همه آرزو مند آنیم توفیق یابد .

ژوندون بیست و پنجمین سالگره روزنامه هیواد را به بناغلی وجدان رئیس دانشمند وهمکاران فعال آنمو سسه تبریک می گوید.



بناغلی وجدان رییس موسسه نشراتی ومدیر مسوول روز نامه هیواد

باصرف ۱۱ ملیون دالر محصولات گوشت وصادرات آن بخارج توسعه داده شده وزمینه کار اضافی در دهات افغانستان برای مالداران میسر میگردد.

مصرف ان اسعار درپروژه مدنظر گرفته شده که در افزایش تولیدات ۳۸۰۰ تن گوشت سالانه ۷۵۰۰ تن محصولات اضافی کمك خواهد کرد.

میرمن رقیه رئیسه اداره ملی سواد برای بزرگ سالان در بست رتبه اول مقرر شده است .

عملیات این اداره از نیمه دوم سال جاری آغاز می یابد که در چوکات این ریاست پنجصد فارغ التحصیل صنوف دوازده بکار انداخته می شوند.



میرمن رقیه

قیمت پترول ودیزل در ممالك همجوار ودرتمام دنیا نسبت به افغانستان بمراتب بالاتر بوده است.

بناغلی صباح الدین کشککی وزیر اطلاعات و کلتور گفت: که تزاید اخیر در قیمت پترول بادر نظرداشت مفاد گزافی که شرکتهای حمل ونقل ولایات بدست می آورند معنی یك کسر در موتر های مجهز با ماشین های دیزلی که اکثریت وسایل حمل ونقل را تشکیل میدهد هنوزهم ناچیز تر است .

(راپور مفصلی درین زمینه تهیه کرده ایم که در شماره آینده تقدیم خوانندگان عزیز می نمائیم.)

ژوندون
شنبه ۱۱ حمل ۱۳۵۲

پروژه انکشاف مالداری

عـده زیـا دی ازمـردم بـه حیث مرد مـا ن مالدار وزارع همیشه درتلاش‌آنند تابابکار انداختن‌وسایل جدید زراعتی و توجه‌به امورمالداری تحولی در زند گـی وارد آورند .

برای رسیدن به این هد ف‌لازم است دهاقین ومالدارا ن کشور تشویق گردند وپروژه‌هایی رویدست گرفته شود تا ازیکطرف بنیه مالدار وزا رع‌تقویه گردد واز جانبی چو ن آب وهوای کشور ما بـــرای‌مالداری بی نهایت مسا عـد است باصدور گوشت بخا رج‌اقتصاد ملی کشور نیز تقویت یابد .

هفته گذشته خبری داشتیم‌مبنی بر اینکه هشتاد و هفت هزار جریب زمیـن در وادی‌هریرود برای پروژه انکشاف مالداری تخصیص یافته است. البته این خبر مژده میداد‌که تهیه آب برای آبیاری علفچرها و تاسیس یك مسلخ بـه ظرفیت دو هزار گوسفند دریك نوبت وسه هزار گوسفند دردونو بت دریك روز درین‌پروژه در نظر گر فته شـده است .

برای پیشبرد امور این‌چنین‌پروژه های مفید در کشـــور اولتر از همه بایست پلا نهای‌برای روشن ساختن فکرمالدار وآشنا ساختن او به فوایـــدتاسیس چنین پروژه‌ها درنظر گرفته شود .

در پروژه آنکشاف مالداری‌که یك قسمت مصارف آن از طرف بانك انکشاف آسیا یی‌طور قرضه پر داختـه شـده حکو مت نیز سهم گرفته‌است‌این سهمگیری میرساند کـه حکو مت برای تقـویه بنیـه‌اقتصادی مالدار از هیچگو نه تلاشی دریغ نمینماید .

باتکمیل‌این‌پروژه، جلو بر دن‌مواشی بخار ج بطور قا چاق نیز گرفته میشود. والبـــته‌جلو گیری از فروش قاچا قی مواشی که متاسفانه نظـر به‌احصائیه های غیر رسمی که آمر عمومی پروژه به اطـلا ع‌رسانیده است وسالانه به نیم میلیون گوسفندمیر سد یکقدم‌بی‌نهایت موثر ومفید در راه انکشاف اقتصا د ملی کشوراست .

مادر حالیکه از تـا سیس‌چنین پروژه ها استقبا ل می نماییم امیدواریم در آینده نیزخبر های درین زمینه یعنی در زمینه انکشا ف و پیشـرفت‌مالداری وزرا عت در کشـور داشته باشیم .

قراردادبرای‌فارم‌هده

بـرای پیشر فت امـور سروی‌وجیالوجی سامان وآلات‌مورد ضرورت که‌قیمت آن‌یك ملیـون وچهار صدوچهل ونه‌هزارودو صد روبل بالـغ میگردد ازکشورهای اتحاد شوروی‌خریداری خواهدگردید.

منابع متذکره گفت‌ازقرضه طویل‌المدت یك صـدملیون روبل اتحـاد شوروی برای سالهای۱۹۷۳و ۱۹۷٤کارسازی خواهدشد.

طبق یك‌خبر دیگر باختر قراردادخریداری سامان آلات وموادضرورت ازاتحاد شوروی برای بهره‌بـرداری‌بیشتر ازفارم‌هده دروزارت زراعت وآبیاری امضا ءگردید.

بمـوجب این قرارداد بـه‌قیـمت۲٦٥ر ۹٥۹ دالـر قـرضـه اتحـاد شـوروی ساما ن مواد وپرزه‌جـات‌برای‌فارم هده‌ازآن کشور خریداری خواهدشد.

قـرارداد ازانجنیر غفران رئیس عمومی انـکشاف وادی ننگر هـارو بناغلی شو انکوف معاون‌مستشاریت اقتـصادی سفـار ت کبـرا ی‌اتحاد شوروی درکابل امضاءگردید.



موقعیکه رئیس عمومی‌پروژه‌وادی‌ننگر هار ومعاون مستشا ریـــت اقتصادی سفارت‌کبرای اتحادشوروی‌قـرارداد خـرید اری سامان آلات‌را امضاء میکنند .

کتابخانه عامه ولایت وردك بعدازظهر روز دوشنبه ٦حـــمل پس از تلاوت آیات چند از قرآن پاك توسط‌بناغلی محمد خالد روښان معیـــن وزارت اطلاعات وکلتور درمیدان‌ښارمرکز آن ولایت افتتاح گردید.

●

بااحداث سرك دیشو لشکر گـاه‌به مصرف هجده‌ملیون دالروانکشاف اراضی زرا عتی واستفاده اعظمی ازدستگاه های صنعتی این منطقه‌کشور سطح فعالیت های اقتصادی بلنـــدرفته وارتباط تجارتی کشور بابازار های خارج توسعه‌مزید خواهدیافت.

قاسم «صیقل»

وقایع مهم خارجی سال ۱۳۵۱

درشش ماه دوم

صدر اعظم جاپان برای یک مسافرت تاریخی شش روزه عازم پیکنگ گردید .وی مسوده اعلامیه مشترک رامبنی برشناسایی پیکنگ بحیث یگانه حکومت قانونی چین به چوئنلای تسلیم کرد.

ریچارد نکسن ، برای چهار سال دیگر بحیث رئیس جمهور ایالات متحده امریکا انتخاب شد .

اسامبله عمومی موسسه ملل متحد فیصله نامه یی را بتصویب رسانید که به موجب آن، همه اقدامات اسرائیل را در مورد اسرائیلی گردانیدن اراضی اشغالی غیر قانونی شمرد .

انگلستان به عضویت بازار مشترک داخل گردید .

ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی تقاضای خویشرا از کشور های مسلمان سراسر جهان مبنی بر اعلام جهاد علیه اسرائیل ودفاع از اراضی واماکن مقدسه اسلامی تکرار نمود .

موافقتنامه صلح ویتنام که میتوان آنرا یک روز تاریخی شمرد، درپاریس ازطرف وزرای خارجه امریکا ،ویتنام شمالی، ویتنام جنوبی وحکومت موقتی ویتکانگ به امضاء رسید.

دراثر سقوط یک طیاره مسافربردار لیبیایی از طرف اسرائیل، بیش از یکصد نفر هلاک شد.

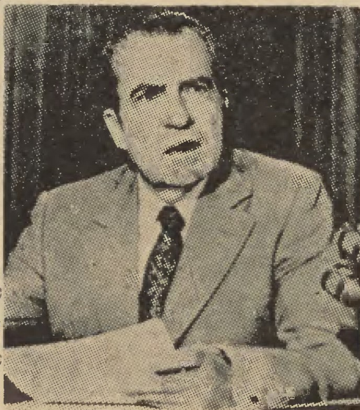
یکدسته مبارزین فلسطین ،درسفارت عربستان سعودی درخرطوم سه دیپلومات خارجی رابقتل رسانیدند .



ملك فیصل پادشاه عربستان سعودی

میزان :

به‌تعقیب یك حمله هوایی دیگر یوگندا که جولیوس نایریری، رئیس جمهور تانزانیا قبلا درمورد عواقب این حملات اخطار داده بود تانزانیا ویوگندا بار دیگر به جنگ نزدیك شدند چوئنلای صدراعظم جمهوریت مردم چین وامیر عباس هویدا صدر اعظم ایران در پیکنگ مذاکره کردند، هویدادرجمله هیئت حکومتی ایران با معیت ملکه ایران برای بازدید یك هفته‌یی از جمهوریت مردم چین وارد پیکنگ شده بود طیارات امریکایی اهداف خودرا در ویتنام شمالی، لاوس وکمبودیا بمباران کردند وی وی گیری رئیس جمهور هند، برای



نکسن رئیس جمهور امریکا

بازدید رسمی از حبشه، تانزانیا وزمبیا، وارد افریقا شد. کاکیوتاناکا صدر اعظم جاپان برای یك مسفرت تاریخی شش روزه عازم پینگ گردید «۲۵تا۳۰ سپتامبر مطابق ۳تا۸ عقرب». صدر اعظم جاپان و چوئنلای صدر اعظم جمهوریت مردم چین طی اولین دور مذاکرات شان در پیکنگ موافقه نمودند تا روابط بین‌دوکشور را عادی سازند. صدر اعظم جاپان، مسوده اعلامیه مشترك را مبنی برشناسایی پیکنگ بحیث یگانه حکومت قانونی چین به چوئنلای تسلیم کرد. با تاسیس روابط پیکنگ وتوکیو، روابط تایوان باجاپان قطع گردید طیارات بی ۵۲ امریکا بازهم، روز دوم وسوم میزان (۲۳_۲٤ سپتامبر) حملات شانرا بالای ویتنام شمالی انجام دادند پیکنگ وبن به تاسیس روابطسیاسی موافقه کردند منابع مطلع دمشق روز ۹میزان (اول اکتوبر) گفتند که حافظ الاسد، رئیس جمهور سوریه روز٦ و۷ میزان(۲۸و۲۹ سپتامبر) طور سری ازمسکوبازدید کرده‌است ریچارد نکسن، رئیس جمهورامریکا وگرومیکو وزیرخارجه اتحادشوروی روی مسایل بین‌المللی در واشنگتن مذاکره کردند جنگهای سر حدی بین دویمن جریان پیدا کرد مردم دنمارك طی ریفراندم ملی از عضویت آنکشور دربازار مشترك اروپا حمایت کردند لیبیا ، موسسه‌ملل متحد را تشویق

نمود تاعر بی نیز به‌حیث زبان رسمی درمو سسه ملل متحد جهانی قبول گردد در اثر تصادم قطار آهن در شمال مکسیکو۱۳۵نفر هلاك گردیدند هند خارج شدن عساکر آنکشور را ازقلمرو اشغالی پاکستان قبل از تعیین خط اور بند در ناحیه کشمیر ردکرد وزیر خارجه جاپان عازم سدنی شد حکومت فرانسه در قبال بمباران عمارت اداره سیاسی آنکشور درهانوی به ایالات متحده احتجاج کرد فلبرت تسرانانا، رئیس جمهور ملغاسی بعد از۱٤ سال خدمت از وظیفه اش بحیث رئیس دولت استعفی داد الیزابت ملکه انگلستان برای سفر پنج روزه رسمی از یوگو سلاویا ، عازم بلگراد شد سقوط یك طیاره الو شن۶۲ اتحاد شوروی درمیدان هوایی مسکو ، با عث هلاك همه سر نشینان آن شد داکترعزیز صدقی صدر اعظم جمهوریت عر بی مصر، برای مذاکره بار هبران اتحاد شوروی روز ۲٤ میزان(۱۶ اکتوبر) وارد مسکو گردیدهفدمین کنفرانس یونسکو در پاریس دایر شدرئیس جمهور کور یای جنوبی بعداز ظهر روز۲۵ میزان «۲۷- اکتوبر» قانون نظامی رادر سراسر کور یای جنوبی اعلام نمود واسا مبله ملی آنکشور رامنحل کردو هر گونه فعالیت های سیاسی رادر کور یا منع قرار داد ادوارد هیت، صدر اعظم انگلستان برای اشتراك در کنفرانس عالی اروپا ، ازلند ن وارد پاریس شد ایالات متحده امریکا وویتنام شمالی بریك متارکه در سراسر هند چین موافقه کردند.

عقرب :
جنگهای شدید بین دسته های متخاصم در ویتنام جر یان پیدا کرد دگلس هیوم وزیر خارجه انگلستان برای نخستین بار عازم پیکنگ شد ایدی میر ککس ریکارد بایسکل سوازی دنیا را در مکسیکو شکست «۲۵ اکتوبر مطابق ۳ عقرب» یك طیاره خط هوایی لوفت هانزا که‌از طرف فدا ئیان فلسطین در اوایل روز۷ عقرب اختطاف شده بود در میدان هوایی طرا بلس فرود آمد. طیاره مذکور سه‌فدائی فلسطینی را درمیونیخ انتقال داد.

اتحاد شوروی یك سفینه د یگر را بفضا پر تاپ کرد روز۸ عقرب (۳۰-اکتوبر) سوریه اعلام کرد که یکتعداد نفربشمول زنان واطفال در اثرحمله هوایی اسرا ئیل درنزدیك دمشق‌مقتول ویا مجروح شده اند سی‌نفر به اثر تصادم قطار آهن، در امریکا هلاك و۲۰۹ نفر مجروح گردیدند و زرای خار جه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی ، بود جه سال ۱۹۷۳کنفرانس‌راطی مذاکراتی درنیو یارك به تصویب رسانیدند به‌اثر سقوط یك طیاره دوما شینه ایتالوی در منطقه باری آنکشور، ۲۷ نفرسر نشین طیاره همه هلاك‌شدند به‌تعقیب توفا نهای شدید در جزایر فیجی بیش از پنجاه هزار باشنده این ناحیه راگر سنگی وقحطی‌تهدید مینمود ریچارد نکسن ، برای چهار سال دیگر به‌حیث رئیس جمهور امریکا انتخاب شدو جورج‌میك گوور ن،درمبا رزاتش برای‌احراز کرسی ریاست جمهوری امریکا، در برابر نکسن شکست خورد درچیلی یك حکومت جدید رویکار آمد که شامل سه صاحب منصب نظامی‌بود جنرال سو هارتو، رئیس جمهور اندو نیزیا، برای سفر رسمی سه روزه عازم پاریس گردید مجمع موسسه ملل متحد، فیصله نامه یی رابه تصویب رسا نید وطی آن آزاد یخوا هی‌انگولا، گینی وموزنبیق رابحیث نمایند گان قانو نی آن سر زمین ها تشخیص‌کرد(۱٤نوامبر مطابق ۲۳ عقرب) خان عبدا لولی خان مجددا بحیث رئیس حزب‌عوامی ملی‌انتخاب گردید حکومت ائتلا فی ویلی برانت ، در انتخا بات پارلمانی روز ۲۸ عقرب (۱۹ نوامبر) مجددا قدرت رابدست گر فت مذا کرات داکتر هنری کیسنجر مشاور رئیس جمهور نکسن ولید کتو عضو اداره سیاسی کمیته‌مرکزی ویتنام شمالی روز ۳۰عقرب (۲۱ نوامبر) نیز د ر یك محرمیت کامل در پاریس ادامه داشت .

قوس:
اوضاع درشرقمیانه‌وخیم شد.بین قوای سوریه واسرائیل چند جنگ شدید رخداد وقوای اسرا ئیل‌ساحه جنوبی لبنان رامورد حمله قراردادند قوای توپچی‌سوریه‌به حملات‌اسرائیل



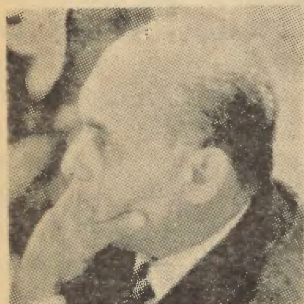
لیدکتو وهنری کیسنجر

جواب دادند مذاکره بین سو ریه، مصر ولیبیا، برای هم آهنگی‌موقف های شان در مو ضوع اوضاع خط متارکه اسرا ئیل وسوریه جر یان پیدا کرد وزیر خارجه انگلستان‌وارد مادرید شد روسای‌جمهور یمن‌شمالی وجنوبی در مورد توحید هردو یمن موافقه کردند ٤۲ نفر به‌اثر سقوط یك طیاره جاپانی در میدان هوا یی مسکو تلف شدند هیات حزبی اتحاد شوروی که تحت ریاست لیونید برژنیف زعیم حزبی آنکشور به مجار ستان رفته بود،، به مسکو

باز گشت امریکا ویتنام جنوبی را تشویق کرد تا شرایط موا فقتنامه صلح راقبول کند صدر اعظم‌سنگاپور لی کوانیو وارد برو کسل شداتحاد شوروی یك قمر مصنوعی رابفضا کرد ملك حسین پاد شاه اردن، مذا کراتش راباملك فیصل پادشاه عربستان سعودی در ریاض شرو ع کرد اسا مبله عمومی موسسه‌ملل متحد فیصله نامه یی را بتصویب رسانید که‌به موجب‌آن،همه اقدامات اسرائیل را در مورد اسرا ئیلی کردانیدن اراضی اشغالی‌غیر قانونی شمرد از جمله۳۳ نفر سر نشین‌یك طیاره خط هوایی بین‌المللی پاکستان که‌در دامنه همالیا سقوط نمود،هیچ یك زنده نماند روز ۲۲ قوس(۱۳ دسامبر) یك مخزن بزرگ سلاح در شش میلی شرق سیگون منفجر گردید و صدای هو لناك آن شهر سیگون رابه لرزه در آورد عساکر هندو پاکستان‌درناحیه جموو‌کشمیر ازقلمرو یکدیگر خار ج گر دید ند قانون اساسی بنگله دیش نافذ شد



ژورژ پامپیدورئیس جمهور فرانسه درماه‌جدی به‌اتحاد شوروی سفرکرد درعکس پامپیدو ولیئو نید برژنیف رهبر حزبی اتحاد شوروی دیده میشوند



جورج سولتی

*ژورژ پومپیدو رئیس جمهورفرانسه برای سو مین بار به افریقا سفر نمودو از اولتای علیا وتوگو دیدن نمود * روز دوم قوس (۲۳ نوا مبر) ایسکنس صدر اعظم بلژیك استعفی داد بعداز ۲۳ سال در آسترا لیا حکومت کار گری بوجود آمد ودر راس آن وایت لام قرار گرفت اول دسامبر مطابق ده قوس * سلسله اپولو با حرکت اپو لوی هفده‌بسوی کره ماه بپایان رسید* اسا مبله عمومی موسسه ملل متحد به اتفاق آراسه فیصله نامه رادر مورد آزادی زنان به تصویب رسانید و هم سال



صدراعظم جاپان‌باچوئنلای‌صدراعظم جمهوریت مردم چین در پیکنگ

لطفا ورق بزنید
صفحه ٥



فلبرت تسرانانا سابق رئیس‌جمهور ملغاسی

۱۹۷۵ عیسوی را به حیث سال بین‌المللی زنان اعلام نمود* وزیر خارجه هند باالکسی کاسیگین صدر اعظم اتحادشوروی در مسکو مذاکره کرد.* در زیلاند جدید جان کرك از حزب کارگر، حکومت جدید راتشکیل داد «۸دسامبر مطابق ۱۷ قوس از۱۳ تا۱۷ دسامبر(۲۲ـ۲۶ قوس)، معمر القذافی رئیس دولت لیبیا از تونس دیدن نمود ودرباره روابط تونس ولیبیا مذاکراتی را انجام داد، اما بورقیبه رئیس‌جمهور تونس ، پیشنهاد قذافی را مبنی بر توحید دو کشوروقبول نکرد*طیارات بی۵۲ امریکایی حومه شهر هانوی، مرکز ویتنام شمالی‌را بمباران‌کردند (۱۸دسامبر مطابق ۲۷ قوس) امضا مبنی بر عهد نامه اساسی بین‌دو آلمان دربر لین‌شر قی صورت‌گرفت (۲۱ دسامبر مطابق ۳۰ قوس) ینجا همین سالگرد روز آزادی‌اتحاد شوروی تجلیل گردد (۲۱ دسامبر مطابق ۳۰ قوس)

جدی:

دامن جنگهای ویتنام توسعه‌یافت سادات از وزیر جنگ مصر تقاضا کرد، تاقوای مصررا در ظرف شش ماه آینده برای جنگ آماده سازد

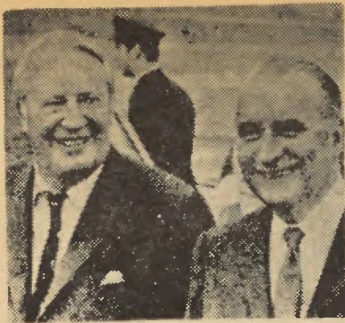


ترومن سابق رئیس جمهور امریکا درگذشت

لیونید بر ژنیف رهبر حزبی اتحاد شوروی روز اول جدی بانیکو لا ی چایسیسکو، رهبر حزبی رومانیا ملاقات کرد به‌اثرزلزله درنیکاراگوا چندین هزار نفر تلف ومجروح گردیدند وشهر مانا گوابه خرابه تبدیل شد * هری اس ترو من یکی ازروسای جمهور اسبق اضلاع‌متحده امریکا روز پنجم جدی (۲۶ دسامبر) به‌عمر ۸۸ سالگی‌در گذشت*یکدسته چهار نفری کماندو های سپتا مبر سیاه، سفارت اسرائیل رادر بنکاك اشغال نمودند. آنهاآزاد ی‌فلسطینی هائیرا که در اسرائیل اسیراند، طلب مینمودند کماندو های مذ کور

بدون آنکه‌برمقصدخودهم اصرارورزند بعداز ظهر ۸جدی« ۲۹ دسا مبر» وارد قاهره گردیدند ملك حسین پادشاه اردن مونا خانم سابق خودرا که دختریك افسر برتانوی بود،بعد ازپا نزده سال از دواج طلاق دادوبا یك‌دختر اردنی بنام عالیه تو قان ازدواج کرد * طیا رات سو ریه واسرائیل در امتداد خط متارکه ارتفا عات گولان حملات متقابله را انجام دادند * چاد روابطش‌رادوباره با لیبیا بر قرار نمود * روا بط دیپلو ماتیك آلمان شرقی بابلژیك برقرار شد «۲۷ دسامبر». (بلژیك نخستین کشور پیمان ناتو است که آلمان شرقی رابر سمیت شنا خت) *انگلستان به عضویت بازار مشترك داخل گردید (حکو مت انگلستان پانزده سال پیش تقا ضای آنکشور را، برای شمول بـه بازار مشترك ارایه نموده بود)پاپ پال ششم‌رهبر رومن کاتو لیك های جهان، روزاول سال نو عیسوی رابحیث روز صلح تجلیل کرد. پاپ پال گفت امید وار است که‌در سال ۱۹۷۳ صلح بین ملل مختلف جهان بر قرار شده واستحکام یابد اوضاع درسر خدات سوریه واسرا ئیل‌متشنج شدودامنه برخورد قوای اسرا ئیل وسور یه برلبنان کشا نیده شد* کانگرس‌ملی فلسطینی ، یاسر عر فا ت رئیس موسسه مبارزین فلسطین را بحیث رئیس شو رای عالی نظامی‌مبارزین انتخاب نمود* رئیس جمهور رومانیا به‌اسلام آباد سفر کرد* رو ز۱۸ جدی(۸ جنوری ۱۹۷۳) جنگها ی شدید هوایی‌وزمینی‌بین قوای‌سوریه واسرائیل رخدا د * ملك فیصل پاد شاه عربستان سعودی، تقاضای خویشرا از کشور های مسلمان سراسر جهان مبنی بر اعلام جهاد علیه اسرائیل و دفاع از اراضی واماکن مقدسه اسلامی تکرار نمود. *ژورژ پو مپیدو رئیس جمهور فرانسه برای مذا کرات دو روزه بالیونید برژنیف رهبر حزبی اتحاد شوروی وسایر زعمای آنکشور، عازم اتحاد شو روی گردید. اوضاع **شرق میانه دراخیر این ماه خطرناك خوانده شد.**

دلو: روز اول دلو(۲۱ جنوری ۱۹۷۳) دوره‌دوم‌حکومت‌ریچاردنکسن رئیس جمهور امریکا آغاز گردید*در همین روز ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور پاکستان گفت: برسمیت شناختن بنگله‌دیش یگانه راه مثبت برای بر قراری‌روابط سالم‌ودوستانه بین دو کشورمیباشد * لیندن‌جانسن سابق رئیس جمهور امریکا به عمر ٦٤ سالگی روز دوم دلو(۲۲جنوری ۱۹۷۳) در گذشت* به اثر سقوط یك طیاره در نایجیر یا ۱۸۰ نفر هلاك گردید * روز۷ دلو موا فقتنامه صلح ویتنام که میتوان آنرایك روز تاریخی شمرد، در پاریس از طرف وزرای خار جه امریکا، ویتنام‌شمالی ویتنام جنوبی وحکو مت ویتکانگ‌به امضا رسید .واوربند ساعت چهار ونیم صبح ۸دلو (۲۸ جنوری۱۹۷۳) درویتنام نافذ شدو به این ترتیب جنگهای ویتنام پایان یافت. اما بعد ازاور بند باز هم اشتعال جنگهای شدید درویتنام جنوبی راپور داد ه شد* صدر اعظم انگلستان بعد از مذا کرات دوروزه‌اش باریچاردنکسن رئیس جمهور امریکا روز ۱۵ دلو (٤فبروری ۱۹۷۳) به لندن مراجعت نمود* ملك حسین پاد شاه اردن‌با همسرش، برای مذاکره باریچارد نکسن رئیس جمهور ووراجرز وزیر خارجه اضلاع متحده امریکابه‌آنکشور مسافرت نمود * کانادا ویتنام‌شمالی رابر سمیت شنا خت* پاکستان عراق را به انتقال اسلحه به‌آنکشور ملزم کردو به سفیر واتاشه عراق هدایت داد تاآز آنکشور خارج‌شوند سفارت عراق در اسلام آباد تلا شی گردید که دراثر آن صندوق های حاوی مواد محترقه وسلاح از داخل سفارت کشف گردید* عراق علیه حمله بر سفارت آنکشور در اسلام آبادکه بعدا زقاچاق سلاح صور ت گرف ت‌احتجاج کرد* در اثر سقوط یك طیاره جت قوای بحری ایالات



ژورژ پومپیدو رئیس جمهور فرانسه وادوارد هیت صدراعظم انگلستا ن

متحده امریکا در ساحه مسکونی الامید ای‌کلیفور نیا تقریبا دو صد نفر هلاك شدند* حکو مت مر کزی پاکستان علی الرغم اعتراض شدید حکومت بلو چستان واحد های‌اردو رابرای فرو نشاندن اغتشا شات‌در منطقه لاس بیلای بلو چستان اعزام نمود. غوث بخش بزنجو والی سابق بلوچستان گفت هر نوع دخالت حکومت مرکزی درامور حکو مت بلو چستان به مقاومت شدید مواجه خواهد شد .خان عبدا لو لی خان رهبر حزب عوامی ملی مداخله‌اردوی پاکستان رادر بلو چستان نقض صریح قانونی خواند*رئیس جمهور پکستان والیان صوبه سر حد پښتو نستان محکوم مر کزی وبلو چستان را ازو ظایف شان سبکدوش کرد* در اثر سقوط یك طیاره جت قوای بحری ایالات‌متحده امریکا در ساحه مسکونی الامیدای کلیفورنیا تقریبا دوصد نفر هلاك شدند .

حوت:

فاجعه بزرگ این ماه عبارت از سقوط یك طیاره مسافر بردار لیبیایی است که از طرف قوای اسرائیلی سقوط داده‌شد ودر ۱ ثر آن بیش ازیکصد نفر هلاك شدند. کمیسیون حقوق بشر ملل متحد ، اسرائ یل‌رابخاطر سقوط این طیاره مسافر بردارتقبیح نمود واین‌حرکت رایك عمل غیر عادلانه خواند. رادیو طرابلس گفت این حمله اسرائیل نباید تعجب‌آورباشد، زیرا اسرائیل پیوسته به‌همچو عملیات متجاوزانه علیه افراد بیگناه عربی دست‌میزند *خان عبدالو لیخان‌رهبر حزب‌عوامی ملی، برطرفی‌والیان سابق‌بلوچستان وصوبه سر حد پښتو نستان‌محکوم رابه شدت انتقاد کرد*انورا لسادات رئیس جمهوریت عربی مصرازاقدام چاد مبنی برقطع روابط دیپلو ماتیك

بقیه درصفحه٦۰



محمد حسین نهضت

پیوسته به گذشته

رمز پیروزی اسلام

وعلل‌سقوط مسلمین

درمورد انحرا فات‌رو حانیون مسیحی وتفحص کانون های مذهبی آنان سخن بسیار است که‌بنابر جهاتی بیشس ازاین نمی توان دراین باره بحث کرد اما برا هل فحص وتحقق اعم‌از مسلمان وغیر مسلمان پوشیده نمانده که انسانیت حتی درمواقع حساس ومشخصی که به حمایت اخلاقی این‌گرو ه‌مذهبی وپدران رو حانی محتاج شدندعنایتی ازآنها ندیدند اما رهبران لایق وعالیقدر اسلام که موید به تاییدات وحی الهی و قوانین عادلانه و همه جانبه آسمانی بودند درهر حال‌یعنی درفتح وشکست حالت صلح وجنگ رضایت وعدم‌ورضایت ازحق‌وعدالت پشتیبانی کردند واز حقوق ضعفا وبیچار گان دفاع نمودند در همین شهر مذهبی بیت المقدس که‌بعد از تجاوز صریح وظا لمانه صهیونیزم ازطرف پاپ بین المللی شدن آن اعلام شده درتمام صحنه ها ی قتل دهدم ونهب وآتش سوزیهائیکه در طول تاریخ این شهررا بکلی مهتوك ومهجور ساخته قانون اسلام و رویه عادلانه رهبران واقعی این آیین پاك درمیان این‌ظلمت ووحشت نوری از عطوفت وفضایل‌انسانی پخش کرده است اینك به فرمان وامان نامه‌ایکه ازطرف دو خلیفه بزر گوار اسلام به مسلمانان فاتح بیت المقدس صادر شده توجه فرمایید .

خلاصه فرمان‌خلیفه اول اسلام(رض)

خطاب به‌سر بازان فاتح اسلا می «سر بازان اسلامی با احد ی خیانت روا مدارید در قتل‌غلو نکنید از مثله «گوشس بینی‌دست بر یدن بطور قطع اجتناب دارید کو د کا ن وزنان ومردان پیررا مکشید و آزار مرسانید . بخانه های مردم آ تش مزنید در ختان بارور را قطع نکنید چون به مر دمی بر خور دیدکه در گوشه صومعه ها خلوت گزیده وعبادت میکنند متعرض آنان مشوید وآنهارا به‌حال خودشان واگذارید.»

خلاصه پیمان امانی حضرت خلیفه دوم اسلام دربیت المقدس

این امانی است که بنده خدا امیر المو منین عمر به‌اهل(ایلیا) داده است‌او مردم‌این شهر رابرجان ومال کنیسه هاوصلیب های شان‌به بیماران وتندرستان شان به عموم ملت هاوامانت های شآن امان‌داده است‌و بموجب این امان کنیسه های شان اشغال نخواهد شد وویران نخواهد گشت وچیزی از کنا یس وذخایر مالی وجواهرات و تزئینا ت آن ودارایی اموال همه مردم گر فته نخواهد شد واز جهت دین و عقیده اکراه و فشاری بر آنها واردنخواهد شدمسلمانان ملتزم اندزیانی بمردم نرسانند اما مردم(ایلیا) باید مانند مردم سایر شهرها جزیه بپر دازند واز متجا وزان ودزدان خود حمایت نکنند وهریك ازاینان‌اگر می‌خواهند ازشهر برون بروند بر جان ومال وآبروی خود ایمن خواهند بود تابه مامن خود برسند وهر کس در شهر می‌ماند در امان است .

تا فصل درو نرسید ه چیز ی ا ز آنها گرفته نخواهد شد .

این است مفهوم زعامت واقعی ونمونه های کامل عدل اجتماعی آنهائیکه میگو یند رفتار مسلمین باملل غیر مسلمان خشن و توام با تعصب بوده یانامسلمانی‌را مسلمان دانسته اند یابه‌اسلام تهمت بسته اند.

باری خلفای مهتدای اسلام وزما مداران شایسته‌این مکتب‌درهر شرایط واحوال بابی عدالتی ها، وانحرا فات ومطلق تعدیات مبارزه کرده آندو کوشیده اند همز یستی مسالمت آمیز را که قدرت های امروزی مردم رابالفاظ بازی میدهند بتمام معنی درمیان‌توده های متخالف بشر تحقق بخشند .

زما مداران مسلمان باید چنین‌باشند زیرا زند گانی سراسر سعادت‌رهبر عالیقدر اسلام حضرت پیغمبر اکرم (ص) آیتی بود از رحمت الهی‌برهمه عالمیان تاریخ درخشان‌پیغمبر اسلام (ص) نشان‌میدهدکه آنحضرت(ص) باتمام افراد یکه بااو راه خصو مت می پیمودند باار فاق وگذ شت وعطوفت رفتار میکردو عفو درهنگام قدرت از خصا یص آن حضرت بود به‌این داستان موثق تاریخی تو جه شود :

صفوان بنی امیه جمحی یکی‌از دشمنان سرسخت‌شدید پیغمبر(ص) بودتاریخ دارد که‌هیچکس‌به اندازه صفوان پیغمبر (ص) را اذیت نکر د این مرد متعصب وخشن نه تنها در برابر پیغمبر (ص) با کمال شدت ابراز دشمنی و عداوت میکرد بلکه هرکجا دست می یافت مسلما نان بی‌پناه و ضعیف را مورد شکنجه وآزار قرار میداد پیغمبر صفوان را مهدور الدم اعلام فر مود .

صفوان از ترس مسلمانان مدتی متواری شد وبالا خره زندگی به قدری براو تنگ آمدکه مخفیانه‌فرار کرد تاخودرا به در یا غرق کند.

عمیر بن‌دهب جمحی همینکه ازتصمم پسرکاکایش خبرشد به سر عت‌به حضور پیغمبر اکرم‌آمد ازاو شفاعت کردو گفت یارسول الله صفوان بزرگ قبیله خود است از ترس‌شما فرار کرده وعزم خود کشی نموده.

توقع من‌آن است که اورا امان بدهید واز رفتار بدیکه نسبت به‌شما وپیروان شما کرده بگذرید حضر ت رسول اکرم (ص) فرمود خودرابه زودی باوبرسان وبگو درامان است.

عمیر عرض‌کردیارسول‌الله نشانه مرحمت فرمایید تاحرف مرا قبول کند پیغمبر اکرم (ص) عمامه خودرا که‌در موقع ورود مکه برسر داشت به‌عمیر داد.

عمیر باعمامه رسول خدا به سوی صفوان رفت اتفاقا موقعی رسیدکه صفوان می خواست‌به کشتی‌بنشیند عمیر فریاد زد آهسته باش که‌ازنزد مردی آمده ام که‌او بر ترین مردم

بقیه درصفحه ۶۰

شاهان وشهزاده‌گان شاعر

تتبع ونگارش :
میرمحمد حسن «آموزگار»

سامانیان ۲۶۱ - ۳۸۹ هـ ق ۸۷۴ - مطابق ۸۷ ۹۹۹ میلادی

نسب ال سامان‌به بهرام چوبینه‌می پیوند دواول سلطان این طبقه اسما عیل بن احمد بن اسد بـن‌سامان خدا بوده است (۱) حینی‌که نصر فایب السلطنه خرا سان بوددر۲۷۹ هجری در گذشت اسمعیل حاکم تمام ماورا النهر گردید .

درسال ۲۸۰هخلیفه عباسی‌دولت‌اورا تصدیق نموده بر سمیت‌شناخت ازطرف دیگر قدرت روز افـزون‌ساما نیان وصفا ریان خلیفه عباسی رابهرا س افکنده‌بود. بناء خلیفه‌میخوا ست‌بین ایشان تو لیدمخالفت نموده درنتیجه هردو را ضعیـف‌سازد.(۲) لذا اسماعیل را تحر یك کرد وجنگ بین صفار یان‌وسامانیان‌در گرفت ، که‌منجربه دستگیری عمرولیث وسقوط صفاریان گر دیدودولت صفاری‌ضمیمه‌دولت سامانی شد واسمعاعیل امپرا توری بزرگ‌ساما نیان افغا نستان راتاسیس نمود .

دردوره حکو مت اسما عیل کـه‌مردی عادل وبا سیاست بود دو لت سامانی به منتهای‌عظمت خودرسیده‌بود، علم وعر فان ترقی زیاد کرد، علما وفضلای بزر گ ظهورنمودندکه‌قسمت عمده عالم اسلام رابه‌فروغ تمدن، معارف ادبیات و هنر خـودمستفید و منور گردانیدند بالا خره اسما عیل در۲۹۵ هجری وفات کردوبعد از وی احمد جانشین او شد. رویهمرفته سلسله سا مانی ازاعاظم سلا طین خراسان بوده انـد کـه افغا نستان ایران ، بخارا و توا بع‌استقلال تمام یافته پا یتخت ایشان شهر بخارا بود که از لحاظ شعـر وادب‌خارچشم‌همه‌قرار داشت‌وولایت خراسان وماورا النهر در نز بـت‌حکمر وایی ایشان عظیم ساکن‌وآرام بود، چه ایشان حکومت علم پـروروعدل گستربوده ونام نیك‌خریداری کرده‌اند .

ازین سلسله اسمای نه پاد شـاه‌راغرض آسانی‌درین رباعی درآورده اند!

نه‌تن بودند زآل سامان مشهو ر هریك بحکومت‌خرا سا ن مسرور
اسماعیلی واحمدی ونصر ی دونوح‌دوعبد الملك‌ودومنصور(۳)

جد ایشان سامان خدا، اصلا ازدهی بود دربلخ‌که سامان نام داشت وازابتدا زردشتی مذهب بود پیش‌ازخروج ابو مسلم خراسانی‌هنگامیکه هنوز خلافت بدست امو یان بـودواسد بن‌عبدالله القسری از جا نب هشام بن عبدا لملك‌بـر خراسان‌فرمانر وایی داشت. سا مان خدادر خدمت اسد بن عبدالله‌در بلخ حاکم‌بود.

گویند انقلابی در شهـر رخ دادواسد القسری در فرو نشا نـد ن آن‌با سا مان خدا کمك نمود. ازان‌به بعدسامان خدای‌بلخی کیش‌زردشتی خودرا رها نموده بدین مبین اسلام‌گرایید مصا حبت ودوستی اسـد بحدی بر حاکم بلخی موثر واقع‌شدکه‌بعداز فوت اسد القسری، بیاد او یکی‌از فر زندان خودرا بنامش‌موسوم‌سا خت . (٤)

این اسد صاحب پسران رشیدوباکمال گردید که سلسله آن تاآخر بدین ترتیب ارائه میگردد :
٤ـ تاریخ افغا نستان جلد سوم

اسا می سلا طین سامانی	سال هجری قمری	سال میلادی
۱ـ نصر اول بن احمد	۲۶۱	۸۷٤
۲ـ ابو ابرا هیم اسمعیل بن‌احمد	۲۷۹	۸۹۲
۳ـ ابونصر احمد بن اسمعیل	۲۹۵	۹۰۷
٤ـ ابوا لحسن‌نصر سانی‌بن‌احمد	۳۰۱	۹۱۳
٥ـ نوح اول بن نصر	۳۳۱	۹٤۲
٦ـ ابو الفوارس عبدالملك اول‌بن نوح		
۷ـ منصور اول بن نوح	۳٤۳	۹٥٤
۸ـ نوح ثانی بن منصور	۳٥۰	۹٦۱
۹ـ منصور ثانی بن‌نوح ثا نی	۳٦٦	۹۷٦
۱۰ـ عبدا لملك ثانی بن نوح‌ثانی	۳۸۷	۹۹۷
امیر آغاجی علی بن الیاس سامانی	۳۸۹	۹۹۹

اسمش علی بن‌الیاس وکنیه ا ش‌ابوا لحسن است. شهرت وی بـه آغاجی یاآغچی‌بمعنی حاجب ازلحا ظوظیفه ای بوده که در در بار داشته بعضی ویرا معاصر نوح بن منصورمیدانند آغاجی یا آغاچی و آغچـی بترکی بمعنی حاجب (پرده دار) هم‌آمده(۱)ودرقدیم غالبا بین‌مردم‌وشاه ووزراء واسطه ابلاغ بوده است.

بهر حال وی بنام آغاجی بخارایی‌نیز معروف است که‌از قدمای امرای آل‌سامان واز اکابر حکام بلادکرمان‌بوده بانوح بن منصور هشتمیـن پاد شاه شاه سامانی (۳٦٦ـ ۳۷۸) معاشر بود. وحکیم‌ابوالحسن دقیقی که‌از شعرای معروف این دوره است‌امیر آغاجی را مداحی بسیار نموده است.

بهرحال امیرمردی دانا، عا لـم‌وشجاع وسیاسی و عـا دل وشاعر وفصیح بود (۲) که در فار سـی‌اشعار خوبی سروده ودیوانش بنا بفرموده داکتر ذبیح الله صفـا درخرا سان متداول است.

وبر علاوه بز بان عربی هم شعرگفته است .

امیرآغاجی دردکر مجدت و حشمت‌خود گوید:

ای آنکه نداری خبری‌ازهـنرمـن خواهی که‌بدانی که‌نیم‌نعمت‌پرورد
اسپ آروکمان آرو کمندآروکتاب‌آرو شعروقلم وبربط شطرنج ومی و ز رد
هی تاجگرم خشك شود آب نماند درچشم‌من آبیست‌کزآن دجله‌توان‌کرد

(۳)

بقیه درصحه ٥۸

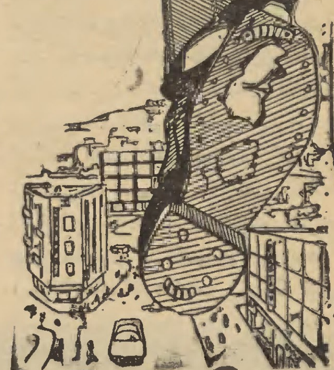
۱ـ مجمع الفصحا جلد اول‌بتالیف‌رضا قلی هدایت نوری.
۲ـ تاریخ ادبیات فـارسی دری‌بتالیف داکتر احمد جاوید صفحه۷۸
۳ـ مجمع الفضحاجلد اول
٤ـ تاریخ افغانستان جلد سوم.

۱ـدایرة المعارف آریانا ص۳۸٤جلد اول
۲ـ مجمع الفصحا جلد اول
۳ـ مجمع الفضحاجلد اول‌وحطابه‌شعر فارسی وسلا طین وامرا ص٤۱



چوبهای دستک بجای دروازه

بارانهاو آبروها



ساعت ده‌ونیم‌روزسه شنبه۱۵ماه حوت مثل سایر همشهر یان مقابل خیابان یعنی سرك متصل دریـای کابل قدم میزدم وطرف پل خشتی روان بودم که دیدم یك خارجی از مسجدپل خشتی و گیرو دار اطراف ونواحی عکسبر داری میکند. مـن فورا خودرا با ستقامت او قراردادم تابه بینم اوکدام نقطه رابیشترهدف قرار داده است .وقتی به‌حر کات‌و کمره اومتوجه شدم دانستم کـه‌او میخواهد عکسی ازین ناحیه بردارد که‌هم درآن مسجد بیاید هم بستر دریای کابل که هنوزهم آب کاملا روی آن جاری نشده وکثا فات‌بچشم میخورد ـ هم از بی انتظامی ترافیك هم‌از همشهر یان وبالا خره هـم‌از چوبهای دستکی که بجای در وازه دراحاطه مسجد از آن هاکار گر فته شده بود باخود گفتم آخر این‌مسجد به‌سر مایه هنگفتی آباد شده است احاطه آن همه کتاره آهنی دارد چرا تنهایك قسمت راباقی گذ اشته اند که‌بعدا آنراباچوب های دستك محکم ساخته اندوبدین وسیله منظـر ه ودور نمای آن منطقه راخراب‌ساخته انداگر آن دستك هانمی بود و اگر بستر دریای کابل ازکثا فات پـر نمیبود یقینا فوتوی خوبی بدست‌می آمدکه برای معرفی کشور ماخـوب بودو لی حال‌که‌چنان‌بود حتمافوتوی خوبی بذوق آن یکنفر خارجی‌بدست آمده است .

درهمین روز مسیر حرکت خودرا دنبال کردم ومقابل مسجد پل‌خشتی متوجه شدم که ترافیك بدو طر ف سرك ازابتدا تاانتها زنجیر گرفتـه است وتقریبا یکمتر بین جوی پیاده رو وسرك خالیگاه موجود است که آنهم درست قیر ریزی نشده بـود گفتم چقدر خوب می بود اگرمدیریت ترافیك آن زنجیر راعوض سرك به لب‌لب پیاده روانتقال میداد تا هم سرك وسعت بیشتر اختیار میکردو زمینه برای عبور ومرور ترافیـك بیشتر وخوبتر تو فـراهـم میشد وهم‌مردم نمی‌توانستندبان طرف‌یعنی سرك عبورکنند وتصا دمات‌ترافیکی راسبب شونددر همین وقت چشمم به‌آبرو این ناحیه افتاد دیـدم از کثافات وگنده گی قابل دیدن‌نیست من میدانم ښا روالی کابل در پـاك کردن آبرو هاسعی مبذول میـدارد ولی این قسمت های شهر ایجـاب مراقبت یومیه رامینماید. بعدازینکه می‌خوا ستم بایستگاه کار ته پروان آمدمو سوار سرویس شوم د کـان کتابفرو شی زیبایی رادر ناحیه‌عقب وزارت اطلا عات وکلتور دیدم وبـا دیدن آن بیاد آوردم‌که دریکی از شماره های قبل نوشته بودم ایـن ناحیه یاگل کاری شود ویااینکـه لااقل تسطیح وکانکریتی‌شودتا مردم ازشر گل ولوش نجات پیدا کننـد

حتی‌اگر ښار والی کابل قدرت مالی داشته باشد همین‌ناحیه را که‌ناحیه وسیعی است بپوشاند وآنراستیشن عمومی سرویس ها قرار دهد تاهمه مردم در مواقع بارانی درامن باشند وهم زیبایی‌شهرتامین‌شودو سرویس هاهمه از همانجا حرکت کنند.

یااینکه مثل دکان کتا بفرو شی که‌اکنون در آنجااعمار شده‌دکانهای قشنگ وار زان قیمت دیگر تهیـه وبد سترس استفاده مردم قرارگیرد تالا اقل نفس شهر پاك‌و ستره‌جلوه کند.

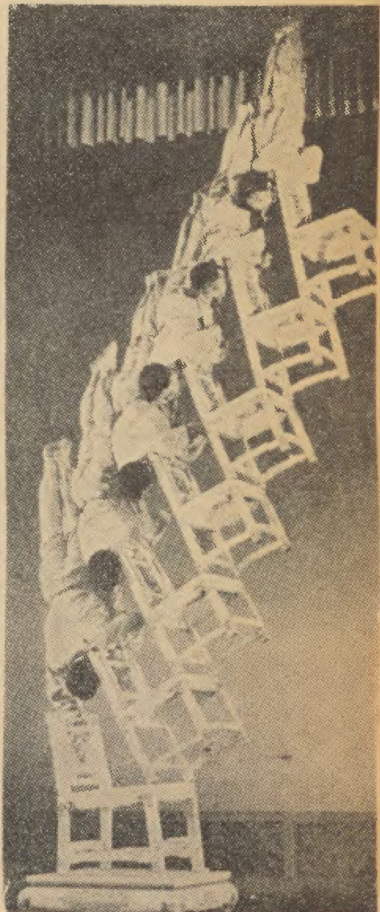
نیوز ویک — ترجمه : سید احمد بر خوردار

نمایشات هنری اکر

« حفظ تعادل و موازنه در قرار گرفتن بالای دراز چوکی، بایسکل و چوکی از زمره نمایشات بهت آور و شگفت انگیز اکروبات های چینی است، اکثر ازین نمایشنامه هـای اکروبات که به دو هزار سال قبل یعنی درست به دورهٔ سلسله شاهان «هان» تکیه میزند، از نوع نمایشات ممتاز و بی سابقه عصر نمایندگی مینمایند و انعکاس دهنده روحیهٔ قوی و با شهامت ومتهور توده زحمت‌کش و کارگر جمهوریت چین است». هنر مندان اکرو بات جمهوریت مردم چین جهت اجرای یك سلسله نمایشات بعد از انجام عملیات افغا نستان نیز نمودند.

حدود دو سال قبل مدیر عمومی موسیقی و درا م شهر نیویارك نار من سینگر از یکتعداد اکروبا ت پیکنگ دعوت بعمل آورد تا دیداری از ایالات متحده امریکا بنمایند .

زمان بهر اندازه عقب زده میشود تغیراتی در موقف ها ومفکوره ها پدیدار میگردد هم اکنون مقا مات چینی مدعی است که مکتوب قبلی جعلی بوده و غیر از آنچه است که ما فرستاده ایم بهرحال هفته گذشته نار من سینگر مهماندار آن اکروبات های چینایی بود که موسوم به تیم معروف موسسه شنیانگ استند ، این گروپ هنری او لین دسته هنرمندان اکروبات جمهوریت مردم چین است که مدت (۲۸) روز در ایالات متحده به نمایشات خواهند پرداخت ، ایشان با آغاز نمایش در شیکا گو عملیات اکروبا تیك را به معرض دید تما شا چیان قرار دادند بعدا دراند یانا اپالس نیو یارك وواشنگتن نیز هنرنمایی نمودند .



نخستین نمایش که در تیاتر شیکا گو بعمل آمد دو هزاروپنجصد نفر از تما شا چیان با ندازه ازین هنرمندان خاطره های مشعوف کننده داشتند که در مقابل پرسشی ها می گفتند : این چهل تن اکروبات مشمول شعبده باز ها، ساحر و جا دو گرها وکسانیکه حین علمیات جمناستیك نمایشات هیجان انگیز وشگفت آور اجرا میکردند بحق نمایشات شان مطبوع ، محفوظ کننده، هیجان آور





تشابه بهم میر ساند تااکروباتیك. وضعیت این اکروبات ها خواه در سواری بایسکل ویا در حالت معلق قرار گرفتن بس دیدنی وتما شا یی بود، از جمله بیست تن ازدوشیزگان ملبس بابالاتنه های سرخرنگ ، عملیات گیج کننده که تماشا چی را را به سکوت دعوت مینماید اجـرا میکنند، مردان نیز در هنرمندی و عملیات اکروبا تیك دست کمی ازین دوشیزگان نداشته ودر هنر مندی از اکرو باتهای غربی زیاد چیره دست وما هراند ، بدین جهت که یکتن از مردان اکروبات با داشتن تبسم ملیح با سرپا بادست بالای چوکیهای قرار میگیرند که ساختمان (اندل چو) دارد، چه ایشان را عقیده بر این نیست که تما شا چیان را کمتر به تحسین وا دارند . نا گفته نماند اکروبات ها حین نمایشات کمربند های مصئون در کمر می بندنـد . « از آنجائیکه عملیات اکروبا تیکی وزیاد استادانه بود که مانمی‌توانیم ازین عملیات طلسم آمیز چشـم بپوشیم ، این اظـهارات نـمایشات شب های بعدی را به نهایت دلچسپ ساخته بود چه سیل از تماشاچیان به محل اپرا سرازیر میگر دیدند. د رانجا م نمایش شعبده بازان حین عملیات شعبده بازی حرکت طلسم آمیز ی از خویش بجا گذاشتنـد طوریکه در حین اجراآت نمایشـ پرچم برنگ سـرخ چشـم هـای تما شا چیان را خیره ساخت که در روی آن کلمهٔ « مستحکم باد دوستی چین و امریکا» جلب نظر میکرد، با نمودار شدن این جمـله کلمـه تماشا چیان به‌پاخاستـند و ایـن عملیات مبهوت آور اکروبات چینایی را تحسین کردند و زیادکف زدند. جمع نمایشات و هنرنمایی گروپ شنیا تگ بیشتر به عملیات بالـت

باتیک جمهوریت مردم چین

هنر است وآرت» یکتن ازمتخصصین این دسته اظهار داشت« نبایست مظاهری که خطر همراه دارد در آن موجودیت ویا تبارزنماید.»تجهیزات والبسه کلیه اکروبات ها چینا یی است صحنه تیاتر خیلی درست ترتیب گردیده و تقریبا بمذاق کلیه تما شا چیان وفق بهم میرساند ،در عقب ستیژ تصویر آسمان آبی و صاف که در آن توته های کوچکی‌از ابر جلب نظر مینمود دیده ها را بخود مصروف میساخت ودسته دوازده نفری موسیقی دانان چینایی که مجهز با آلات موسیقی محلی‌شان بودند این نمایشات را همرایی میکرد در مقایسه با انواع نمایشات غربی ، هنرمندان چینی با اجرای عملیات هیجان انگیز بیشتر تماشا چیان را نسبت به هر گروپ دیگری از هنرمندان بخود مشغو ل وسرگرم می ساخت با آنکه این دسته را جز عملیات شعبده باز ی همرایی نمی کند با آنهم هنرنمایی شان در خور هرنوع تحسین‌وتمجید است .

مسافرت این دسته هنر مندان اکروبا تیک که بنا بدعوت کمیته ملی ومرکز شهر نیویارك صورت پذیرفته آنرا میتوان در روابط میان ایالات متحده وجمهوریت توده چین با اهمیت تلقی لرد و آنرا درارتباط کلتوری طرفین حساس خواند .

ازآنجائیکه اتحادیه اصناف به شکل غربی آن در چین وجود ندارد وحینیکه می‌خواست این مو ضو ع را به منتظم ستیژ توضیح دهد او بسادگی سری تکان داده گفت:اینکه پروبلم را ایجاد کرده نمیتواند فرصتیکه عملیات نمایشی ما در شیکا گو اختتا م پذیرد ما شخصا ستیژ را جاروب خواهیم کردطوریکه در مملکت خویش همچو کاری را می‌کنیم :»



بالایك چرخ بصورت ملحق قرار گرفتن خیلی دیدنی بود .

لیدر این دسته ملبس با لباس محلی قبل از موجودیت همچو پرابلمی با داشتن حالت رضایت بخش صحنه را تمیز کرد . معضلهٔ دگر نزد مهماندار وجود گلد فیشس (ماهی های طلایی شعبده باز بود این ماهیان که درخریطه پلاستیکی‌از چین به ایالات متحده انتقال داده شده بود آن تا مدت سه روز میتوانست ماهی را در خود زنده نگهدارد و بعد از سپری شد ت مدت متذکره نسبت آلودگی آب‌ماهی از بین میرفت .

لحظات بر جسته این مسافرت آوان تبارز نمود که دسته هنر ی هنرمندان اکروبانیك خواستند از کمپنی فولاد ایالات متحده در جنوب شیکا گو دیدن بعمل آورند، از آنجائیکه آنان از یك ایالت شمالی صنعتی چین آمده بودند، اعضای این گروپ جمعا علاقه مند آن‌بودند تا فابریکه فولاد امریکایی را ملاحظه نمایند ودرین جا است‌که مهماندار شان با سوالات مزید هنرمندا ن مواجه میگردد ، چنانکه استفسار میشد چند تن فولاد ازآنجااستخراج میگردد و دستمزد معاش کارگران چقدر است ؟ و مقدار آن بعد از وضع تکس چه اندازه میشود ؟ (درین آوان است که نماینده‌رسمی

بقیه در صفحه ۵۸



میز راباتمام محتویاتش قسمی بسر خودگذاشته که‌اطمینان دارد بزمین نمی افتد .



صحنه از نمایشات اکرو باتیکی هنرمندان چینائی



بیش از دوازده نفربالای یك‌بایسکل

از آنروز که

در چوکات تشکیل دولت فقط شعبه ای بنام مدیریت طبیه داشتیم و بس

شعبه احصائیه صحی موسسه صحت عامه احصائیه شفاخانه های کشور مارا اخذ میکند که از آن در پلان گذاری صحی استفاده میگردد. اجرا آت دیگراین شعبه عبارت‌است ازار سال راپورهای هفته واردرباره مریضان داخل‌بستر، امراض‌قرانطین تحلیل احصا ئیه های شفاخانه هاو تنظیم فورمه ها وترتیب جداول ونتیجه گیری از آنها.

شعبه اپیدو لوژی ازبدو تاسیس سروی جذام، سروی پراذیت های معایی ، مطالعه شیك تست سر وی حمای لکه‌دار، سروی سالا نه،سروی صحی چند جانبه‌وتطبیق دی،دی،تی راپیش برده ونیز در اخیر به‌تشکیل بوردملی امراض ساری موفق‌گردیده است .

شعبه تبلیغات صحی موضو عات صحی را بصورت سمعی وبصری تبلیغ نموده یکتعداد پوستر هاو پامفلیت هارا تهیه وبرای تو سعه تعلیمات صحی بولا یات تو زیع مینماید .

همچنان شعبه حفظ الصحه محیطی بهبودی عوا مل محیطی و تهیه مواد بصورت صحی ،رفع فضلات ،تهیه آب مشروب صحی وترتیب لایحه وظایف مفتیش‌صحی از جمله‌وظایف عمده اش میباشد .

شعبه نشرات‌درسال ۱۳۱۹اولین مجموعه صحیه را انتشار دادو در سال ۱۳۲۵ در پهلوی این نشریه يك مجله مهم ماهانه دیگر بنام مجله روغتیا بمیان آمدو درسال ۱۳۲۷ جرده روغتیا زیری به سویه عام فهم منتشر گردید که‌تا اکنون‌دوام دارد .

همچنان بانك خون‌در سال۱۳۴۳ درموسسه صحت عامه تاسیس شد این مرکز جیاتی که‌د را بتدابه‌کمك تخنیکی وفنی جمهوریت اتحا دی آلمان اجرای وظیفه مینمود امروز تحت اداره ورهبری کار کنان‌افغانی خون مورد ضرورت شفا خانه هارا تهیه وتوزیع مینماید .

به‌همین ترتیب در سال۱۳۲۷ مدیریت مجادله علیه امراض ساری تاسیس ونظربه نتایج در خشان آن درسال ۱۳۴۵ بریاست‌طب و قایوی ارتقاء یافت .

درسال ۱۳۳۳ بعداز تاسیس آمریت مجادله علیه توبر کلوز پرو گرامهای‌وقایوی‌در مرکزواطراف شروع ونتایجی سود مندی از آن بدست آمد.

پرو گرام کنترول مرض ملاریادر سال ۱۳۲۷ مورد تطبیق قرار داده شدکه تاسال ۱۳۳۷ در بسا نقاط کشور تو سعه یافت .

برای اولین باربه همکاری‌ښاروالی شفا خانه، زایشگاه در سال ۱۳۲۵ باپانزده بستر به‌فعالیت آغازکرد و درسال ۱۳۲۷ بریا ست روز نتو ن مربوط گردید. که‌امروز توسعه قابل ملاحظه ای‌در امور این شفاخانه بچشم دیده‌میشود، ریاست‌روزنتون بمنظور وقایه صحت اطفال ومعالجه کود کان بیمار، پولی کلینیك های متعددی تاسیس نموده وهمچنان در مرکز وولایات‌به‌تاسیس کودکستانها دست زده است .

هرگاه در موردطب معالجوی‌درنیم قرن اخیر درکشور ما سخن بمیان آریم باید گفت، اولین شفا خانه عمومی ده بستر با تجهیزات لازم مخصوص مر یضان مردانه‌در شهر کابل تاسیس ومتعاقبا شفا خانه ده بستر نسوان افتتاح گردید.

این شفاخانه‌هاکه توسط دکتوران خارجی باپر سونل غیر طبی دایر شده بودهسته‌اصلی طبابت‌معالجوی رادر کشور ماتشکیل دادو امابعد هابا بمیان آمدن پرسونل طبی‌و پارا میدکل روبه توسعه گذاشته‌وتا امروز انکشاف قابل ملاحظه ای‌درآن دیده میشود . امروز شفا خانه ها ومراکز صحی برای‌وار سی‌ومعالجه مریضان ومرا جعین در تمام ولا یات تاسیس شد شفا خانه های‌مستورات به‌تدریج در ولا یات کند هار، هرات بلخ، بغلان ،ننگر هار ،پروان ،پکتیا فاریاب، بد خشان وغیره یکی بعد دیگری افتتاح گردید.

همچنین بمنظور وارسی‌ا زمادران حامله وعملیا ت امراض نسائی د ر مرحله اول درکابل شفاخانه‌زایشگاه وبرای تربیه قابله هایی که دارای معلو مات اساسی درین رشته باشند مکتب قابلگی تاسیس گردید که



این‌عکس ازطبابت دیروز بما حرف میزند ولی امروز گرفته شده‌است

تا امروز که...

وزارت صحیه باتشکیل وسیع وپرسونل کافی

در خدمت مردم است

دامنه آن‌در برخی ازولا یات نیز توسعه یافت. در جوار مراکز حمایه مادران چه‌در مر کزو بعضی و لایات کشور شفا خانه های اطفال نیز بمیان آمد.

همچنان امروز در همه شفاخانه های مرکزو ولایات سر ویس ها ی جراحی عمومی مجهزباسامان ولوازم ضروری بمقصد اجرای عملیات مریضان و جود دارد که در رفع نیاز مندی مردم ما کمك خوبی کرده میتواند.

هکذا برای معالجه وتداوی دندان چه‌در مرکز وولا یات کلینیك های مجهز اجرتی ومجانی داریم که‌در معالجه طبقه ذکور واناث باپرسونل طب دندان مصروف خدمت است.

به‌همین شکل برای تشخیص امراض با نصب دستگاه های‌اکسریز درشفا خانه های‌مرکزو برخی‌ولایات تسهیلات لازم فراهم‌آمده ونیازمندی اهالی ازین رهگذر مرفوع گردیده است. برای تشخیص وتجزیه‌مواد مرض که‌در تشخیص امراض عاً مل مهم میباشد لابراتوار های تحلیل‌و تجزیه در شفاخانه های‌مرکزوولایات تاسیس گردیده است.

وحتی المکان ادویه لازم نیزتهیه وبدسترس موسسات طبی مجا نا گذاشته میشودتابمر یضان مستحق عرضه شود.

همچنان به مقصد تسهیل در عملیات جراحی قلب‌وشش مر یضان قلبی وریوی کلینیك صدری اززمان تاسیس تاا مروز مو فقانه انجام وظیفه مینماید.

برای وارسی ازمریضان منا طق دوردست که فاقد مراکـز صحی وشفا خانه میباشند یکتعداد مراکز صحی درو لسوالی های مربوط تاسیس وبا اعزام وتعین پر سو نل ادویه ولوازم طبی بخدمت اها لی گذاشته شده است.

درسال ۱۳۱۲ یك تحو یلخانه ادویه تحت نظارت مدیریت مستقله طبیه بمیان آمدو ۱۳۱۸ بنام دیپوی عمومی ادویه مسمی گردید، درسال ۱۳۳۲_ این دیپو شکل یك تصدی رااختیار نمودودر سال ۱۳۴۵توريد ادویه طبق فارمو لیر ملی جر یان یافت که یك قسمت ازاحتیا جات تینچر، شر بت ها، تابلیت ها، محلولات زرقی،سیروم های‌متعدد و غیره در خود دیپوی ادویه تولید میگردید ، و همچنان شعب مختلف دیپو درمرکز وولا یات بمیان آمدکه علاوه از عرضه‌دوابصورت اقتصادی حیثیت رهنما را برای ادویه فروشی های دیگر دارد.

پلان های انکشافی صحی چه و قت روبراه گردید ؟

وزارت صحیه برای وارسی‌بهتر صحت وسلامت مردم کشور او لین پلان پنجساله‌صحی را ترتیب‌وتنظیم نموده ودرین پلان پرو گرا مهـای‌موسسات طبی بریاست مستقله وسیعی در ساحه طب معالجوی ووقایوی تحت اجرا گر فته شد.

به‌تعداد بستر های سنا تور یم نسوان کابل و شفاخانه های برخی ازولا یات تزئید بعمل آمد برای تجرید ومعالجه ، مر یضان جذام‌در پلان سوم‌اعمارشفاخانه‌هاروبدست گرفته شدواعمار مراکز حمایه مادر وطفل دربعضی‌ولایات هم به کمك اهالی صورت‌گرفت، درسال ۱۳۴۵ مدیریت کنترو ل امراض سا ری بریاست طب وقایوی ارتقا یافت واقدامات وسیعی‌برای امحای ملاریا چیچك ، توبر کلوز ،محر قه ، کولرا ،حمای لکه‌دار دیفتری وغیره نمود.

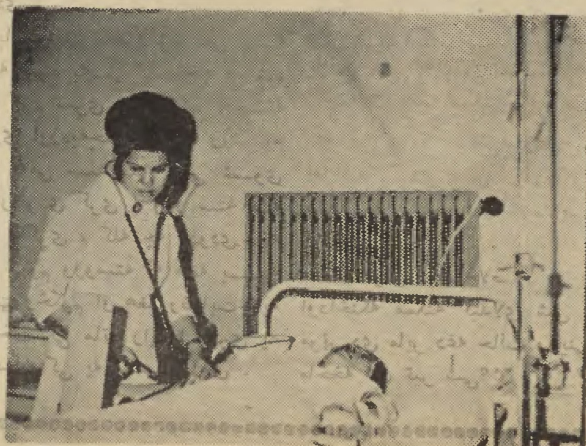
خلاصه طبابت عصری د ر کشور ماازسال ۱۳۰۲ آغاز گردیده‌ودرنیم قرن اخیر تحول بارزی نموده است تشکیلات صحی در مرحله اول‌تحت اثر مدیریت مستقله طبیه روی کار آمد ودر سال۱۳۱۳ نظربه تو سعه صحیه تعدیل‌گردید ودر سال۱۳۲۴ بنام وزارت صحیه شناخته شد،نظر به‌توسعه مزید مو سسات طبی وتامین صحت عامه درسال ۱۳۴۳ وزارت صحیه‌درهر ولایت یك‌دستگاه اداری منظم را بنام‌آ مریت صحت عامه دایر نمود تاااز امور معالجوی ووقایوی بررسی نماید.

ژوندون_ درین مدت بیشتر از یکسال آنچه درساحه‌تحولات اخیری که‌در اکشور ما رونما گردیده حتی المکان طی این مبحث مورد بررسی قرار گر فت وراپور هایی بصورت مقا یسوی از انکشا فات امروز وآنچه در گذشته های دوربه پسمانی کشور ما دلالت میکردتقدیم خوانند گان گرامی این مجله کردیم.

همچنان درمورد قسمتهای ازامور مربوطه بز ندگی مردم ماکه حتی امروز هم نشانه‌هایی از عدم‌انکشاف درآن بچشم میرسد سخن زده شده ویك سلسله پیشنهاد هایی صورت گرفت تا مقا مات مربوط بـه آن ملتفت شوند واینهمه روی حقایق بود.

امروز که بیشتر از مدت یکسال ازدوام این مبحث سپری میشود، میخوا هیم به آن خاتمه بدهیم.

امید است خوانند گان گرامی‌این مجله در طول این مدت حداعظم استفاده را ازین مبحث برده و نیز اگر مباحث جدیدی مدنظر شان‌باشد برایما بنویسند تا صفحات نوی را به‌آن تخصیص بدهیم.



ژباړونکی: شیراحمد

دوهمه برخه

په‌سړه‌هوا کښی مزل

زه‌لا په همدغه فکر کې وم چه زما ملګری یوی بلې لاری ته‌وګر ځېدی او ماته یې وویل: «ښه، ستا لپاره سعادت غواړم لږ څه صبر او حوصله په کارده. هرڅه به‌ډېرژر دارزوسره سم صورت ومومی.

که‌چیری دی‌لا یوه بله ثانیه زما سره وای مابه حتما خپله غوښتنه ورو‌ړاندی کړی وای. اوس چه‌دتوری شپی وزرونه هر پلو ته خپاره‌شوی وه‌زما ملګری راڅخه جلاشو اودی‌به ډیرژر توده کوټه، توده ښور وا او تود چای‌له انتظار څخه وباسی.

مګر زه باید یوازی په تکه توره‌شپه کی‌شل کیلو متری لاروو هم.

دواوری دطو فان شدت اوقوت‌وار په‌وار دیریده په لار کی بلکه کله داسی‌ژور ځایونه پیدا شول چه‌زه به‌تر زنګنو پوری پکښی ښخ‌شولم زه‌به‌هم په‌دغه وخت‌کی ځکه‌خوشحاله شولم چه‌ددی ژو رو اوویرو نکو ځایوڅخه راووتلم. ماځکه ځان ښاد من‌ګاڼه چه دځان سره‌می یوه لکړه درلوده اود هغی په مرسته به می خپله لار په‌ښه توګه ټاکلی شوای.

په‌همدغه وخت کی می دځانه سره تصور کاوه چ همدا اوس او س دټولګی ډیره ښکلی نجلی ماته ګوری له‌همدی کبله‌لازم‌دی‌چه دباد په‌مقابل کی‌ځان کړوپ نه‌کړم اود پخوا په شان اوچت او چت ګامونه واخلم‌او ځان‌ته به‌می داډ ورکاوه چه ز ما ځکه ډیر مهم دی چه‌زه وخپلو ورو ملګروته ډوډۍ راوړم اما ددی ټولو تصور اتو سره سره ماته څرګنده شوه چه دشپی‌دظلم‌اوستم قوت‌زماتر ارادی قوی دی.

که‌په دغه وخت‌کی مابه هرڅومره نوږ او از ږغ کړی‌وای ممکن چه دچا وغوږ ته‌نه وای‌رسیدلی‌ځکه چه‌دیوی خواپه دغه منطقه‌کی کوم کلی‌اوکور نه‌ښکار یدی اوله‌بلې خوا څخه‌دومره قوی بادوچه زماږغ به دهیچاو غوږ ته‌نه وای رسید لای.

به‌همدی وخت کی په ناڅاپی ډول ځیر شولم چه دډیری سړی هواسره سره زما بدن تودشواو دوجودڅخه می‌خو لی چاری‌شوی دپو ست‌دټولو سوریو څخه می‌یو ټول خته ما یـع راوتله چه دهغوسره یو ځانږ ماد بدن پاته انرژی‌هم ولاړه .ښښو می نو ر ملګری نه‌راسره کوله، کوګل ـمی خالی‌ښکار یدی اوترڅو څو شیبو وروسته پر مځکه ولو یدلم که‌چیری ماد ځان سره کوم ټغردر لودلای‌مګر مـمـکـن چـه همد لتـه په‌درانده خـو ب لـو یـد لا ی وا ی مګـر کله‌کله بشپړه بینوایی‌سړی دمرګ څخه بجوی اوزه هم دهر ډول شی دنشتوالی له کبله څو شیبی‌وروسته مجبور شولم چه له‌ځایه څخه پورته شم اوځان وهغه ځای ته په کوم کی چه‌زما مور ویده‌وه اونه پوهید له‌چه اوس یی پر زوی څه تیـر یـری ورسوم.

ماته داخر ګنده شوی وه‌چه زه‌به هیڅکله بیا کورته ونه رسیږم مګر په‌همدغه‌وخت‌کی‌ښایی دځوانی‌له‌کبله مابوور نه‌کاوه چه‌زه‌دی‌مړشم دا غیر ممکن ، غیر ممکن اوغیر ممکن دی چه‌زه‌دی مړ شم.

زه‌باوری وم چه دکوم شی پـه مرسته سره به‌دمر ګ څخه بچ شم ښایی کوم سړی ماد مرګ څخـه وژغوری اوزه‌به‌حتماکور ته ورسیږم اومور به‌می سمدستی یخی شـوی پښې راتودی کړی ، ورو سته بـه ډوډۍ راکړی ، کله چه دډوډۍ‌څخه خلاص شوم وروسته له هغه بـه سګریټ وڅکوم او هغه رضایت‌چه‌په دغه وخت کی ماته راپیدا کیږی په ټول جهان کی په‌بی ساری وی.

آه! هو‌کی داسی څه‌به پریږ دی چه‌زه دتل لپاره پردغه سړک باندی پاته نه‌شم زمامور، تودکور، تودی جامی ، اوډوډۍ ټول هغه واقعیتونه وواو په‌رښتیا چه‌زما دذهن څـخه دباند ی موجود وو، یوازی لاز مه وه چه ماخلته ځان رسولی وای.

ماکور در لودی، هلته هرڅه وه اوباور می‌در لودی چه موربه می‌حتما زما لپاره سګرټ ساتلی و ی، مګر کورته رسیدل او سګرټ څکول‌یوی معجزی ته‌ضرورت در لو دمګـر څه‌ډول معجزه باید شوی وای؟

زه باید په‌څه ډول سره ژغـورل شوی وای؟ په‌څه ډول.

په‌نا څاپی ډول سره‌می لـو مړ ی دخپلی ښی پښی اووروسته دټـول جسم سیوری مخ ته‌ولیدی، کله چه می‌مخ شاته راو ګرځاوه‌می لیـد ل چه‌معجزه دو خته پای ته رسیدلی‌وه معجزه داوه چه‌یو موټر زما پر لوری راتلی اود هغه دڅراغو رو ښنایـی وه‌چه زماپه مخ کی کښته پورته‌کیدله داچه راتلو ونکی موټر جیپ‌و، لاړی وه، دګر ځندوی موټرو ماته یـــی ارزښت نه درلودی. زه دومره پو ه شوم‌چه دغه یوموټر دی، دوښنا یی لری‌اوپه منځ‌کی‌یی‌خلك‌دی‌زماپرلوری یی‌حر کت راکړی دی اودغه موټـر باید په‌دغه توره شپه کښی دژ می ظالمو سړوته پاته نه‌شم.

دغه فکر چه ممکن موټر هیڅ ماته ونه دریږی ، هیڅکله زماپه مغزکی نه‌راپیدا کیدی ددی ډول فکر دنـه پیدا کیدلو علت داو چه‌ما بـــاور در لودی.

دغه موټر زماد خلاصون لپاره‌راغلی اوداڅنګه ممکنه کیدلای شی چـــه موټر دی ماپر دغه حالت ووینی اوله ماڅخه دی تیر شی؟

ماڅیصله وکړه چه دسړك په منځ کې‌و دریږم او دواړه لاسونه وموټر ته‌سپر کړم کله‌چه موټر رانیژ دی شوما سړك‌پخپله پر یښودی اوموټر هم‌له‌ما څخه تیرشو. اویو ځل بیا چارچا پیره توره تیاره شوه که‌په‌بل وخت کی ماوموټر ته‌اړتیا در لودلای اوموټر دومره نیژدی زما له‌څنګ څخه‌تیر شوی وای ماکولای شوای چه‌په یوه سبك ټوپ ځان ولاړ ی‌ته اچولی وای مګر اوس لازم وه‌چه مـا دخپل ټول وجود انرژی راټوله کړی وای اوځان یی موټر ته رسولی وای اوداهم ممکنه وه‌چه موټرته نه وای رسیدلی اوپر مځکه باندی داسـی لویدلی وای چه‌بیا هیڅکله نه وای راپور ته شوی. له همدی کبله مـی دموټر دختلو فکرله سره څخه لیری کړی کله چه‌موټر ددری سو ومتر و په‌فاصله ولاړ ځای پرځای ودریـد دلاری در یدل دکومی معجزی نتیجه نه‌وه بلکه په ختهو کی د هغی بندیدل وه،زه دیوه لاسی څراغ دپلو شوپه لیدلو سره‌پوه‌شولم چه‌رلای‌ودرید له په‌لومړی سر کی می داسی فکـــر وکړی چه دلاری څخه کومه سـړی راکښته شو موټر اوهغه ژور ځـای ګوری چه‌پکښی لویدلی دی.

په‌دغه وخت کی‌ماته دوی پوښتنی راپیدا شوی آیا موټربه ژر ددغه‌ژور ځای څخه و خیژی؟

آیاز ه‌به‌ژر موټر ته‌ځان ورسولای شم؟ دڅوشیبووروسته‌دموټر دماشین ږغ واوړ یدل شو اودغـه ږغ دزړه دکمزور تیا سبب‌شو،مګر سمدستی بیادلاسی څراغ وړا نګی و لیـدل شوی. مابه دغه تیاره شپه کی یـوه داسی قوی تور سیوری و لید چـه ترشپی هم‌توروه کله‌چه لاری ته یو څه‌نیژ دی شولم پوه شوم چه‌دباډی په‌منځ کی خلك نشته، زه وباډی‌ته

دومره نژدی شو ی وم چه دمو ټر دتیرو دحرکت له‌کبله می واو ر ه پرمخ‌شیند له‌په‌دغه وخت کی می‌ټول موټر په‌ښه ډول سره لیدلای شوای ز مااو مو ټـر تر منځ نه فو ټـه مسافه وه‌وروسته بیا دغه مسا فه و«۳» فوټوته ورسیدله په دغه‌وخت کی‌می زړه دربیدی‌که اوس مو ټـر حرکت و کړی اود شاو تختی ته‌می لاس ونه رسیږی .دادی اوس زمـا گوتی وتختی ته ورسید لی .

زه بیله دی چه دموټر مخنی برخی ته‌ورشم او دموټر دچلو ونکی څخه وغواړم په‌یو ترتیب سره می لا س دموټر دشاو تختی ته‌ور سیدی‌او ټینگه می‌ونیوله او موټر ته په ډ یر تکلیف سره پورته شولم اودیوه‌مار په‌خیر دباډی ونس ته‌ور کښته‌شوم.

څو شیبی وروسته پوه‌شو لم چه دموټر تیرونه له ژورځای څخه ووتل اوپه‌حرکت‌یی پیل‌وکړی.مافیصله‌وکړه چه‌کله موټر زمونږ دکلی وخواتـــه ورسیدی زه‌به داسی‌ځای ولټوم‌څود موټرڅخه ځان وغورځوم څو ځا نو کورته‌ورسوم، مگرپه‌همدغه وخت‌کی پوه‌شولم‌چه دپورته کیدلو واك نه‌لرم نوځکه پریو تلم اوسمدستی و یده شوم ، په‌دی نه پوهیږم چه‌څو مره ویده شوم، کله‌چه می دیوی جټکـی په‌اثر سترگی رارو‌ڼی کړی . څـــه اشناونی او کورونه می ولیدل، نو سمدستی می فیصله وکړه چه‌پـــه همدغه ځای کی دموټر څخه ځـــان وغور ځوم دموټر دشاپه تختی پوری می‌ځان وځړاوه او وروسته‌می ځان پرمځکه باندی‌وغور ځاوه موټر،دشپی په‌تیاره کی ورك شو.د موټر چلونکی په‌دی پوه نه شو چه یو سړی دده موټر ته‌پورته اوتر لنږ مزله وروسته کښته شو یاپه‌بل عبارت دغه موټـر چلوونکی پوه نه‌شو چه ده یوانسان له‌مرگ څخه بچ کړی .

کله‌چه ونو، کورو، کوڅو تـــه ښه رانیژ دی شولم او شاو خواته ځیر شولم په‌دی پوه شولم چه موټر دکلی څخه تیر کړی یم ځکه‌چه ددغه ځای‌ټولی ونی اوکورونه ماته‌ناآشنا بریښیدل اوز مونږ دکلی سره یـی توپیر در لودی .

ماد ځان سره‌وویل، بیله دی چـه خپل وخت له‌لاسه ور کړم لازم دی چه دیوه کور کړکی ورو ټکوم،ښنایی چه‌دکور څښتن به دکوروراخلا ص اود شپی دتیر یدلو ځای به‌را کړی ټول کورونه ماته پـه یـوه شا ن پردی ووماد کوڅی په‌اوږ دو حر کت وکړی اوپه دی فکر وم‌چه کوم کور باید دټکولو لپاره وټاکم . ماددغـه کلی دکورو څخه یو کور دټکولولپاره ځکه‌نه شوای ټاکلای چه ماپه دغـه برخه کی دځان لپاره قانع کوونکی دلیل نه‌درلودمگرپه پای کـی دی نتیجی ته‌ور سیدلم چه‌زه باید دیوه مهربان سړی کورو لټوم مگر مهـمه خبره خوپه دغه وخت کی داو چـه دغه کور څنگه پیدا کړم ښنایی‌چه‌دغه کور زماپه خواکی پروت‌وی یاداچه هغه به‌له ماڅخه ډیر لیری وی‌خلکو به‌تل داویل چه دروسی کلیوالـــی کورونه ځان ته‌بیل بیل خصو صیات اومشخصات لری .

دیوه کور څښتن ډیر ځیږ سړی وی‌بیاډیر میلمه پالونکی وی، دیـوه کور خاوند ډیر ښشاش وی مگردهغه پرخنگ بیاپه ویر ککړ.بدخویه‌سړی اوس. زه‌په غیر شعوری ډول ددغـه فکرتر تاثیرلاندی‌راغلم اونه‌پوهیدلم چه‌په څه‌ډول‌سره‌خپل انتخاب‌وکړم مگر ژر دی نتیجی ته‌ورسیدم هـــر کور چه نیژدی وی‌هغه به دټکو لـو لپاره وټاکم اوداهم ځکه هرڅو مره چه‌ژر کوز پیداکړم په‌هغه انداز ه‌په گټور وی .

په‌لو مړی سرکی می دیوه کورور وټکاوه مگر کوم جواب‌می وانه ورید وروسته داجر ئت راپیدا شوچـــه دهمدغه کور کړکی دگوتی په نـوك سره وټکوم زما ورو ورو ټکول ځکه دکور والوترغوږپوری‌ونه‌رسیدی چه دیوی‌خواڅخه کړکی ډیره پنډه‌وه او دبلی خواڅخه ډیر قوی باد چلیدی.

وروسته می په گوتو وټکول اودا ځل یی‌تاثیر و کړ اول می کښهـا ترغوږ شو وروسته‌می‌دسړی اړږمی واوریدل اوبیامی یو خفیف ږغ‌وغوږ ته‌راورسید چه پوښتل یی .

ـخوك یی ؟

ـآیا ممکنه ده چه‌نن‌شپه په خپـل کورکی ځای راکړی . ماپه دغـــه طوفانی شپه کی‌خپله لارورکه کړه نور دمزله واك نه لرم .

گرانه ته‌څوك یی؟ آیا ته د یوی ځانگړی ښځی‌څخه‌داهیله کولای شی چه پردی سړی دی دشپی له‌خـــوا ومنی؟

ـزه پو... نه‌یم زه‌یوزده کوونکی یم.

ـدکوم ځای څخه را ځی .

ـدولادیمیر له ښار څخه .

ـآیادهغه ځای څخه تردی ځا یه پوری په‌پښو راغلی ؟

ـتقریبا .

زه‌پوه شولم چه دغی ښځی په‌ډیر تکلیف سره دکور ور زما پـر مـخ خلاص کړی اوزه وتودی کوټی تـه ورننو تلم، په‌کو ټه‌کی په چو کـی باندی کښښستلم اودگو تود ښوروالو واك می‌نه در لودی، دکور میرمن‌چه یوه څلویښت کلنه ښځه‌وه ماته یی یوه جوړه تاوده بوټونه راکړه اود بخاری څخه‌یی یوتود داوسپنی‌لوښی راوا یستی .

په لوښی ښور واوه، ښورواتازه پخه شوی وه،ښورواکه څه هم‌سړه وه‌مگر دخوړلو وړوه ځکه یوه‌اندازه توده وه .

په‌دغه کوټه‌کی ماو لیدل چه زما دلاری هغه تصورات چه‌دخپل ملگری دجلا کیدلو په‌وخت کی را پیداشوی واوس د دحقیقت او واقعیت په‌ښـه کی‌راته څرگند شول. هغه ډوډی‌چه ما‌اوس خوړله دتصوری ډوډی سره بی‌یوازی په‌پنډوالی کی‌تو پیر د ر لودی په‌دی معنی چه دکور میرمنـی ماته دخوړلو لپاره یوه پنډه پتو ډرا کړه په داسی حال کی چه‌زما تخیلی ډوډی ډیره نری وه .

کله‌چه ماډوډی خوړله دکـــور میرمن «ماشا»مخامخ‌ماته کښښستله په‌داسی حال کی چه ماته یی په ډیر دقت کتل دخپلو افکارو په‌ژورسمندر کی‌لاهو شوه. دډوډی تر تما میدلو وروسته دی زماڅخه پوښتنه وکړه.

ـخوکلن یی ؟

ـاولس کلن

ترلږ مکث وروسته په‌داسی حال کی‌چه تردد اوشك یی دځیری څخه څرگندو به خبرویی پیل وکړی .

دی خبری کولی اوماچـه ډوډی خلاصه کړی‌وه‌اوا‌اوس‌می‌سگرټ‌څکاوه دی‌ته می په‌ډیر دقت غوږ نیولـــی‌و «دغه سگرت ددی دهغه زوی څـخه پاته شوی وء دکوم‌په‌باره‌کی چه یی اوس خبری کولی دقیقی گړی،دژمی ټوله طو فانی شپه تیره شوه ددغی ښـځـی د ژونـدانـه «مــا شا» په‌ویر ککړه دوره‌لاپای ته‌ونه رسیدله یاهغی ښځی چه‌په نیمه شپه کی‌یی دخپل کور ور زما پرمخ خلاص کړی زماتر ډوډی خوړلو وروسته بیـان شروع کړی دی خبری‌وکړی، وکړی وکړی. خبرو پای نه‌در لودی داسی ښکار یدل چه‌دغی‌ښځی‌زمانه وړاندی داسی موقع نه‌وه پیداکړی چه دخپل ژوند ددر دو او غمو په ویلو سـره خپله ناښاده اونا کراره رو ح ارامه کړی، هوکی ددی دغمو داوریدلـو دپاره یوښه اوریدو نکی په کارو او داسی ښکاریدل چه‌زه دهمدی ښځی لپاره یوډیر ښه اوریدو نکی‌یم‌نوځکه یی‌ټولی هغه‌تودی‌اوسړی چه‌دژوندانه په‌اوږدوکی وربانذی ورغلی وی په ډیر تفصیل سره بیان کړلی .

ماهم کوښښ‌کاوه‌چه‌د«ماشا»لپاره یوایږ یال اور یدونکی شم ځکه چه ددی دمرستی داداکو لو لپاره مابله وسیله نه‌در لوده .دی ماته وویل‌چه په‌لو مړی سرکی خپل گران اوزلمی زوی له حاله بی خبره وم، وروسته بیا یو لیك چه‌دبل چاپه لاس لیکـل شوی وماته را ورسیدی. په د غـه لیك زما دزوی له خولی څخه لیکل شوی وماته راورسیدی. په د غـه کی‌پروت دی او که مور یوځل‌ووینی ډیربه خو ښ شی .

ماشا ددغه لیك‌ترلو ستلووروسته تصمیم نیسی چه زوی ته‌ځان‌ورسوی دی دلاری په اوږدو کی دتصورڅخه لیری مشکلات‌لیدلی وو اودهرمشکل څخه په خورا ډیر تکلیف سره‌تیره شوی‌وه ، په کال کی‌چه ماسکـــو ددښمن له خوا څخه محاصره شوی‌و نودغه ښارته ننو تل یو ډیر سخت کارو له‌همدی کبله ماشا په ډیـر ه سختی وښارته ننوتله اوځان یـی‌و خپل زوی ته ور ساوه .

به‌لو مړی سرکی می دماشادسفر ټول جریان به‌مفصل ډول سره‌ولیکی مگر وروسته می‌په هغه کی‌لږ څه نه بلکه ډیر اختصار راوستی .

نور بیا

عکاسی مسعود شمس فوتو راپورتر مجله



در چوکات فامیلم مادرم بیشتر علاقه دارد تارسام شو م !



پسر ۱۴ ساله که به‌هنر ...

به‌صنف اول مکتب بودم که ...

درانتظار روزی هستم تادرردیف دکتوران طب قرار گرفته‌وبه‌هنر رسامی نیزمهارت‌کامل‌داشته باشم.

خیلی آرام حرف میزد، اما این آرام حرف زدن‌ازبی جرئتی اش‌نبود اصلا اگر بگویم‌بامتانت حرف میزد زیبنده است زیرا معلوم میشد که جرئت کافی دارد. اما آفرینش،

آفرین بخود ش آفرین بجر ئتش‌و آفرین به‌ذ هنیت وذ کاو تش، زیرا درحالیکه بیش ازچهارده سال‌ندارد ثمره کارش معادل کاریك جوان

پرنیرو ورسیده به نظر می آید نگفتم کارو ثمره کارش چیست ؟

کارش رسا می‌است وثمره کارش همان رسمهایش بوده .

راستش تااینجااسم‌اورا فرا موش کردم ،او الغ‌بیك‌نام داردو«فاریابی» تخلص میکند ، چهار ده سال عمر راعقب گذاشته ،و به

رسامی علاقه خاص دارد صنف ۸ مکتب است، میگوید از آنگاه که متعلم صنف اول مکتب بودم به‌رسم ورسامی علاقه گرفتم .

امامنکه پسانتر فهمیدم مر حوم پرو فیسور غلام محمد خان رسا م پدر کلان اوبوده پدر کلان الغ بیك، ومیشود گفت که‌این پسر چهارده ساله استعدادرسامی‌راازپدر کلانش به‌ارث برده است .

گفتم :

وسیله تشویقت بدرجهٔ یك‌کی بوده ؟

الغ بیك گفت :

درچو کات فامیل مادرم بیشتر علاقه دارد تااین هنر راجدی تعقیب کنم واو ست که‌بدرجه یك دریـن رشته ازابتدا تاامروز تشویقم کرده ومیکند، برادرانم هم کم‌و بیش‌درین عقیده بامادرم همنوا هستند گفتم خارج از دایره فامیل کی با توکمك کرده ودرین رشته تراهمنوا یی میکند،

گفت :

استاد غوث الدین خان که‌از جمله شاگردان پدرکلانم یکی اوست‌خیلی درمورد رسا ندنم به‌هنر رسامی کوشیده ومیکو شدچنانچه همین‌حالا در کورس رسامی استاد مو صوف تحت نظر خاص او مصروف‌پیشبرد این پیشه هستم الغ بیك گفت:

پدر کلانم مرحوم پرو فیسو ر غلام محمد خان شاگردان ز یا دی تربیه کرده که، استاد عبدا لغفور برشنا، استادغوث الدین خان،استاد ماستر عبدالعزیز وبناغلی غلام علی امید از جمله شاگر دانش میباشد وباید بگویم که‌استاد غوث الدین‌خان بخاطر پاسداری واحترامیکه به استادش داشت واکنون مرا بحیث یگانه نواسه اومیباید که‌در هنر رسامی علاقه دارم، هر چه بیشتر وسیله تشویق مرا فراهم ساخته‌ودر رسا ندن من خیلی سعی بخرچ میدهد. ورری همین دلیل است که مثل دیگر شا گردان کورس که ماهوار یکمقدار پول بنام فیس کورس میپر دازند. من از پرداخت این مبلغ معاف هستم، واین عمل بذاتش مایه بیشتر تشویق مرا فراهم میسازد که هم طرف تقدیر من‌وهم طرف تقدیر خانواده ام‌قرار دارد .

الغ بیك فاریا بی میگو ید :

یکدوره این کورس دو سال است امابنج ماه میشود که من شا مل‌این



فکر نمی‌کنم در مکتب صنا یع نسبت بکورس استادم چیز بیشتر بیاموزیم.



رسامی ذوق دارد

بهنر رسامی علاقه گرفتم



من باین عقیده استم که انسان ازاستاد نسبت بشا گرد استفاده بیشتر میتواند .

کورس هستم ومیخواهم بپایه اکمالش برسانم . گفتم بعد از اینکه دوره متوسطه مکتب را تمام کنی زمینه دوام در رشته رسامی در مکتب صنایع بیشتر برایت مساعد است چطور ، میخواهی شامل آن مکتب شوی؟

گفت :

من فکر میکنم بیشتر از چیز یکه ازاستاد غوث الدین خان فرا میگیرم درمکتب صنایع یاد نگیرم زیرا در آنجا معلمینیکه بهرشته رسا مـی تدریس مینمایند اکثرا کسانی هستند که از جمله شاگر دان استادم میباشند پس من به این عقیده هستم که انسان نسبت بشاگرد ازیك استاد استفاده بیشتر میتواند کرد.

همچنان باید بگویم که البتـــه استادان مکتب صنایع در رشتـــه رسامی هم نوع تدریس شان بایـد بسیار خوب باشند اما من بخا طراینکه فعلا تحت نظر استاد مو صوف به آموزش این مکتب میپر دازم. ایـن حرفها راگفتم واین دلیل آن شده نمی تواند که هر کس دیگر در آن مکتب به کسب تحصیل نپر دازند .

گفتم: خوب این نظر شخصی ات است وماهم تردیدی نداریم. اما باید بگویی که درمورد ادامه تحصیلات خود چه نظر داری؟

گفت

درپهلوی اینکه برشته رسا مـی علاقه بیحد دارم. یکی از آرزو هایم اینست که باید بعدازاکمال دوره لیسه مکتب تحصیلات عالی ام را در رشته طب دوام بدهم ، یعني روزی شود که درردیف دکتوران طـــب کشور در حالیکه برسا می نیز مهارت داشته باشم قرار بگیرم .

ببخشید فراموش کردم :

در مورد ادامه تحصیلا ت دو ره لیسه اش گفت :

دوره لیسه را آرزو دارم تابه مکتب عالی حبیبیه طی کنم .

بقیه درصفحه ٦١

اینست نمونه ای از رسمهای الغ بیك

دخپل کار د کوټې دکړکۍ خواته ناست یم او هرڅه خارم سړی ، موټرونه ، گرځنده خرڅونکی هرڅه او هر څهدخیال مرغه می په الوتو دی هغه خوا الوزی او بیا بیرته راځی او ماځوروی. تیری خا طر ی له ځانه سره راو ړی. باران چتهک اوری دیوی ښکلی پیغلی بڼه مـی ستر گوته را ځیچه دواړ لهیو ی خوانه بلیخوا ته پوری وځی .

پهبیړه پوری وځیلکهچهلهچا سرهیی وعده ایښی وی ،سپین چك کو ټ یی په ځان کیدی دکو ټ کمربندیی نرلی داسی چهنری اوښکلی ملا یی له ورایهښکاری، او هر وار چـه گامونه اخلی .

پسرلی و. همداسی ښکلی پسر لی چه دادی په زړه پوری او مینهوړی او ربښت یی هرشی تازه کـوی او تاندی هیلی پکی پاروی ما خپلـه وروستی کیسه خپره کړی وه اوډیر په د چه کی گرځیدلم او یوه ورځ په لاره روا نوم او چتهك باران هم اوریده یوه نری او دنگه پیغله مـی مخی ته راغله. بی له دی چهپوښتنه راسره وکړی وبی ویل:

«ستاسو وروستی کیسه مـی ولوستله ... په ربښتیا سره هم چه **تاسو زموږ پیغلو دردونه او آسری** پکی کرښلی وی . زه په خپل وار سره ستاسو شکر یه ادا کـوم او ددی کیسی دخپریدوپهنسبتمبارکی

پهدریم وار هغه زما ادار ی تـه راغله او داوار یی په ډیره بیپروایی کی دواړه رغویی زما دکار په میز باندی کیښو دل داسی چه مایـی

دکمیسه لهچا کهښکلیو تیو ترمنځه زړه راښکو نکی کرښه لیدله یو ه شیبه می ورته وکتل او بیا مـی پداسی حال کی چهستر گی کښتـه واچو لی ورته وویل:

ـ«هیلهکوم جه کښینی او پـه کیناستو خبری وکړی » .

هغی بیا هم کټ کټ وخندل او راتهیی وویل :

ـ«وبخښی ... دا زما عادت دی او

او په څلورم وار چه زما کوټـی تهراغله لهورایهیی د خپلی مینـــی خبره وکړه .

زه داسی وم لکه چه څوك می په ستهك و هی ،نه ددی لپاره چه ماهغه نه غوښتله بلکه ددی لپاره چههلو می باور نه کاوه چه دغسی یـوه پیغله به ماته د مینی څرگنده ونه او بلنه وکړی .

خو زما یو مشکل نهو زه لهیـوه کاله راپدیخوادیویبلی ښکلیپیغلی په مینه اوښتی وم د«پلوشی» پـه مینه چهپه ربښتیا سره هم راباندی

دالف الف شپیلی لیکنه

او هغې مې لاره خارله!

مخ یی دلری نه نشم لیدلی خـــو توری زلفی ییبی خیاله په او ږ و باندی خوشی کړ یدی .

نه پو هیږم چهو لی د غه پیغلـه زما پا ملرنه ځانته ورکاږی او هـر څومره چه پیغلیته گورم چه اوسد واړ ها خوا روانهده ماته«غرځنی » راپیادوی .هغه «غرځنی» چه دخپلی مینی ډیر ستر سو غات یی ماتـه راکړ خو مایی له ځوانی سره ، لـه ښکلا سره او دپیغلیتوب له غرور سره لوبی وکړی داسی لوبی چـه بیا می ترنن ورځی نه هیریږی زهد مینی په ځای پهډیرو کو چنیو اوبی ارزښته هوسونو ،گمراه کوونکـو هوسونو پســیولاړم او د هغـی د ژوری مینی ځوابمیوانه ړوهـوکی

درته وایم »

پداسی حال کی چه خبری یـی کولی لاسونه یی په خپلو لنـــدو وینښتانو تیرول او توری سترگی یی چه دغرځی پهشان وی د کوچنیانو

پهدو ډزر ژر رپولی نری پوزه بـه یی د موسکا سره لږ څه گونجـی کیده او یوه ښکلی تابلو بهیی منځ ته راوستلهزه تر هغه وخته غلیوم آخر می وپوښتله .

ـ«تاسو ماڅه پیژنی ؟»

له خندانه شنه شوه او راتـــه ویویل :

ـ«دانو پهتاسو پوری اړه نلری»

خو دری هفتی وروسته زه پـوه شوم چههغه زماله خور سر ەپـه یوه ټولگی کی لوست وایی .

هرڅوك زما دغه عادت تهگوته نیسی ښه ده زهبه کښینم چهتاسو خپه

نشی !»او ځان یی په ډیرهبیاعتنایی سره په څوکی باندی وغورځاوه.

زهبیا هم د هغی دښکلا پهسینـد کی ډوب شو م نهپو هیږم چهڅومره

خبری موسره وکړی کوم شی تهچه زه د هغی د خبرو په اوږ دو کـی

متوجه شوم هغه داچه ساده او بی سوا ده پیغله نهوه ، داسی ترنظره

راتلله چه په خپله مرکه کی ډیـره ژوره ده ، او داسی استدالال کوی لکه چه یوه هنری کره کتونکیوی. د هغی هر دلیل زه په فکر ونو کی ډو بولم .

گرانه وه. او کله چه دپسر لی پـه هغو شپو کی زه د«غرځنی»دلیونی مینی په اور کی سوزیدلم اودپسرلی له راتگ سره می د هغی سرهبلدتیا یونعمت گاڼه په همدی حال کـــی «پلوشه» هم هغه پیغله وهچه زه به یی په خپله اورنی غیږه کیدو مره لوبولم چهبیخی بهیوه ټوټه اور او شور وگرځید م . زه دی ته چمتونه وم چهیوه هم له لاسه ورکړم .

هم می «پلوشه» غوښته او هـم «غرځنی» خو ددی دوا ړو ساتنـــه کیدی شوه دا هغه پوښتنه وه چه



نه‌یواځې یې ماڅواب وموند، هنږما ژوند یې هم تریخ کړ.

هو کی هغه ورځ چه غرځنی ماته زما دکارپه‌کو ته کی‌د خپلی‌اوزنی مینی څرگندونه وکړه له ماځخه یی دبلی ورځی په پنځو بجو وعده واخیسته چه سره گورو به‌هغی‌ماته ویلی وچه دښار نه بهر د هغوی یوښکلی او ورکوټی بڼ دی . هغه به هلته لاره راته ښاری او زه به‌هم ورځم مایی سره لدی چه‌د مینی سوغات‌و مانه او دهغی د مینی‌هر کلی می وکړ په کلکه سره می وعده ورسره وکړه چه ورځم به خو لکه هماغسی چه‌سړی د خپل مرگ له نیتی نه خبر نه وی لدی‌هم زه‌خبر نه‌وم چه‌سبا به په ماباندی څه‌پیښه راځی .

سبا دوه بجی دی چه «پلوشه» راغله او وروسته تر څه شیبی‌خبرو یی زه دی ته وبللم چه سینما ته ورسره ولاړ شم.

دابلنه نه‌وه چه‌په ماباندی د کمرونو د ډبرودرا کولی کیدویو باران جوړ شو . آخر ما پنځه‌بجی له «غرځنی»سره وعده ایښی وه.خو دا خبرې می «پلوشی» ته هم بی له شکه د (غرځنی) رقیبه‌وه کولی‌قدری هم نشوی . که هر څومره آنی‌بانی می ورته وکړی هغی ونه منلی اوزه یی له ځانه سره سینما ته‌بوتلم.

دفلم په‌نیمایی کی وچه «پلو شی» می ورو لاس په خپل لاس کی ونیوه مالاس ترینه بیرته وا خیست هغی‌د تعجب احساس وکړ خو مایی څه پروا ونه ساتله . ځکه زه هغه‌وخت په داسی یوه حالت کی وم چه‌نه پوهیدم څه وکړم ، آخر په پنځو بجو چه زه بی له شکه تر پنځه‌نیمو بجو له‌سینما نه نشو م وتلی‌غرځنی په خپل بڼ‌کی‌راته لاره څار له.

آه نور به نه راته وایم چه هغه ورځ او شپه په ماباندی څه‌تیرشول همدو مره کفایت کوی چه ترسهاره می هغه شپه خوب ونکړ.

سبا می بیا دکار په خو نه کی ناست وم د ماز دیگر خلور بجی‌وی وروتکید اوپلوشه راننوته.ما په‌سره لهجه رو غبر ورسره وکړ او داوضعه که‌څه‌هم چه‌پی ښه‌نه‌وه لگیده خوبیا هم‌په څوکی‌باندی کیناستله.

نیمه گړی موږ غلی ناست وو چه بیا هم ورو تکید.اوچه‌پورته می وکتل د«غرځنی» دنگه ونه‌دوره په چوکاټ کی څرگنده شوه .

زما ښه وا لوتله‌اریان اریان می دواړو ته‌کتل اونه پو هیدم چه‌څه ووایم .(غرځنی) څوشیبی وکتل او ښه یی په ژوره تو گه و کتل او وروسته تر څو دقیقو یی یوه‌غونچه مړاوی او ژیړ گلان زما د کار په میز واچول او شایی وا ړو له او بی لدی چه «کول» قدری وکړی له کوټی ووتله.

پلوشی اریان اریان زموږ خوا ته کتل او همدا چه «غرځنی» ولاړه «پلوشه لکه چه‌لړ می شوی وی ،له ځایه پورته شوه او وروسته تردی چه‌زه یی ښه وستایلم وریی په زوره وواهه او ولاړه .

زه دپلوشی په‌تگ هیڅ خواشینی نه‌وم خو همدا چه هر وار می «غرځنی» رایا دیدله او د هغی معقولیت می ترنظره کیده نو په‌زړه کی می چړی گرځیدلی.

اوس اوس هغه پیغله چه دواړها خواته تر باران لاندی روانه ده زما له‌نظره پناه شوی ، خو خدا زده‌چه زه ولی تر اوسه پوری هماغه تکی څارم . ښایی ماله‌خپلی ورکی «غرځنی» سره ددغی‌پیغلی دورته والی کوم تکی موندلی وی .

نه پو هیږم هیڅ نه پوهیږم ...
او داسی احساسو م چه هغه‌می «غرځنی »می تر اوسه لاره څاری .



زن امروز

اف، ع‌شهرزاد

خستگی و راه مبارزه با آن

دیشب خانهٔ خواهرم رفته بودم، مثل معمول شب خوب خوابید م و صبح با خوشی از خواب برخاستم هنگام خـو رد ن چـای صبـح دیدم که خواهرم میل به خـور دن نـدارد ، خسته و رنگپر یـد ه به نظر میرسید .. از نگاهـش، از حرکا تشس بیحو صله گی ناشی از خستگی وملال‌دیده میشد ..پرسیدم کسالتی داری ؟ با صدای خستـه وگرفته گف ت‌نه بسیار مانده‌وخسته هستم وسرم هم‌درد میکند .پریشان شدم وبرایش‌گفتم یك تابلیت‌مسکن بخور، وچند دقیقه هم استراحت‌کن حتما خوب میشوی ... شوهرش‌که گویا به‌این عادت او آشنایی دا رد گفت نه گپ خواهرت از مسکـن ودوای خواب گذشته او هر صبـح ناراحت وعصبی از خواب‌بر میخیزد روز را با خستگی و خلق تنگـی میگذراند وشب هم با همین‌ناراحتی میخوابد ...وبا این همه کسا لـت باز هم خانه و زندگی اش را بـه خوبی اداره میکند .

باشنیدن قصه خستگی و مـلال همیشگی خواهرم متاثر شد م.آنروز به خانهٔ خود نرفتم وبه اصرار از خواهرم خواستم که پیش یك‌داکتر اعصاب برود اول‌کار خانه‌ورسیدگی به اولاد ها را بهانه ساخت وبعدهم میخواست به بهانه های دیگـر از رفتن به‌معاینه خانه داکتـر عـذ ر بخواهد ، اما من اصرار کرد م و مجبورش ساختم که با هم پیش یك متخصص برویم خواهرم رانگذاشتم که به اصطلاح دست به آب گرم و سرد بزند ، برایش چند مجله دادم تا سرگرم شود و کار های‌خانه اش را من انجا م دادم. ود م دیگر باهم به معاینه خانهٔ متخصص اعصـاب رفتیم ..

داکتر پس ا زمعاینهٔ دقیق ایـن نسخه را برای خواهرم نوشت،چون این نسخه دارای نکات مهم اسـت آنرا در اینجا مینویسم، زیرا فکـر میکنم که بسیاری از مردم به درد خواهرم یعنی خستگی مبتلا اندواین نسخه میتواند برای رفـع مـلال و خستگی موثر واقع شود.

عده ای از روانشناسان معتقد ند که خستگی مفهوم علمی ندارد، از نظر طبابت حالتی که بتوان آنـرا خستگی خواند ، وجود ندارد، امایك نوع بی میلی وبی علاقه گی ناشی از طولانی شدن کار حالتی به بـار می‌آرد که آنرا خستگی میگوییم،اگر خستگی ناشی از کار یکنواخت ویا طولانی شدن کار باشد، میتوان با تعویض به کار دیگری آنرا از میان برد ، زیرا اشتغال به کار تازه‌آثار وعلایم خستگی را از میان‌برمیدارد، وبار دیگر نیرو ومیل به‌کار را در انسان به وجود می آورد، وحالتی‌که بیشتر گفتیم دلزدگی از کار است واین حالت با تغییر کار، واشتغال به‌کار نو از میان‌میرود . پس‌کسیکه درچنین حالاتی احسا س خستگی مینماید باتغییر کار یکه به‌نظر شس یکنواخت جلوه میکند ، این حالت‌را با مشغولیت به کار دیگر میتوانداز میان بردارد .

اما خستگی ناشی‌ازکاروفعالیت زیاد بدنی بایك شب خواب آرا م از میان میرود ....

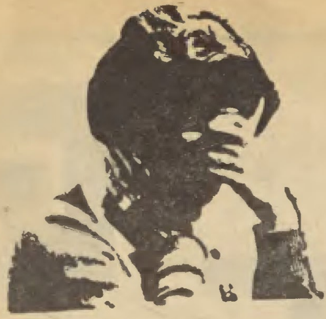
بقیه در صفحه ٥٦

ازلابلای طرح های زیبای که برای لباس شب ترتیب شده بود





دردی از صدها درد



دردی از صد ها درد

خواهر م شهرزاد :

من د رمورد تربیهٔ یکی از اولاد های خود با مشکل بزرگی رو برو هستم ، امید وارم که با خواندن مشکل من، راهی به من نشان‌بدهی

من مادر چهار اولاد هستم،دوازده سال از عروسی من میگذرد ومن در این مدت باشوهرم اختلافیکه بسیار بزرگ وباعث نزاع و جنگ وجدال دوامدار میان ما گردد، نداشته ا م اگر گاهی از هم‌رنجیده ایم ،واین رنجش راباگذشت و یا لطف و محبت که تهداب اساسی زندگی خانودگی است ، از میان برداشته و برای استوار نگهداشتن بنای باشکوه زندگی خویش با همدیگر دست یاری و دوستی‌داده ایم .

شوهرم مرد خوب وفهمیده ای است، اگرچه با تولد سه دختریکی بعد از دیگری خانواده اش‌میخواست که آرامش زندگی ما را با مداخله های بیمورد ویا نقطه ،ضعف دختر داشتن ، برهم زنند . اما شوهرم نه مداخله های آنها را ارزشی داد ونه تولد دختر را نقطهٔ ضعف من پنداشت ، زیرا میدانست که ارادهٔ خداوندی چنین است ومن در این میان تقصیری ندا ر م، دیگر اینکه نزد او دختر وبچه با هم فرق زیادی ندارد ، و در جواب اعتراض‌بستگان خود میگفت دختر وبچه هردو بنده خدا هستند ، اگر هردو صالح وخوب باشند ، چراغ امیدپدر ومادر استند ، بچهٔ سرکش هرگزامتیازی بر دختر خوب وگپ شنو ندارد، اولاد نعمت خدا است چه دختر بودن مدنظر است نه‌دختر ونه بچه بودن مدنظر است نه دختر وبچه بودن . وبا این دلایل منطقی زبا ن طعن ودست آزار شانرا کوتاه‌میکرد تا اینکه سال گذشته خداوند به ما پسری بخشید . ووجود او خوشبختی ما را تکمیل کرد. اما در ماه های اخیر که این بچه شرو ع به رشد نمود و با حرکات شیرین خود . توجه همه ، مخصوصا پدر را جلب کرد، بیش از حد مورد ناز ومحبت پدر خود قرار گرفته . اینکه من می بینم وجودپسرم باعث‌خوشی شوهرم گردیده احساس خوشبختی میکنم‌امانکته ایکه‌گاهی باعث‌پریشانی خاطرم گردیده ناز وتوجه بیش از حد شوهرم به او است. صبح که از خواب بر میخیزد تا هنگا میکه مجبورش میکنم به دفتر برود بابچه سرگرم بازی میشود و گاهی چنان با او مشغول میگردد که دنیا را از یاد میبرد و هم وقتیکه از خانه به عزم دفتر می برآید به قدری او قات تلخ میشود که کم میماند گریه کند . واز دفتر هم چند بار خانه تیلفون میکند وحال بچه رامیپرسد ومن تا این حد دلبستگی وپابندی‌را نسبت به طفل خوش ندارم ..ودیگر هم که به خانه آمد تا وقت خوا ب جز بازی کردن وناز دادن بچه‌کاری ندارد. با دختر ها که هر کدا م‌نظر به سن وسال خود به محبت وتوجه پدر نیاز دارند، کمتر گپ میزند واین بی توجهی پدر باعث اذیت وآزار وحتی حسادت آنهاگردیده .. من بار ها خواسته ا م‌که در ر ویهٔ شوهرم تغییری بدهم ویا دختر ها را نگذار م که از این همه پر داختن پدر نسبت به برادر شان متاثر نشوند . دختر کلان که سالها مورد توجه بیش از حد پدر بود بایافتن این سرگرمی تازه پدر میکوشد این خلا را در کنار من یا دختران هم‌سن وسال فامیلی ازیاد برد. اگر چه میدانم که در پنها ن از این فاصله وتغییر رویهٔ ناگهانی پدر رنج میبرد . اما نظر به سن وسال خودودیگر مشغولیت هازیاداحساس اندوه نمیکند ، مگر دو دختر دیگر، مخصوصا دختر کوچکم‌که تا پارسال همه ناز پدر از او بود این ازچشم افتیدن ناگهانی را زیاد تحمل نمیکند . .. روز ها در گوشه ای تنها می نشیند وبا حسرت حرکات او وناز پدر را مینگرد و هربارهم‌که موقع برابر شده یگان چندك وسیلی به‌زعم خودش انتقام خودرا میگیرد ومن هر قدر سعی کردم که اورا با برادرش آشتی بدهم موفق نشد م، این دو خواهر به خاطر توجه بیش ازحد پدر از برادر خودمتنفرگردیده اند واین تنفر با هر حرکت پدر بیشتر میشود من بار ها نتیجهٔ منفی این دو رویهٔ متضاد را دربرابر اولاد ها به شوهرم گفته ا م. اما او هیچ به این واقعیت توجه ندارد، چون من آرزو دارم که اولاد هایم یکسان از محبت پدر بهره گیرند و امتیازی نسبت به همدیگر نداشته باشند ،من پیوسته سعی میکنم که هیچکدا م برتری ویا کمبودی‌نسبت بهمدیگر نداشته باشند ، اما همه سعی مرا رویهٔ شوهرم باطل‌میکند. این موضوع را برای این نوشتم تا ازیکطرف به طرز صحیح تر بیت فرزندانم را بگویید واز طرف دیگر به امید اینکه شوهرم با خواندن‌این نوشته پی به‌حقیقت ببرد وبا نا ز بیش از حد و اندازه یکی باعث‌نفاق بد بینی ،کینه وحسادت دیگران نگردد .

خواهرت :

خواهر گرامی :

نامهٔ تان را که حاوی نکات‌ارزنده ودلچسپ درمورد طرز تر بیت و چگونگی بار آوردن کودکان است، نشرمی نمایم ،در نامهٔ تان شما به نکاتیکه‌گاهی‌باعث بروزبسا‌ناراحتی ها در زندگی خانوادگی میگردد بسیار واضح وروشن اشاره کرده اید .

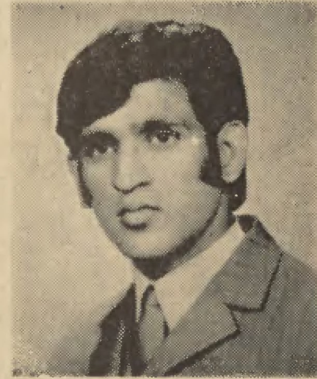
وچه بسا که اینگونه پرداختن به یك طفل وفراموش کردن دیگران‌که حق دارند از محبت پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده یکسان بهره گیرند ضربه های ناگوار روحی ، بروحیه واحساس دیگر خواهران وبرادران که خودرا از چشم پدر یا مادر دور افتاده می پندارند ، پدید می‌آورد ، و کودکیکه خودرافراموش شده ویا محروم از محبت پدر ومادر خود می بیند ، احساس حقارت مینماید .

وداشتن اینگونه احساس در زندگی آینده او نقش زیاد میداشته باشد والبته این نقش که بیشتر جنبهٔ منفی دارد باعث پریشانی و نابسامانی حیات آیندهٔ او میگردد.

پس چه خوب است که پدرومادر در مورد تربیت فرزندان خویش تبعیض پسند نبوده ، آنها رایکسان مورد مهر و محبت قرار بدهند. تا کودکانیکه بدین سان بدر می آیند درحیات آینده خویش مردمان عاری از حقد وکینه‌وحسادت بوده‌وزندگی را با خوشبینی نگریسته ودر هر گونه حادثه وپیش‌آمدی‌پیروزوموفق بوده ومردمان سودمند جامعهٔ‌خویش بار آیند .. امید واریم از آنجا که شوهر شما مرد روشنفکر و پدر مهربانی است‌فرزندان خودرایکسان بدون هیچگونه امتیاز وتبعیض‌مورد مهر ومحبت پدری قرار بد هد . و نظریه ما در مورد تربیت فرزندان تان به نظر من بسیار عالی و روشنفکرانه است شما مادری موفق استید . موفقیت شما آرزوی ما است .

ژوندون جوانان

جوانیکه ازصنف هفت تا دواز ده بدرجات عالی کامیاب ومؤفق گردیده است



این جوان فتح محمد شیر زی فارغ التحصیل لیسه غازی میباشد. مجله ژوندون برای تشویق جوانان

مصاحبه کو تاهی باوی بعمل آو رد که اینك ازنظر خوانند گان ارجمند میگذرد .

شما گفته میتوانید که مشوق شما درزندگی کیست وچطور توا نسته اید که از صنف ۷تابه صنف ۱۲ بدر جات عالی موفق شوید ؟

مشوق من درزندگی اولا اولیا یم وبعدعلاقه خودم به تحصیل بود که زمینه رابرایم مساعد ساخت که

بدر جات عالی موفق گردم از جانب دیگر اگر یك جوان به آینده خود علاقه داشته باشد واستعداد د ما غی خودرا وقف یك هدف که عبارت از

تحصیل علم است بسازد مو فقیت واقعی را نصیب خواهد شد .

به نظر شمایك جوان آیا میتواند درپهلوی مشکلات زندگی د رو س خودرا پیشببرد ؟

جای شك نیست که در پهلوی دروس مکتب یك سلسله مسایل زندگی دیگر هم وجود دارد که بعضا دیده شده که یك شاگرد مکتب رااز تحصیل باز میدارد بنظر من اگر یك

جوان در تحصیل یك پرو گرام و منظم داشته باشد در عین حال یك شغل ضمنی که ضیاع وقت نه بلکه ممد تحصیل گردد به خود اختیارکند

درآن صورت میتواند در هر دوموقف خود حایز در جات عالی گردد.

درمورد دروس مکتب چه عقیده دارید ؟

به عقیده من مضامینیکه تا صنف

نهم تدریس میشود شا گردبصورت عموم در تمام مو ضو عات علمی وارد میشود بعداز صنف نهم شاگردان به رشته های اختصا صی نظر به

استعداد شان تربیه شوند بهتر میتوانند موفق گردند زیرا طوریکه دیده میشود یك تعداد جوانان در

دوره ثانوی موفق نبوده باعث ناکامی آنها میگردد وادامه تحصیل برایشان

مشکل گردیده وتحصیل شان نا تکمیل می ماند .

موفقیت یك شاگرد مربوط به کدام چیز ها میبا شد ؟

البته چیز یکه باعث مو فقیت یك

شاگرد میگردد اولادارای اخلاق حمیده بوده وثانیا دامن سعی و کو شش را ازدست ندهد همچنین بدرو س مکتب متکی نبوده بلکه در پهلوی

دروس مربوطه مکتب اوقات فراغت خود رابه مطالعه آثار علمی صرف کندکه این عمل بیشتر دامنه معلومات آنهارا وسعت بخشیده برای زندگی آینده آماده میسازد .

(با رجال گذشته جهان آشناشوید)

اسکندر

اسکندر کبیر در سال ۳۵٦ قبل از میلاد متولد شد .

پدرش فلیپ مقدو نی پاد شاه مقتدر وبزرگ یو نان بود .

اسکندر در ۱٦ سالگی و لیعهد کشور مقدونیه شد . در ۱۸ سالگی مقام سر داری کشور ش رابدست آورد ودر ۲۰ سالگی به سلطنت رسید فلیپ بزر گترین فیلسوف و حکیم زمانه یعنی ارسطو رابتر بیت وسر پرستی پسرش گما شت .

اسکندر بافرا ست تعلیم ار سطو راميا موخت ،اما باآراء وعقایدارسطو درباره آزاد یخوا هی ودمو کراسی مخالف بود .

اسکندر باچند جنگ باا یران توانست که بر تمام ایران مسلط شود بالاخره اسکندر درسن سی سا لگی دربابل در گذ شت .

ویکتور یا

ملکه الکسا ندر ینا ویکتوریا:

امپرا طریس انگلستان وآیر لند وتنها فرزند ادوارد پسر چهارم

جورج سوم در ۲٤ مه سال ۱۸۱۹ در کنسینگتون دیده به جهان گشود.

مادرش ویکتور یا فرانسیس لوئیزا ۱۸٦۱ – ۱۷۸٦ دختر فرانسیس دوك

ساکش کو برگ وخوا هر لئو پارد بود .

ملکه ویکتور یا پس از مرگ کاکایش ویلیام دوم در ۲۱ ژوئن سال ۱۸۳۷ بر تخت سلطنت نشست.

ملکه ویکتور یادر ۲۲ ژانو یه سال ۱۹۰۱ وفات یافت .

ورزش جودو

اصل واساس این ورزش راژا پانیها بنیان نهاده اند. جودو فن مبارزه در برابر حمله ناگهانی‌است ودر حقیقت این ورزش میا موزد که چگونه بدون اسلحه از خو یشتن دفاع کنیم .

ازشرق دور این ور زش به‌اروپا وامریکا یها آمو ختند وورزش‌جودو رابا آنان یاد دادند .

این ورزش رسما جزء رشته‌های ورزشی باز یهای المپیک نبود. جاپا نیها نمایند گانی به کشورهای جهان بخصوص اروپا گسیل داشته تادر کمیته بین المللی المپیک این ورزش طر فدار وهوا خواه داشته باشد .



کمیته‌هم این رشته را به خاطر مردم جاپان وتلاش های عجیب آنان درراه بر گزاری المپیک ۱۹٦٤ در ردیف سایر رشته ها قرار داد .

کیفیت جودو :ـ

سر عت عمل وآشنا سا ختن‌نقاط مخصوص بدن با انواع ضربه ها.به عکس همه رشته های ورزشی در کشتی جودو گر فتن لباس خطا محسوب نمیشودقدرت دراین‌ورزش باندازه کشتیهای آزاد وفر نگی حسا سیت ندارد، دراین ور زش آمادگی بدن وآشنا یی به ریزه کار یهای فنون و گر فتن وا جرای صبح آن فوق العاده مورد نظر است نوعی از این ورزش درامریکا متداول است به نام (کج) که اجرای تمام فنون دراین ور زش آزاد است،مشت زدن، کشیدن اعضاء کشتی گیر مقابل در جهت مخالف ورسا نیدن هرنوع آزار واذیت .

کشتی جودو در باز یهای المپیک درچهار گرو انجام شد. جاپا نیها درسه گروه برنده شدند وکشتی گیر معروف هلندی‌به‌نام«گی زنبگ» درسنگین وزن به مقام اول رسید.

در جستجوی دوست

* نا م من محمود شعیبی است وهجده سال دار م، امید وارم‌هرچه زود تر نامه های شما خواهران و برادران عزیز افغانی را دریافت‌نمایم من به موزیك ،سینما وجمع آوری تمبر وکارت پستال علاقه خا صی دارم . لطفا الان برایم‌نامه بنویسید. در انتظار نامه های گرم وصمیمی شما به زبانهای انگلیسی‌یافارسی .

محمود شعیبی صندوق‌پستی ٤٧ تربت حیدریه ایران .

محترما به عرض میرسانم. چون اینجانب یکی از طرفداران مجله هفتگی خوب ژوندون بوده وهم‌چنین علاقه زیادی به کشور همسایه و هم کیش خود افغانستان دارم لذا مایلم با خواهران و برادران‌هم‌کیش افغانی مکاتبه نمایم . لذا از سردبیر این مجله خواهشمند م‌که‌مشخصات وعکس و آدرس مرا در آن مجله محترم به چاپ رسانید .

نا م ونام خانوادگی منوچهر بالا نچی متولد ۱۳۳۱ دانشجو ی سال اول راه وساختمان آدرس- ایران
اهواز
ایستگاه کارون انستیتوتکنولژی دانشجوی سال اول راه وساختمان منو چهر بالا نچی از لطف شما متشکر م .

* * *

مایلم تا با خواهران و برادرانیکه به شعر- ادبیات و موسیقی علا قه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس : هرات - لیسه سلطان- صنف یاز دهم- غلام جیلانی باد مرغانی- لبیب هروی .

* * *

علاقه مندبه ادبیات، جمع آوری تکت پستی آرزو مندم که برا دران وخواهران افغانی وایرانی به لسا ن های پښتو . دری وانگلیسی همرایم مکاتبه نمایند و مفتخرم سازند.

آدرس:- شبر غان جوز جان ارغندی قر طاسیه پلور نځی ظا هر شاهی واټ میر عبدا لکریم(مشرف)

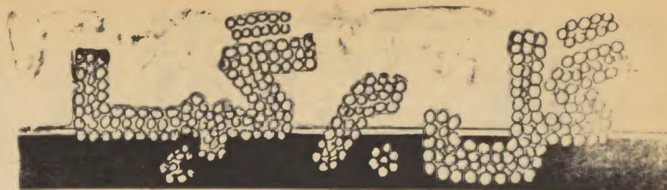
* * *

اینجانب عبدا لقدیر قیو مـی میخواهم که بابرادران وخوا هرا ن عزیز افغانی وایرانی به زبان های پښتو،دری ،وروسی مکالمه نمایم.
آدرس ، مکتب لیسه ابن یمین جوز جان (شبر غان)

خواننده گان ار جمند وگرا می ژوندون !

ماآرزو داریم در سال روان برای پیشبرد مفکوره های ملی، اجتماعی اقتصادی ، فر هنگی ، سپور تـی وغیره وبر موضو عات مختلف‌حیاتی روشنی اندا خته‌ومیز مدور رابوجود آورده ومطالب مختلف را موردبحث قرار داده با استفاده از مفکوره‌شما جوانان بر معلو مات‌خودبافزایم.

آدرس : انصاری واټ مطبعه‌دولتی مدیریت مجله ژو ندون



دماغ بهار

دماغ بهار آنقدر سرخو شست / که‌تابان طاوس ساغر کشست
بپرواز اند یشه این بهــــــار / نفس بال‌طوطی کندکه آشکا ر
زسر سبز ش گر نما یی بیـان / شود سبزه‌تر ، ز بان در دهان
حدیث هوا گر کند خا مـه سر / شود سبز تخم نقطـه در نظـر
زابر بهـا ری بکـو ه و کمـر / زبس کرده رنگ طراوت ا ثـر
بساط چمن بیخو د ی کرده‌ساز / که‌از سبزه دارد رگ خواب ناز
نگه تا بسیر چمن مـــی رو د / چو بوی گل‌ازخو یشتن‌می رود
زجام گل ولاله در سیر با غ / تماشا دوبالا رسانـد د مـا غ

زنظار گی آنقد رداشت شــرم
که‌گل شد گلاب‌ازنظر های گرم

قسم

به روی تو ایما ه تابان قســم / به‌مهر توای بدر ر خشان قسـم
به لعل گهر بــارت ای ماه رو / که‌چون گل بودشادو خندان قسم
به زلفا ن آشفته ودر همـــت / که‌گردید ه‌چون من‌پریشان قسم
به اشك دو چشما ن‌خو نبار مـن / که‌بنشسته دایم بمژ گان قســم
به‌اشکی که از دیده عـا شقا ن / بریزد چوابر بـهاران قســم
اگر آنچه گفتم نداری قبو ل / به‌حق و حقیقت به و جدان‌قسم

که جزمهر تودردلم نیست، نیست
به‌یکتا یی ذات یز دان قسم

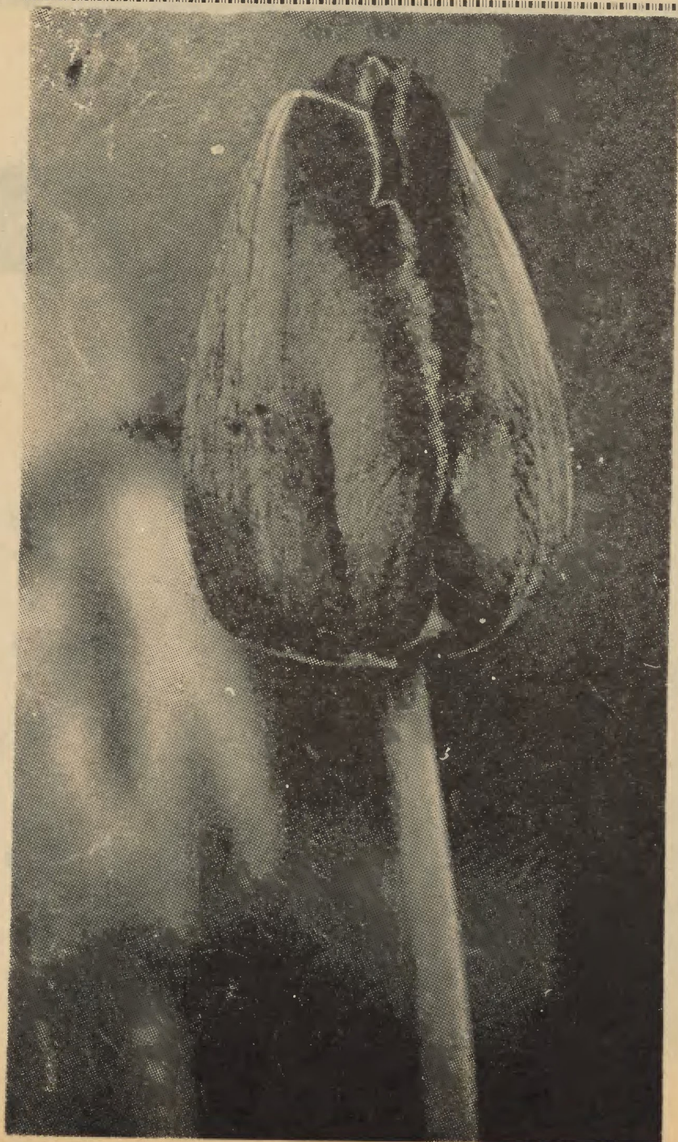
نسیم نوروز

بر چهره گل انسیم نـو روزخو شست
در صحـن‌چمن روی دل افروزخو شست
ازدی که گذشت هر چه گویـی‌خوش نیست
خوش باش‌وزدی اگر که امروز خـوشست
«خیام»

از عظیم نیاز ی

آب‌دیده

مرا ز سوزو گداز یکه درنهان‌منست
گواه‌ظاهرم اینر نگ زعفران‌منست
بیاو حال دلم را ز آب دیـده‌بپر س
که قطـره‌های‌همین قلب‌خون‌چکان منست
چودید زخم د لم را نشا ن تیر بلا ست
بغمزه‌گفت‌همیــن تیـر از کما ن منست
هزار دیده و دل فرش راه‌کردم‌وحیف
چرا غ‌محفل‌غیر ست و خصم جا ن منست
در یغ آ هو ی و حشی که‌هیچ‌رام نشد
قصورچشم من وپای ناتوان منست
زآشنا یی یك رو زه اش خراب‌شدم
بهارعمرستم دیده خزا ن منســـت
زجور ودرد و غمش عمرها ست‌درد‌ل شب
صــدای‌نا لۀ مظلو م در فغا ن منست
ندیده دور فلك غمکشی چو ن‌من که همه
جفاودردوغم گلر خا ن ازا ن منســت
به سوز وساز نیاز ی هرآنچه‌هست ببین
زشعله های جگر خنده بر لبان منست



افسانه‌دل

ای روشن از فروغ رخت خانه دلم
نقد غم تو گنج بویرانه دلم
از غم مراچه بیم که هست ازحریم وصل
صد روزن امید به غمخانه دلم
پیش از اساس گنبد فیروزه سپهر
عشقت کشیده رخت بکاشانه دلم
مشعل فروز بزم چنانست روی تو
زین آتشی است سوخته پروانه دلم
فردا که نم رسد بگلم زابر نوبهار
روید گیاه مهر تو ازدانه دلم
هردم ز شوق لعل توام دیده ساغر یست
پرکرده از ترشح پیمانه دلم
اجزای نظم و نثر که «جامی» نوشته است
جزوی حکایتی است ز افسانه دلم

(از اشعار نایاب جامی)

شعر معاصر ازفریدون مشیری

پنهانی

شکست وریخت بخاک و به باد دادمرا
چنانکه گویی هرگز کسی نزادمرا
مرا بخاک سپردندو آمدند وگذشت.
تکان نخورد– درین بیکرانه– آب
از آب
ستاره می تابید ،
بنفشه می خندید ،
زمین بگرد سر آفتاب می گردید!
همان طلوع وغروب وهمان خزان
وبهار
همان هیاهو
جاری بکوچه وبازار
همان تکاپو ،
آن گیرو دار ،
آن تکرار!
همان زمانه– که هرگز نخواست
شاد مرا–!
نه مهر گفت ونه ماه
نه شب، نه روز، که :
–این رهگذر که بود وچه شد ؟
نه هیچ دوست ، که :
ان همسفر چه گفت وکجاست؟
میان این همه مردم یکی نمی دانست
که این گسسته، غباری بچنگ باد
هوا ست !
تو،ای سپرده دلم را بدست
ویرانی !
همین تویی ،توکه– شاید–
دو قطره،
پنهانی
–شبی که با تو درافتد غم پشیمانی–
سرشك تلخی درمرگ من می افشانی
تویی– همین تو، که می آوری به
یاد مرا

انتخاب «مشعل هنریار»

سلام بهار

باهمین دیدگان اشك آلود
ازهمین روزن گشوده به دود
به پرستو، به گل، به سبزه،درود
چند روز دگر به سازو سرود
سرراه شکوفه های بهار
گریه سرمی دهیم بادل شاد!
گریه شوق ، باتمام وجود..
پیش پای سحر بیفشان گل
سر راه صبا بسوزان عود

انتخاب از سایره (نور)

ازسید محبوب شاه (شامل)

بهار

آمدبهارو روضه ای فردوس شدعیان
هرسو دمیده زنبق و سوری وارغوان
وجدوسرورمی چکد ازچهره ای گلاب
بلبل بپای هرگلی زیباست در فغان
درشاخسار فاخته می گفت با نسیم
نی ظلم دی بماند ونی آفت خزان
یعنی که این جهان همه یکسرشودفنا
خوب وبدهردوبگذردونیست جاویدان
جز آنکه نام نیك بردباخود از جهان
محبوب خلق گردد ومحسوب دوستان

در توصیف بهار

رشحهٔ ابر بهاری سوی گلبرگ تری
باغ راگوهر نشان کرد وچمنزار عنبری
آن چو خونین دیده عشاق درشام فراق
وین چومشکین طره دلبر بوقت دلبری
از طراوت صحن بستان ، وزصفا،آب شعر
آن همی دعوی رضوانی کندواین کوثری
خاك گلشن بین که از نیلوفروسوسن شده است
ازصفاوآب، رشك گنبد نیلوفری
یافت گویی شوخ چشمی های نرگس راکه کرد
چترنسترون،عروسان چمن را زیوری
باغ پنداری یکی برج است پراختر همی
گونه،گونه گل دراوهریك نموده اختری
لاله پنداری یکی برج است پرگوهر همی
قطره،قطره ژاله اندر وی نموده گوهری
باغ بزم عیش سلطانی بهارست وکنند
بزم اوراغنچه مینایی، شقایق ساغری
ای برادر تازکف ندهی بهنگامی چنین
جام می ازبیم رسوایی و خوف داوری
همچو سرو آزاد باش و چون شقایق جام گیر
نی چو مینادل پرازخون شوزبی سیم وزری
لاله رنگین که جام باده بگذاردزدست
درکفش جزباده چیزی نیست چون خوش بنگری
نرگس مسکین که دایم سرگردانست از شراب
پنجو ششدرهم فزانتر نیستش گر بشمری
باد تاروی گل و گیسوی سنبل در چمن
همچوروی وموی جانان نیست اندر دلبری
روز اعدایت چوسنبل روی یارانت چو گل
از چه رو از تیره رویی وز چه از نیك اختری



شادینامه آفرین بزرگ جهان ما

گفت وشنود این هفتهٔ‌مان‌باداکتر (نعیم فرحان) درباره زندگی‌وکارنامه های شاد ینامه آفرین بزرگ، یعنی «مولی یر»است.مولی یر درشادینامه آفرینی اروپا، دوره نوینی را آغاز نهاد .

« درعصر لویی‌چاردهم،دلبستگی به‌نظم و قاعدهٔ، درهمه پدیدهٔهای زندگی مردم‌فرانسه، ازجمله هنر وادبیات ،انعکاس یافت.ازهمین‌رو، نقدگران‌ادبیات درتلاش شدندتاپدیدهٔ هایادبی‌را درچارچوب‌قاعدهٔ هاواصول بگنجانند وچون خود نتوانستند قاعدهٔ ها واصلهای کاملاتازهٔیی رابه‌میان آرند، به‌گذشته ها روی‌آوردند ووحدتهای سه‌گانه را احیاء کردند.»



داکتر «فرحان» درتحلیل شرا یط عصر مولی یرگفت :

ـ«مولی یر»درواقع،محصول عصر لو بی چارده است. درین عصر ، که درتاریخ ادبیات فرانسه ار جـــی بزرگ بدان میدهند، در پهلـــوی مولی‌یر کسانی دیگری نیز به میان آمدند که‌آوازه‌جهانی یافتند.ازجمله میتوان در زمینه ریاضیات ازپاسکال ودر زمینه ادبیات از کورنی وراسین نام برد.

فرحان درباره پس منظر این عصر گفت:

ـمردم فرانسه سده هفدهم، پس ازسا لها کشمکش وستیزه داخلی خود شان را نیاز مند به‌یك دو لت مرکزی نیرومندیافتند ولویی‌چاردهم باخصلت خود رایی وخود طلبی که داشت، بدین نیاز مندی پاسخـــی میتوانست بود. عملیه پدید آمدن‌یك دولت مر کزی در فرانسه، از زمان لویی سیزد هم آغاز شده بود، اما تشکل آن‌در عصر لویی چارد هـــم صورت گرفت. درین زمان دلبستگی به‌نظم وقاعده، در همه پدیده هـــای زندگی مردم فرانسه، ازجمله‌درهنر وادبیات، انعکاس یافته اســـت.از همینرو، نقد گران ادبیات،در تلاش شدند تاپدیده های ادبی رادر چـار چوب قاعده‌ها و اصول بگنجانند و چون خود نتوانستند قاعده هـــاو اصلهای کاملا تازه یی رابه میان‌آرند به‌گذ شته هاروی آوردند ووحدتهای سه گانه را احیاء کردندبدینصورت عصر کلاسی سیزم نو آغاز گشـــت.

درین عصر، اگـــرچـــه بـــرخـــی از نویسند گان ، از کار برد اصـــــل وحد تهای سه‌گانه ناخو شنودبودند بااینهم این اصل در آثار این دوره مراعات شده است .

«فر حان» افزود :

ـتعمیم اصل وقاعده در ادبیـــات، ایجاب تاسیس‌ساز مانهاو آموزشگاه های هنری را میکرد . چنین سازـ مانها وآمو زشگاه هایی به‌میان آمد ودرین زمینه اکادمی فرانسه نقشی برجسته بازی کرد. این اکادمی‌حتی برای تنظیم ویگانگی‌زبان فرا نسوی دست به‌تهیه فرهنگ ودستور زبان فرا نسوی زد .

«فرحان» گفت :

ـدرعصر لویی چارد هم به نمایش ونمایشنا مه نو یسی، دلبستگـــی فراوانی نشان داده شد. واین زمینه خوب، انگیزه آن گشت تانمایشنامه نویسان چیره دستی چون مولی یـــر کورنی ورا سین به‌و جود آیند.

داکتر فر حان در باره مولی‌یـــر گفت :

ـنام اصلی وی «ژان بـــا تیســـت پوکلین»بود پسانترهاکه‌به بازیگری پرداخت، نام‌مولی یر رابه‌خودگرفت این نویسنده بزرگ، در ســـــال ۱۶۲۲ میلادی در پاریس به جهـــان آمد. ده ساله بودکه مادرش مـــرد. پدرش اهل بازار وتجارت بود.مولی یرمدتی نزدیکی ازدو ستان پدرش به‌دانش آمو زی پر داخت بعدتـــر مولی‌یر به تحصیل حقوق پر داخت واز پدرش جدا شد. این جدایی‌تـــا پایان زند گیش ادامه یافت مولی‌یر دررشته حقوق لیسانس گرفت بـــه پیشه پدری پرداخت وسو گند نامه صنفی یاد کرد.

فرحان **گفت** :

ـمولی‌یر روزی تصا دفاباخانواده یی آشنا شدکه‌همه‌اعضای آن‌بازیگر تیاتر بودند. در همین زمان‌که‌بیست ویك سال داشت، به کار تیاتـــــر پرداخت پسانتر هابا خانواده خانـــه بدوشی آشنایی بر قرار کردودلبسته دختر این خانواده شدکه مادلین‌بژار نام داشت درین هنگام به دستـــه خانواده بژار پیوست این دستـــه تیاتری دسته خا نواده نامیده میشد ولی مولی یر نام آن‌را دسته شهیر گذا شت .

فرحان تو ضیح **داد** :

ـباید گفته شود که دلبستگـــی مولی‌یر به تیاتر، ریشه قدیمی‌داشت واز دوران کودکی وی سر چشمـــه میگرفت پس از پیوستن به دستـــه خانواده بژار دوران باز یگری اوبـــه صورت کامل آغاز شد. مولی‌یرسه سال تمام از رقابت دودسته دیگـــر (دسته تیاتر لوماره وهوتل دو بور گونی) به رنج بود.سر انجام‌مولی‌یر شکست خورد اواز عهده پرداخت قرضهای سنگین نتوا نست براامد درنتیجه ،برای چار روز به زنـــدان رفت پسانتر، بادوستانش‌از پاریس بیرون شدو تقریبا سیزده سال را همراه گروه نمایشی خودش به‌دوره گردی در شهرهای گونا گون‌فرانسه سپری کرد. هنگا می که‌به پاریس

برگشت، سی‌و شش ساله بودواز نگاه ثرو ت‌وتجربه اندوخته تا ذ... داشت وآوازه یی نیز به د ست آورده بود. در سال ۱۶۵۹، یک شادینامه وی به نام زنان فضل

فروش بیمزه، سخت مورد استقبال مردم پاریس قرار گرفت و حتی انگ یزه‌آن‌شدکه نوازش‌لویی‌چاردهم رابه سوی مولی یر جلب کند ازین به‌بعد، به تشویق لویی چارد هم، نمایشنامه های بسیاری نو شت .

داکتر فر حان گفت :

ـ نمایشنامه های مولی‌یرارزشهای عصر را مسخره میکرد. چنانکه میگو یند نمایشنا مه مکتب زنان نمایشنا مه مکتب بی عصمتی بود، نمایشنامه تار توف روحیه شیطانی

داشت‌و دون ژوان کفر آمیز بود.از همینجا ست که‌لویی چارده با همه قدرتش اجازه نمایش تار توف را نتوانست داد. حتی هنگامی که مولی یر مرد، روحا نیان نمیگذاشتند که‌جسد اودر گور ستان مسیحیان

دفن شود. تااینکه لویی چار ده فرمان ویژه یی صادر کردو درنتیجه وی‌را در گور ستان سن ژوزف پاریس به خاك سپر دند .

فرحان گفت :

ـ لویی چارده، نخست در سال ۱۶۵۸ میلادی، تیاتر پوتی بور بون رادر اختیارمولی‌یر گذاشت‌وهنگامی که‌این عمارت رابه منظور آبادکردن بنای دیگری ویران کردند، لویی چارده مولی یرودسته‌اش رادرپاله رویال کاخ شاهی جادادو سالانه شش هزار فرانك برایش مقرر‌کرد.

«فرحان» گفت :

مولی یر در کار هایش به کاوش ضمیر آدمی پرداخت وگوشه های تاریك روان اورا جستجو کردودرین کار، شایدبتوان گفت، که تاآن‌زمان بغیر ازشکسپیر کسی را همپایه مولی یر سراغ نمیتوانیم کرد. اوتقریبا سی نمایشنا مه نوشته‌است که بسیاری ازین نمایشنامه ها، به رسم آن زمان ، پنج پرده دارد.درین میان نمایشنامه های زنان فضل فروش بیمزه، تارتوف، طبیب‌اجباری مریض خیالی خسیس‌و میزا نتروپ آوازه جهانی را داراست .

فرحان گفت :

ـ هرقدرت محبوبیت مولی یر نزد مردم افزایش مییا فت، شمار دشمنانش نیز فزونی میگر فت نوشته های اوآموزنده است.مولی‌یر حقیقت را دوست دارد وبرای تمیز زشت وزیبا وخوب وبد، تماس ب قشر هاو طبقات گوناگون جامعه ر لازمی میداند آد مهایی که اوآفرید چنان زنده وسرشار از حیات‌هستند که‌هنوز نامها یشان برسر زبا نهای فرا نسو یان است.مولی‌یر به زبان فرانسه خد متی بزرگ کرد چنانکه میگویند هیچ‌کسی همچون مو لی‌یر زبان ادبی وزبان تعار فی فرانسه‌را غنی نساخته است . زبان آدمهای او بامو قف این آدماا در جامعه ، هما هنگی دارد .

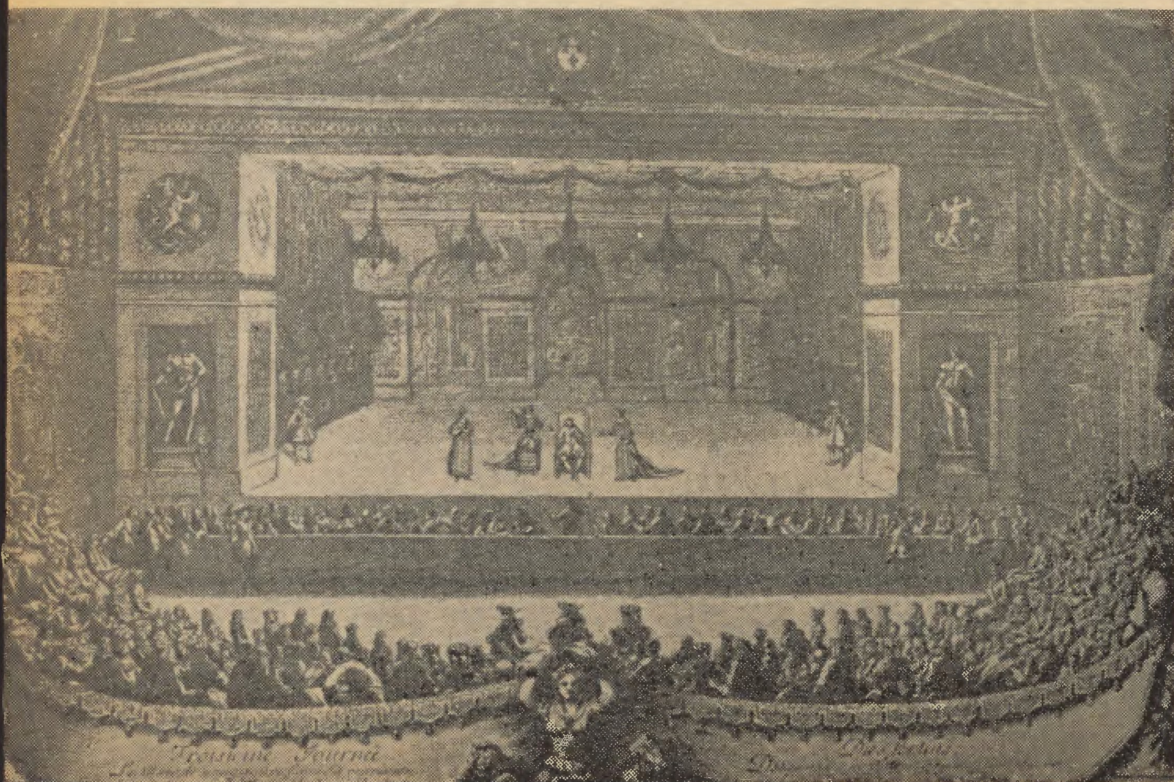
داکتر «فرحان» افزود :

ـ امروز که در حدود سه صدسال ازمرگ مو لی‌یرمیگذرد وجهان‌رنگ دیگری گرفته است، باز هم نوشته های جاوید انی این نویسنده‌بزرگ زینت بخش نمایشخانه‌های سراسر گیتی است وشلاق استهزای اوبر خصلتهای نکوهیده آدمیان فرود میاید .

(پایان)



این تصویر که‌در موزیم کمید ی فرانسیز موجود است، (مولی‌یر) را درنمایشنامه «اس کپن» نشان‌میدهد.



تصویر ی که درموزیم کمید ی فرانسیز وجوددارد نمایش «مریض ... ۱۶۷٤ نشان میدهد .

کابوس یک نیمه‌شب



نوشته : جین میلر

به‌همکاری باربارا جین میکل

تر جمه مسعود راحل

این داستان‌فشرده کتا بیست‌بنام«۸۳ ساعت تاطلوع» که‌در شماره جنوری ۱۹۷۲ بمجله ریدرزدایجست‌انتشار یافته گوینده یا شخصیت مرکزی همان بار بارا میکل‌ا ست‌که‌ماجرایش را بازگو میکند .

دروسط امتحا نات سمستر‌خزانی (بار بارا) به زکام آسیایی که‌آنوقت در سراسر کشور پخش شده بود مبتلا میشود. وچون جایی برای او درشفا خانه نبود پس جین مادرش ازفلور یدا می آیدتا شخصا ازاو مواظبت کند. حالا چهار روز میشد دراین موتل اقامت داشتند. درآخرین ساعات شب او دروازه رابرای مرد یکه کلاه آفتاب گردان بسر دا شت باز کرد وحالا این مرد بادختر ش فرار کرده بود .

دومامور در باطن ازخود شان‌می پرسیدند که آیا ممکن است باربارا به‌خواست خودش با آنها رفته‌باشد آیااین واقعه هم یکی از آن شو خی های محصلان یونیور ستی نبود. یا باربارا با دوست پسرش فرارکرده بود. آنها ازاین امرکه پدر بار بارا یك میلیونر وصاحب یك شر کت تعمیراتی در فلور یدا بود، چیزی نمی دانستند بار بارا برای آنها باآن دختر های جوانی که بارهابا معشوق شان فرارکرده بودند فرقی نداشت .

چند لحظه بعداز آنها یك مامور تحقیق فرارسید تا استنطاق قضیه رابه عهده بگیرد ودو مامور پولیس موتل راترك گفتند تاسری به چمن عشاق ومحله های دور افتاده ای‌که پسرها ودختر های جوان اکثراباهم میرفتند بزنند .ویا جاهایی که‌ممکن یك منحرف قر بانی اش راببردچند ساعت بعدیکی از دوستان فا میلی میکل فرار سیدوبلا فاصله با پد ر باربارا در هوتل کی بسکین یکی دیگراز متعلقات فامیل میکل‌تماس گرفت .

رابرت میکل وقتی گوشك را برداشت هنوز نیمه خواب بود.اما باشنیدن این خبر بغتتا سر جایش نشست وگفت :

ـاف بی‌ای را فورا خبر کنید بگوئید همین الان بیایند. برعلاوه موضوع رابه‌هیچ‌کس دیگری‌نگوئید تاقضیه روشن نشده مطبو عات‌راهم خبر نکنید .

فکر میکنم نقطه اوج وحشت‌درست همان لحظه ای بودکه انهامرا ترك گفتند. من مرتب چیغ میکشیدم‌و مشت های گره کرده‌ام رابه‌صندوق میکو بیدم حداین حال کنترولم را بکلی از دست دادم. وبیك طرز مهمی امید وار بودم یکی ازاین‌مشت هایم سر صندوق رابشکند و من بیرون بیایم. من به سختی نفس میکشیدم . صدای‌ضر بان قلبم‌تمام فضای صندوق راپر کرده بود. بعد حقایق یکی یکی مقابل من سبزشد. من‌با گذشت هرلحظه ازتو هماتم بیرون می آمدم. باخودم فکر کردم ببین باربارا !حالا خو نسرد باش،

این صبغه ها دادو فریاد ها ترا به جایی نمیرساند . آنها هرطور شده پول‌را پیدا میکنند ویکی دو ساعت بعد میایند وترا بیرون میکشند.من هنوز می‌تر سیدم ولی حالا کوشیدم خودم رابه اطرافم مانوس بسازم. من ریسمان رابه آسانی از دست هایم باز کردم سویچ بادپکه را هم زدم. من صدای وزوز آنرا ازمحوطه بالای سرم می شنیدم واز این جهت قلبا ممنون بودم .

سکوت درآن تابوت تنگ وتاریك واقعا وحشتناك بود. من‌تقلا کرد م ریسمان پاهایم راباز کنم. اما موفق نشدم. سر پوش صندوق ۱۲ الی ۱۴انچ بالای سرم قرار داشت.حتی اگر من بالای آرنج هایم هم بلند میشدم سرم به‌آن برخورد میکر د. امامن بیك جانب خم شدم وتقریبابه خودم پیچیدم تا توانستم ریسما ن پاهایم راباز کنم .

فکر میکنم سه‌چهار دقیقه تمام همانطور باقی ماندم .

بعد یك بالش نرم همراه با چند ورق هدا یات که‌با حروف درشت تایپ شده بودپیدا کردم درورق‌اول نوشته بودند .

ـ«لطفا دستپاچه نشوید. اینجا شما کاملا محفوظ هستید. حالا شما دربین یك کپسول‌شیشه‌ای که‌توسط سه‌لا چوب‌بهم‌فشرده احاطه‌گردیده قرار دارید. این کپسول‌درنز دیکی خانه ای که‌ما رباینده گان شما سکونت داریم مدفون شده کپسول بقدر کافی مستحکم است. شمامحال است بتوانید آنرا درهم بشکند.

هدایات تمام آن چیز هایی را که مرد قوی هیکل چند لحظه پیش بمن گفته بود تکرار میکرد.

آنها بمن هشدار داده بودند که چراغ داخل صندوق وپمپ آب‌کشی بطری ها را ضعیف میسازدو بدین ترتیب احتمال حیات شما کمتر میشود .

هم چنان‌در باره محتو یات‌کپسول

تشریحات مفصلی نوشته بودند.یك ظرف زباله که در آن محلول های کیمیاوی اندا خته بودند تااز تعفن جلو گیری شود. یك طرف آب نوشیدنی، چندپاکت شر ینی،سیب ویك کمپل برعلاوه چند تابلیت مسکن وخواب آور .

در پایان کاغذ نوشته بودند.

–ما اطمینان داریم پدر شما پول خون‌بهارا می پردازد واگر هم نپردازد ماشما را آزاد میکنیم. پس آرام وراحت باشید. ماقول مید هیم روز کرسمس شمارا به‌خانه تان برسانیم .

من ورقه‌هدایات رادو باره‌خواندم ولی هنوز کاملا همه‌چیز را درك نکرده بودم راستی برای من مشکل بود همه اینها راباور کنم. من‌از خودم‌می پر سیدم خدایا آیا من بالا خره همین جا خواهم مرد؟آیا مردم پیش-ازاینکه نمیرند‌مرگ‌را احساس میکنند وآیااین احساس شان همان احساسی است که‌من حالادارم.

وبعد افکارم به مادرم متوجه شد. آیا آنهابه مادرم صدمه زده بودند؟ درخیالم قیافه مادرم راکه به پدرم تلیفون می‌زد مجسم میکردم.

مادرم هرنمره رابا هیجان‌می زد. وبعد به‌عکس العمل‌پدرم.فکر کردم شاید درآن لحظه‌اشك درچشم‌هایش جمع شود .ولی او مطمئنا به‌خودش اجازه نمی داد همینطور بنشیند وگریه کند. ممطئن بودم پدرم به سرعت دست بکار میشود .

باتعجب تمام‌من در مورد غرق‌شدن هیچ تشویشی نداشتم من هنوز هم باور نمیکردم دربین آب قرار داشته باشم. گرچه حالا داخل صندوق مرطوب بود. من کمپل رابلند کردم آنهم ترشده بود. دفعتا احساس سردی کردم.درآن لحظه دستو رات کاغذ رابخاطر آوردم .

۱ – استعمال چراغ‌بطری راضعیف میسازد.

چراغ بالای سرم سفیدودر خشان بود درست مثل چراغ های در خت کرسمس. من آنرا خا موش کردم‌اما بالاخره وحشت عجیبی مرادربر گرفت . من حتی در کودکی هم از تاریکی میتر سیدم وحالا تاریکی اطرافم لایتنا هی بنظر میر سید. هیجانی که وجودم رافرا گرفته بود هرلحظه شدید ترمیشد . من‌به‌خودم خشمگین بودم اما میدانستم‌که باید چراغ را روشن‌کنم اما روشنی‌چراغ ناشده ای نداشت هیجان‌من از جای دیگری آب می‌خورد. ناگهان وجودم شروع به‌لرزیدن کردمن باید ازآنجا بیرون می آمدم ترس وهیجان من هرلحظه بیشتر اوج میگر فت‌بغتتا فکری بخا طرم رسید .پمپ آب‌کشی مردکه گفته بوداگر پمپ را رو شن کنم درخانه یك‌چرا غ‌روشن میشود ویك زنگ بصدا درمی آید.

من پمپ را روشن‌کردم صدای آن بقدری بلندبودکه در اول‌از جایم پریدم . خیال میکردم یك ماشین مخلوط کن شکسته رادر دهلیز های گوش هایم گذاشته اند امامن آنرا امامن آنرا گاهی‌روشن وگاه خاموش میکردم . ودر خاطرم چراغی راکه‌در بین‌خانه آنان روشن می‌شدمی دیدم وزنگی راکه بصدا درمی آمدمی شنیدم ،بعدمن‌پمپ‌وباد پکه‌راخاموش کردم ومنتظر آوازپاشدم اما سکوت لایتناهی بنظر میرسید .

من بادپکه راهما نطور خا موش گذاشتم .اما هیجانم کم‌کم فرونشست صندوق کمی گرم ومر طوب شده بودباخودم گفتم عالی‌شد حالا من‌می خوابم اما بعد فکر کردم شایدبقدر کافی هوا نگیرم وهما نطور خفه‌شوم من‌باد پکه راسویچ کردم هوای صندوق دو باره سرد شد .

ازاول من منتظر پایان این‌دوساعت بودم به این دلیل‌تصمیم گرفتم‌ثانیه هارا شمارکنم. ٦٠ ثانیه‌در٦٠دقیقه جمعا ٣٦٠٠ ثانیه که‌دو چندآن‌میشد ٧٢٠٠ ثانیه حالا من شروع کردم‌به حساب هرعدد رابا تانی ودقت‌تلفظ میکردم وقتی به ٧٢٠٠ رسیدم‌مکث کردم ومنتظر آواز پاشدم .

خوب! باخودم اند یشیدم. ممکن است درحساب اشتباه کرده باشم. وبه این دلیل من دوباره از٦٠٠٠ شروع کردم وبار دیگر به٧٢٠٠ رسیدم. پس حالا آن دو ساعت‌حتما گذشته بود. ودر این لحظه بودکه من‌فکر کردم این حرف آنها مانند حرف های دیگر شان دروغ بوده. پمپ آبکشی نه چراغی را روشن میکرد ونه زنگی رابصدا در میاورد. اصلا شاید چنین خانه‌ای وجود نداشت .

درآن حال ازفرط یاس با خودم گفتم .

–آنها پس نمی آیند... آنهادیگر هرگز نمی آیند هرگز !

تقاضای غرا مت

–رابرت میکل با شنیدن خبر اختطاف دختر ش فهمید که‌اینکار فقط ممکن است بخاطر در یا فت غرامت صورت گرفته باشد ثرو ت بیکرا نش او طعمهٔ گوارا یی برای جنا یتکاران سا خته بود. رابرت بادو برادرش‌فرانك والا یت‌باسرمایه ای ۱۲۷۸۸۷۵۳۷دالر کار میکردند.

میکل با هیکل بلند، پوست گند مگون وچشمان‌آبی جدی والاشه های سفید قیافه یك مرد باالاراده وموفق را داشت .

دراین واقعه او مانند تمام واقعات خورد وبزرگ تغل اش به سر عت وآنی عمل کرده بود در اولین قدم اوبایکی از مامور ینش (بیلی ریل) تماس گر فت وبه‌او گفت که‌به خانه اش در کورل گیبل بیاید .

بعدبه برادرش فرانك درنیویارك تیلفو ن کر د وفرا نك هم بانو به الایت برادر بزر گتر راخبر کرد.

بعدا شخصی راموظف کرد که تلفون های اورادرهوتل کی بسکین بگیرد وخودش به کورل گیبل‌رفت تابا بیلی دیل مشوره کند .

ساعت هفت وپانزده صبح روز بعد میکل‌و بیلی به اتلانتا پرواز کردند. یکی از دوستان فامیلی‌آنروز رابخاطر میاورد .

–رابرت بطرز عجیبی پریشان معلوم میشد . اما دستپاچه نشده بود.

درخانه میکل الایت برادر بزرگتر همراه با ویلیام یکی د یگر ا ز مامورین شرکت دلتونا بابی صبری کشیك میدادند. تلفون چندین بار بصدا در آمد اماهمه تلفون های معمولی بود. بعد ساعت۹:۱۰تلفون بار دیگر زنگ‌زد. ویلیام گوشك‌را باعجله برداشت صدای یك مرد از آنطرف پرسید .–رابرت میکل ؟

ویلیام گفت .

–نه‌ایشان در راه اتلانتا هستند.

–خوب! برایشان بگوئید در کنج شمال شرقی‌خانه در پا ی در خت خرمایك توته سنگ قرار دارد .

به‌زیر این پارچه سنگ در عمق شش انچ‌یك نگاهی بکنند.

ویلیام با دستپاچگی گفته های‌او راروی کاغذ نو شت .

اینقدر عجله نکنید !من‌در ست نفهمیدم . در آنطرف تلفون برای لحظه ای مکث شد

–همین که گفتم .

ورابطه قطع شد .

صدای لایت میکل از آنطر ف دیگر بلندشد .

–شما به هیچ چیزی دست نزنید الان اف بی ای در راه است .

وقتی ماموران اف‌بی ای سر رسیدند باغچه خانه میکل رابه‌دقت بررسی کردند. در زاویه شمال شرقی عمارت یك درخت بلند خرما بابرگ های انبوه‌قرار داشت.درپای آن ماموران اف‌بی‌ای‌یك پارچه‌سنگ مرجان راکه به جسامت مشت یك انسان بود پیدا کردند. وبعد ازعمق شش انچ زیر سنگ یك بوتل شکسته بیرون آمدکه در بین آن سه‌ورق تایپ شده قرار داشت.

دراوراق کاغذ راجع به زندان‌زیر زمینی باربارا تو ضیحاتی داده‌شده بودو هم چنان آنها خون بهایی معادل ۵۰۰،۰۰۰ دالر که همه باید به‌نوت های ۲۰دالری می بود تقاضا کرده بودند .

وقتی پول آماده‌میشد آنها درروز نامه‌میامی اعلانی به این متن نشر میکردند

–عزیزم به‌خانه بر گرد مامصارف ترامی پردازیم‌وهرجابگویی‌به‌سراغت می آییم .

توضیحات در باره چگونگی پرداخت خون بها بعداز نیمه شب نشر اعلان به‌اطلاع آنها رسانیده میشد.

درپیام هم چنان اخطار داده‌بودند که .

بقیه درصفحه ۵۸

کانال سویز همواره به حیث میناری که از استثمار مصرصحبت میکرد، برپاایستاده‌بود.هزاران‌مصری هنگام حفر این‌کانال مرده‌بود ند. شرکت کانال سویز دولتی در میان یك دولت دیگر بود این شرکت راز های خاص خودش وبر چم خاص خودش را داشت ما شعاری داشتیم کهما کانال را برای مصرمیخوا هیم نه‌مصر رابرای کانال، ولی آ رزوی سوزان بسیاری از مصر یان این بودکه چون امتیاز شر کت‌در سال ۱۹۶۸ به سر رسد، دیگر تجدید نشود. وحالا دیگر ناصر کانال را ملی سا خته بود. کانال به مصر تعلق داشت .

شیوه یی که ناصر باآن اشغا ل کانال را اعلام کرد، خشونت بیان اوود شنایی کهوی به بریتا نیا و امریکا داد، ایدن را به شگفتی‌اندو ساخت. ولی دلیلی برای این‌شگفتی وجود نداشت، زیرا این دشنا مها بیست وششم‌جولای ۱۹۵۶درمیدان اسکندریه انتقام خودش را گرفت.

درهمین شب، ایدن، دعوت‌شامی به افتخار ملك فیصل پاد شاه عراق در اقا متگاه‌صدراعظم، در داونینگ استریت‌بر گزار سا خته بود.درین دعوت عده یی‌از سیا ستگـــران ونظا میان بریتا نیایی وجود داشتند گتیس کیل وسرهار تلی شاوکراس ازحزب کاوگر دعوت شده‌بودند . البته که نوری سعید نیز همراه‌ملك فیصل بود.

ازخشم سپید شد .

نخستین گزارش‌دست اول‌ازآنچه که‌درین دعوت شام رخ داده‌بود، از طرف نوری سعیدهنگامی‌که‌به بغداد باز گشت ، به‌کابینه اش داده‌شد. این گزارش بیدرنگ توسط یکی از دوستان ماکه در حکو مت عـــراق عضویت داشت،، به دست ناصـــر رسید .

آنشب نوری سعیدو ایدن‌بادسته طرز حمل مسئوو لیتهای سنگینش تشکر کرده بودند. .

گفتگوی نوری سعید و ایدن بـه آنجا رسید که واکنش ناصردربرابر پس گرفتن پیشنهاد کمك بـــرای سا ختمان بند اسوان چه خواهـد بود. ایدن یقین داشت که ناصربـا این حرکت غرب، کشت مات شـده بودو کازی نمیتوانست کرد. کسی دیگری نظر دادکه ناصر برای بـاز یافتن حیثیت خودش در جهان‌عرب، به‌ما جرا جو ییهایی علیه اسرا ئیل دست خواهد زد. ولی همه بدیــن عقیده بودند که چنین عملی بـرای ناصر زیان بیشتر بار خواهد آورد تاسود .

درحدود سا عت هشت ونیم برای صرف شام رفتند . درینحال هنوز درباره شرق میانه به صورت تمام صحبت میکردند. ملك فیصل بــه صحبت سیا ستگران گوش میداد. وپارچه کا غذی رابه ایـدن داد. صدر اعظم این کاغذ راخوانـد واز خشم سپید شد. وی به مهما نانش گفت که‌ناصر ملی سا ختن کا نال سویز را اعلام‌کرده است سپـــس آرا مشش را ازدست دادو بـاخشم به‌نا سزا گفتن پرداخت :«او چگونه این کار را میتواند؟... چگو نـــه میتواند ؟»

بعداز نوری سعید مشوره خواست نوری سعید ، آنطوری که به‌کابینه اش گزارش داد، به‌ایدن گفت: «شما تنهایك راه برا یتان باز است.ایـن راه‌آنی است که ضربه یی واردکنید یك ضربهٔ آنی وسنگین. در غیراین دیگر خیلی‌ناو قت‌خواهدبود »سپس وی‌به ارزیابی اثرات ملی سا ختن کانال بر عربها پر داخت ـمحبوبیت ناصر افزا یش میبافت .

باانیهمه ایدن کاملا متیقن بودکه مصر توانایی تدویر کانال را ندارد وادار هٔآن رابه زود یازست خواهد

سیمای جمال عبدالناصر

نوشته «محمد حسنین هیکل» — بخش چهارم — ترجمه «رز»

By Mohammad Heikal

جواب اهانتی بودکه دالس، باپس گرفتن پیشنهاد ش در موردساختن بند اسوان ،درحق مصر انجام‌داده بود.

رییس جمهور ناصر به رو ستای بن‌مور درمصر علیا، تعلق داشت. باشند گان این‌بخش به تند مزاجان شهرت دارند وانتقام برای شـــان مقدس است. جمال عبدا لناصرشب کوچکی از مشا وران پیش از صرف شام، دردفتر صدر اعظم بریتانیادر باره شرق میانه گفتگو کردند.ایدن خیلی شادمان بود. وی‌مزاحمتها یی راز طرف‌کمیته ۱۹۲۲ حزب‌محافظه کار، درباره سیاست شرق‌میانه‌اش انتظار داشت، ولی هنگامی که‌پیش ازصرف شام به این کمیته حاضـر شده بود، نمایند گان ازاوبه خا طر آنان از گسترش محبو بیت ناصردر جهان عرب شگفتی زده شده بودند. آنان نمیدا نستند که اگر ناصـــر سر نگون‌شود،، چه کسی‌جایش را بگیرد. ایدن ناصر را محکوم‌میکرد ولی معتقد بودکه کارناصر دیگــر تمام شده است .

هنگامی که شام به پایان‌میرسید یکی‌از منشیان‌به اتاق غذا خوری‌آمد داد. اماچند لحظه‌بعد، پیام دیگری رسیدکه میگفت مقا مات مصری بـه تمام کار شنا سان‌خارجی، که‌درکار اداره کانال دست‌دارند، دستورداده است تابر وظایف خود شان باقـی بمانند .

مهما نان پراگنده میشوند.

درحالی که‌همه بر میز غذا نشسته بودند، انتو نی ایدن کابینه داخلی‌را

برای جلسه احضار کرد. سلوین لوید لارد سالیز بوری ولارد هیوم قبلا درآنجا بودند واو فیلدمارشال تمپلر ولار مونت باتن رافرا خواند. وی همچنان از وابسته سفارت امریکاو سفیر فرانسه خواست که به‌دیدنش بروند اوهمچنان ترتیبی گرفت تا جیورج پیکات رییس‌شرکت کانال سویز را که تصادفا در لندن بود، ملاقات کند.

دعوت شام باپرا گندگی به پایان رسید. ایدن خیلی کار داشت که‌باید انجام دهد. دیگر حوصله نشستن سرمیز رانداشت،از ینرومهمانانش بدون صرف دسر میزرا ترك‌گفتند.

ایدن هنگا می که مهمانان رفتند، باهمکار ان کابینه وافسران نظا می به‌یك سلسله جلسه ها پرداخت. نوری سعیدکسی‌بودکه‌فشرده‌اندیشه های دوستان بریتا نیا رادر شرق میانه در اختیار ایدن میتوانست گذاشت. او در بـاره وارد آوردن ضربه بر ناصر پا فشاری میکرد: «اگر اورا به‌حال خودش بگذارید، کارهمه مارا خواهد سا خت.

این پیشگویی دو سال بعد، روز چارد هم جولای، هنگا می که مردم عراق سربه عصیان برداشتند، در باره پیشگویی کننده درست برامد. سه‌روز بعد، نوری سعید، در حالی که‌باتغییر لباس می خوست فـرار کند، دستگیر شد.

شاید این لحظه‌یی باشد که‌داستان نوری پاشا را به سر آریم.

روز بیست وششم جـولای‌سا ل ۱۹۵۸، هنگام تجلیل دومین سالگرد ملی سا ختن کانال سویز و دعوت شام ازهم گسیخته ایدن، یك تن‌از عراقیان به قا هره آمدو یك قطـی مقوایی راکه بادقت بسته بندی‌شده بود، به ناصر داد.

نگهداشته شده در الکول

این مرد عراقی که میدانسـت نوری سعید آن شب‌با ایدن بود، عراق آمده بود تا در سالگره‌شرکت کند. اوابن قطی رابه حیث‌هدیــه خاصی به ناصر آورده بود.

مرد عراقی قطی رابه ناصر دادو گفت:«این‌چیزیست که‌ازشی‌خوشتان خواهد آمد.»واصرار کردکه نا صر قطی راباز کند. ناصر گفت:«باکمال خوشی!»

قطی راباز کند. ناصرگفت :«باکمال پخته است وپرسید:«این چیست؟»

مرد عراقی پاسخ داد:«یکـی ا ز انگشتهای نوری پاشا است. ما این انگشت وی را در الکول نگهداشته وخوب ازش موا ظبت کره ایم.»

رییس جمهور ناصر ازین کار به خشم اندرشد. او بانوری پاشـا دوستی ندا شت. «نوری» ازطراحان عمده پیمان بغداد بود وی همچنان ازپشتیبا نان نظا مهای فر سوده وسیاست-استعمار گری بریتا نیـا بود. باری هم از حمله اسراییل‌بر غزه ابراز خو شحالی کرده بـود همچنان پس گرفتن پیشنهاد کمك برای ساختمان بند اسوان راتایید کرده بود. در مقابل، به حیث یـك نوکر امپر یالیستها ودشمن انقلاب ملتهای عرب، از طرف ناصر مـورد حمله های سخت قرار گرفته بود. اماحالا، این هدیه دشنام شرم آوری بود. رییس جمهور ناصر دستورداد که‌انگشت نوری سعید باتشر یفات دریك گور ستان‌قاهره به خاك‌سپرده شود.

پسانتر پذ یرایی‌بیشتری ازطرف عراق نمودار گشت. بدینمعنی که تمام سند های معتبر پیمان بغدادبه هوا پیمایی بار گشت وبه سـوی قاهره پرواز کرد. این اسنادبـی اندازه مورد دلچسپی قرار گرفت.

اکنون به آشوبی‌که پس ازتسخیر کانال در لندن پدیدار شد، برگردیم ایدن بدون درنظر داشت پهلو های حقوقی او ضاع، میخوا ست عملیات به‌نظا می رابه راه اندازد. ولی‌او،ازین کارش توسط مونت باتن وتیمپلرباز داشته شد.این‌دونفر باحمله‌ناگهانی نیرو های پرا شو تی، در صورتی که‌این نیرو هادر طرف بیست وچار ساعت با تعر ض یك نیروی‌اساسی پشتیبانی نشوند، مخا لفت کردند. این‌دونفر ارنهم رابه یادداشتند واز تانکها وجنگنده های میگ، که‌مصر ازروسیه به دست آورده بود، آگاه بودند.

گزارشی که از وزارت خارجــه رسید، بازهم ایدن را ازین کارش جلو گیری میکرد این گزارش دال برین بوددر صورت مسدود شـدن کانال سویز،بریتا نیا برای مصارف عادی سه هفته‌یی پترول ذخیره‌دارد واگر عملیات نظامی‌به‌ره افتند، این ذخیره، تنها یك هفته را بسنـده است.

ازسوی دیگر، جیورج پیکات از شرکت سو یز که‌در باره امنیت‌کار مندانش زیادپر یشان بود، تیلگرامی به‌رییس مقیم قا هره شر کت‌فرستاد وبه‌او گفت که‌به‌کار مندان شر کت دستور دهد تابرای مقا مات مصری کار کنند، اماهمه روزه به خاطراین کار اجباری اعتراضی هم تبارزدهند این سخن بدان معنی بودکه کانال مانند معمول‌فعالیت میکرد.کارمندان خارجی‌هم میتوا نستند اعتراض‌خود شان را نشان بدهند، بدون آنکـه آسیبی ببینند. در ینصورت، ایدن دستاو یزی نداشت که به منظـور نجات این کار مندان عملیات نظا می به‌راه اندازد.

نومیدی صدراعظم

«ایدن» سخت نومید شده بود.وی وعده داده بودکه ناصر را هرگـز اجازه نخوا هدداد تا دست به گلوی بریتا نیا ببرد. سر انجام اودرائـر فشار اکثریت مجلس عوام‌ومطبوعات که حالا دیگر ناصر را همانند هیتلر وموسو لینی دیکتاتور مینامیدنـد، ناگزیر شد عملیات نظامـی راروی دست گیرد. ولی بااینهم کار مهمی ازدست ایدن‌ساخته نبود.همانطوری که‌ناصر هم میدانست، بریتانیادر خود منطقه چنان‌نیروهایی در اختیار نداشت. تاپا این نیرو ها تعرضـی رابه راه اندازد. به همیـن صورت انگیزه‌هایی که حمله را ایجاب‌میکرد دراثر گذشت زمان، ناپدید شـده میر فت دراثر تشبثات گسترده یی که‌در سراسر جهان صورت گر فت، کار مندان کافی در دسترس مصـر قرار گرفت. برین اساس، هنگا می که جیورج پیکات کار مندان خو دش رااز آنجا کشید، کانال مانند همیشه کار میکرد.

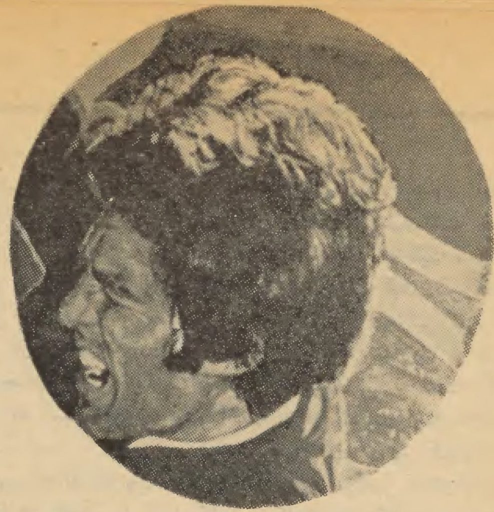
«ایدن» هر اندازه بیشتر ضعیف میشد ـاو هرروز به خاطر ناکا می سیاستش در خاور میانه، بیشترزیر ضربه قرار میگرفت‌ـبه همان‌اندازه خشمش اوج میبافت. ناصر ازیـن جرقه های خشم او آگاه بود، زیرااز زمان ملی سا ختن کانال تاروزی‌که تعرض آغاز شـد، «سی. آی.ای» گزار شهایی رار اختیار نـا صـر میگذاشت این گزار شها ازفرسایش نیروی بدنی ایدن وتا ثیرات ایـن فرسایش برثبات او،حکایت میکرد. امریکا ییان به این شیوه غیرمستقیم به‌مصر اخطار میدادند که ایدن در حالت ذهنی، برای هر گونه عمل‌غیر منتظره یی آمادگی داردو ممکن است به‌خطر ناکتر ین قمار ها دست‌بزند. درآغاز، ناصر به‌این‌گزارشهابدگمان بوداومی پنداشت که‌این گزا رش‌ها براساس بی‌نقشه های «سی. آی. ای» به‌او میرسد تاوی رااز دوام حمله‌بر بریتانیا بتر ساند. شاید این نکتـه حقیقت داشته‌بوده باشد. ولی‌صحت گزار شها از طرف سفارت بریتانیا وسفار تهای دوست‌در بریتانیاتایید شد. بدینصورت، هر اندازه‌تحریفی که‌درین گزار شها از طرف «سی.آی

بقیه درصفحه ۶۳

چندروز پیش ازآنکه ناصر برای شرکت درکنفرانس به لندن برود، «ایدن» طی یک گفتار تلویزیونی حمله‌یی بسیار خشن بر ناصر کرد وگفت: «ناصر دشمن ماست مابه‌مردم مصر کاری نداریم.» سپس کاغذ سیاهی را برداشته به‌تماشاگران نشان‌وگفت: «این‌است سوانح‌سیاه‌ناصر!»

از: اعظم رهنورد زریا ب

...وفردا روز شنبه بود



خمیده آرام آرام در پیاده رو راه میرفت پانزده سال داشت، اما قد درازش اورا بزر گتر نشان میداد- لاغر اندام بود.

شب بود باران‌نمیبارید، اماآسمان باابر خا کستری رنگی پوشیده‌شده بود. سرك مرطوب وشسته، مانند آیینه مکدری ، نور چراغها رابه صورت مبهم وبیفرو غی منعـکس میساخت .مه‌خا کستر ی رنگـی، همانند ابرآسمان،همه جارافراگرفته بود- شهردرنوعی از ابهام‌وبیشکلی فرورفته بود.

نزدیك یك چینی‌فروشی ایستاد. پشت شیشه ظر فهای چینی دیـده میشد. نظرش را گلدان بزرگی‌جلب کرد. بر پشت گلدان چندتا پرنده نقش شده بود- پرند گان د ر حا ل پرواز بودند به سوی خور شید که درحال غروب بود، میر فتند- بـه خاطرش آمد:

-امشب کفتر هاهم دانه ندارند.

لبهای بار یکش جمع شدوآهسته به اشپلاق زدن شروع کرد.ازهمان اشپلا قهایی بودکه در بام بـرای کبوتر انش میزد. به نظرش آمدکه پدرش از پایین، از سیاهی میـان حویلی، صدا میزند.

-بی غیرت ،تا نمیشوی ؟

دلش فشرده شد. از اشپلاق‌زدن ایستاد. ولی باز هم آواز پـدر ش را میشنید :

-بی‌غیرت ،تا نمیشوی ؟

چشمش به‌تابلویی افتاد که بـر دیوار فرو شگاه آویزان بود- پیـر مردی را نشان میداد که چشمهـای تنگ تنگ وپرآب‌داشت، مثل اینکه درحال گریه باشد- تابلو به پدرش شباهت داشت. شاید هم‌به نظرش آمده بود که شباهت دارد. احساس کردکه پیرمردروی تابلو، بوی‌پدرش رامیدهد- بوی پار چه های کهنه‌ونم زده یی که‌زیر اتوی داغ برود-برای اینکه پدرش روزها در دکان محقری ازپارچه های کهنه لباس میدوخت. دکان محقرش بوی مخصو صی‌داشت تهوع آور بود هر وقت‌بخانه می‌آمد این بوی تهوع آوررا‌باخودش‌میاورد هرگاه میدیدکه پسرش‌بربام‌است‌با چشمهای آبزده از میان حویلی‌تنگ وتاریك صدا میزد :

-بیغیرت، تا نمیشوی ؟!

آوازش در حویلی کو چك‌میپیچید ودر اتاقهای خا کستری رنـگ میدوید :

-بیغیرت، تا نمیشوی ؟!

میفهمید که پدرش کـاری بهش ندارد. فقط عادت کرده است کـه اینطور دشنامی به‌او بدهد. وقتی‌از بالای بام پدرش را میدید، آن بوی تهوع آور رامی شنید.

به‌پیر مرد روی تابلوکـه‌خاموش بود، نگر یست. لبخند زد :

-چطور که خاموش است ؟

بعد، آن بوی را احساس کـرد. تفی بر زمین انداخت. ودور شد.

همه جاشب بود. شب‌مه آلـود. شب مرطوب. واو در سیاهی نم‌زده آواز شلپ‌شلپ‌بوتهای‌پر آب‌خودش رامی شنید .

به آسمان نظر انداخت. ستـاره بی‌دیده نمیشد آسمان را ابـــر خاکستری رنگی پو شا نیده بـود. اصلا هیچ جاستاره یی دیده نمیشد همه‌جا ابر خاکستری رنگ بود.همه جاخا کستری بود تنها شب سیـاه بود سیاهی وخا کستری اودر میان سیا هی وخاکستری گام برمیداشت.

بازهم به اشپلاق زدن شروع‌کرد طنین اشپلا قش سرد وافسرده بود خاکستری بود. آمیخته باسیا هی.

کنار یك کتابفـرو شی ایستاد. ولی زود به راه افتاد کـتابها وی‌را به‌یاد مکتب‌انداخته‌بود. پیش‌خودش گفت :

-فردا روز شنبه است بازهـم مکتب ...

به‌نظرش آمدکه مکتب هم بـوی تهوع آوری دارد- بوی پارچه های کهنه ونم زده‌یی که زیر اتوی داغ رفته باشد -مکتب به نظرش سیاه وخاکستری آمد. بچه ها ومعلمان‌هم سیاه وخا کستری رنگ بودند.همه بوی پارچه های کهنه ونم زده‌یی‌را داشتند که‌زیر اتوی داغ رفته‌باشد آواز معلم راشنید :

-آخر از پدرت نمیشرمی ؟!

این معلم‌که پدرش را میشنا خت ودکا ن محقر او را دیده بـــرد، باطول وتفصیل‌وضع‌پدرش راوصف میکرد. آنگاه شا گردان دیگربانگاه های عجیبی اورا مینگر یستند واو درعرق شرم وخجالت غرق میشد.

برخی از او قات بچه هاهم سر ش صدا میزدند :

-آخر از پدرت نمیشرمی؟!

مکتب برایش بیگانه بود. کتاب، بچه‌هاو معلمان برا یش بیگانه‌بودند احساس میکرد که ازینها خیلی دور است. مکتب بچه‌ها و معلـــمان‌در ذهنش مکدر وبیرنگ بودند.درپشت شب سیاه‌و خا کستری رنگی پنهان بودند هوای سردو نم زده یی اورا ازآنان جدا میساخت-او تنها بود.

لباس نم زده اش به تنش‌چسپیده بود انگشتهایش در خلای جیبهایش گشت .هیچ چیزی نبود به نظرش آمدکه میا ن جیبها یش سیـــاه وخاکستر یست پیش خودش‌گفت:

-کفتر هاهم دانه ندارند!

بعدبه خاطر ش گشت :

-فردا روز شنبه است ومکتب..

آواز معلم در گو شهایش طنیـن انداخت :

-آخر از پدرت نمیشرمی ؟!

وبچه هابا نگاه های عجیبی بـه سویش مینگر یستند. بعدکبوترانش رامیپراند. کبو تران در هوا بـال کشوده بودند . پت‌پت‌پت‌بال میزدند اشپلاق میکرد، از پایین ،از حویلی سیاه وخا کستری رنگ آوازپدرش راشنید :

-بیغیرت، تا نمیشوی ؟!

کبو تران دیگرناپدید شدند.تنها کبو تران سیاه و خاکستری رنگ رامیدید. حویلی هم سیاه‌وخاکستری رنگ بود. بچه‌هابانگاه‌های عجیبی‌او رامینگر یستند . جیبهایش خالی‌بود اتاقهای سیاه‌وخا کستری رنگ‌خانه شان بوی پارچه های کهنه ونم‌زده یی‌را میداد که زیر اتوی داغ رفته باشد بیشتر احساس سرماکرد.به آسمان نظر انداخت .ستاره بی‌وجود ندا شت .

دستر خوان چر کین وخاکستری رنگشان رادید نا نهای سیا هرنگی

روی آن قرارداشت. نانها بوی‌تهوع آوری داشت. مثل بوی پدر ش. از چشمهای پدرش آب میامد. مثل‌آنکه بگرید. مادرش، با مو های‌خاکستری رنگ، نانهای سیا هرنگ رامیجوید بعد، بربام خانه، کبـــو ترانش را میپرانید کبو تران پت، پت، پت‌بال میزدند گفت :

ـکفتر ها دانه ندارند .

کناریك دوا فروشی ایستادپشت شیشه دوا های گونا گونی دیـــده میشد بر دیواردرون دواخانه‌تقویمی آویزان بود. بر بالای تقویم تصویر دختری دیده میشد . دختر میخندید لبهای سرخ‌وچشمهای سبز داشت. موهایش طلایی بودو درنور چـراغ میدر خشید. این سرخی، این‌سبزی واین رنگ طلایی برای اوبیگانه بود به‌نظرش آمدکه فاصله بین او ایـن رنگ ها خیلی زیاد است به‌نظرش آمد کـه‌ـ از دو ر د ستها بـــه تصویر مینگرد ـ از میان سیا هـی وخا کستری، از میان یك شـــب نم زده .

هما نطور دستها یش در جیبهای پتلو نش بود، درون جیبهایش‌سیاه وخا کستری بود. از کنار دواخانه دور شد .

احساس میکرد که به چیزی‌تعلق ندارد. احساس میکرد که چیزی‌به اوتعلق ندارد. به نظرش می آمدکه دلش سر داست به‌نظرش می آمدکه دلش‌سیاه وخاکستریست احسا س میکرد که سرا پایش سرد، سیـاه‌و خاکستر یست احساس میکرد کـــه وجـــو د ش جز یی از شـــــب است ـ شب نم آلود خاکستری ـ وکبوتر ها دانه نداشتند. معلم بـا طول وتفصیل در باره پدرش گـپ میزد شا گردان بانگاه های عجیبی‌به سوی او مینگر یستند دختر بـالای تقویم بالبهای سرخ وچشمهای‌سبز خندید وناپدید شد. مادرش نانهای سیا هر نگ را میجوید. چشمهای پدرش آب میزد، شب بوی تهـوع آوری داشت ـ بوی پار چه هـــای کهنه .

پیش خودش گفت:

ـبروم خانه دیگر.

وخانه سیاه وخا کستری رنگ‌بود دلش رازد‌ـ بوی تهوع آوری‌داشت. آرزو کردکه حمام داغی باشدواو دربخار گرم دراز بکشد. آهستـــه زمزمه کرد :

ـگرم ...

به‌یاد خور شید افتاد .

کناریك فرو شگاه ساعت ایستاد پشت شیشه سا عتهای گوناگو ن قطار چیده‌شده بود ساعت‌های‌طلایی رنگ. به نظرش آمدکه سا عتهـا گرم است به‌نظرش آمدکـــه درون فروشگاه خورشید میتابد به‌نظرش آمدکه آنجا ستاره هم است درو ن فرو شگاه جهان درخشانـی بود . سپید وطلایی‌درخشنده‌وگرم‌احساس کر د که ا ز در و ن فـرو شگـا ه بخار داغی بر میخزد. بعد،کبوتران به‌پرواز درآمدند پت، پت، پت، به سوی خور شید در خشان میرفتند. کبو تران بالهای طلایی داشتند.مثل قاب ساعتها ودختر بالای تقویـــم میخندید . خنده اش گرم بود رنگ طلایی داشت.بعد، بچه‌ها بانگاه‌های عجیبی به سویش میدیدند جیبهایش خالی بودو معلم باطول وتفصیل‌در باره پدرش گپ میزد. پدرش بوی تهوع آوری میداد خانه شان سیا ه وخا کستری بود. همه‌جا سیـــاه وخا کستری بود. جهان بوی تهوع آوری داشت .

وکبو تران دانه نداشتند معلـــم فریاد میزد :

ـآخر از پدرت نمیشرمی ؟!آخر ازپدرت نمیشر می ؟!

چیزی دردلش به غلیان آمد. همه جاسیاهی وخا کستری میَجو شید. درسرش صداهامی پیچید .خورشید داغی دردلش تابیدن‌گر فت.درونش یك حمام شد. پراز بخار داغ‌وسوزان شتش گره شد وبه شیشهٔ فروشگاه خورد درزو شنایی چراغ خـــون سرخرنگی ازانگشتها یش بیرو ن آمد احساس کرد خورشید بـــر انگشتها یش میتابد با انگشتهـای خون آلود چند تاساعت رابر داشت وبه دویدن پر داخت خور شیـدو گرمی از پیش چشمهایش ناپدیدشد درسیا هی میدوید. آواز گامهـــای دیگری را هم شنید که‌از دنبـالش میامد. کسی‌از دنبالش میدویدپایش به‌چیزی خوردو افتاد. بعد، کسی‌از بازویش گرفت در فضای‌خاکستری رنگ دیدکه پاسبا نـی نفس نفس میزند. پاسبان بریده بریده گفت:

ـمادر خطاء، چه کردی ؟!

واو دید که پـا سبا ن سیـا ه وخا کستری رنگ است. احساس کردکه بوی تهوع آوری میدهد.بچه هابا نگاه های عجیبی بـه سوی او مینگر یستند. بی اختیار به گریـه درامدو گفت :

ـفردا روز شنبه است ...

(پایان)



واز پدرس درحویبی می‌پیچید : «بیغیرت تانمی شوی ؟!»



مترجم: انجنیر سروری

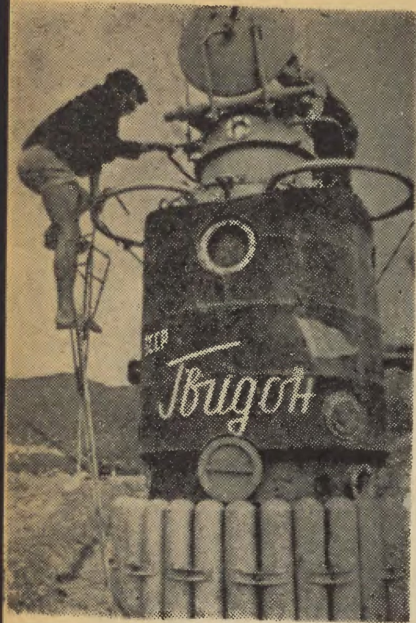
تحقیقات و مطالعه

ذریعه‌دستگاه هاولابراتوارهای عصری

«گو یدون» کراب، مانتا سیویر-۲ وچیرنه لوری‌نام دستگاه ولابراتوار های تحت‌البحری‌است که‌درزمانهای اخیر ازطرف متخصصین اتحـــاد شوروی سا خته شده است. راجع به تحقیقات وپیشرفت مطالعه‌اعماق ابحار بکمك این لابراتوار های‌علمی عضو اکادمی علوم اتحـاد شوروی مونین که بحیث رئیس انیستیتوت اوقیانوس شناسی ومعا ون رئیس کمیسیون بین المللی دراو قیانوس گرافی فزیکی ایفای وظیفه‌می نماید مقاله ذیل رابه نشر رسانده است:

کمـــتر ازســـه ده‌ســا ل تجسس انسانها در اعماق اوقیا نوس هـــا دوام دارد. مگردر ظرف این مدت‌کم انسانها توا نستند بصورت بسیار صحیح تمام جنبه های فایده مندو مشکلاتی که‌در حصه فرا گرفتـــن محیط جدید دچا ر شده اند بدانند.

«داغ سفید» سیاره مازمین دارای مساحتی میبا شند که‌دو مرتبه نظر به‌سطح سیاره مریخ زیادتر میباشد در اوقیا نوس هاتمام عناصر مفیده بدون استثنی یی‌موجودبوده وذخیره آنها نسبت‌به‌ذخایربر اعظم‌هاچندین مرتبه زیادتر بوده‌وعبارت‌ازفابریکه غذایی است که هر ساله خـــودش ملیارد ها تن مواد البو منی راتهیه واستحصال می نماید. تماما این ها عبارت از اوقیانوس ها میباشندمگر درمقابل آن اشخا صیکه می‌خواهند راه را بسوی این ذخایر پرقیمـــت بگشایند ضخا مت‌چندین کیلومتری آب سدی رابوجود آورده است در آنجا ست که اقتدار بدست فشـــار



اعماق ابحار جهان

بسیار بلند سردی بسیار زیاد وتاریکی میباشد «چه کسی تشنه ابحار است ؟درز مانهای سابق این کلمه راادید. یاردکیپلیند گفته بود امروز ماامیتوانیم بجواب‌شاعرمذکور چنین اظهار کنیم: وفقط مردانیکه دارای روحیه قوی وجسم نیرو مند میباشند بلکه ازهمه اولتر انسا نها بان تشنه هستند که‌قادر بحل‌مشکل ترین ومغلق ترین مسایل تخنیکی میباشند .

فقط باسا ختن تخنیك ودستگاهای جدید برای مهیا سا ختن‌زند گانی امکان داخل شدن به‌محیط که برای انسا نها غیر عادی تصور می شود بوجود آمده است. امروز شنا وران (اکوا نور دان) تحقیقات کننده‌برای مدت زیادی در عمق ۱۰۰ مترو زیاد ترازان کار وفعالیت می نمایند. در عین زمان فعالیت‌درفرا گر فتن‌تحت اوقیا نوس هاودر اعماق کمتر تا چندین ده‌متر ادامه دارد. در ینجا انواع مختلف‌خانه های تحت‌البحری نصب وگذ اشته می شوند. شرایط زند گانی‌درخانه‌های‌مذکوردربسیاری موارد باشرایط خانه های زمینی مشابه می باشند انسا نها از خانه های مذکور برای کار خارج شده وبعداز کار دوباره بخانه خو یشس مراجعت نموده وبا تمام شرایطلازمه استرا حت می نمایند خواب می‌شوند حمام می کنند. مطالعه داشته‌و شطرنج بازی می‌نمایندمحققین درین قسم خانه های تحت البحری برای روز های زیادی وحتی هفته ها نوکر یوالی تحت البحری خویش را انجام میدهند. بطور مثال تقریبا دوماه عمله خانه تحت البحری چیوانه مور –۱۱ (بحیره سیاه–۱۱) درعمق ۳۰ متر کار نمودند خانه مذکور درتا بستان سال گذشته (۱۹۷۲) درتحت یکی از خلیج های بحیر ه سیاه نصب شده بود اکوا نوردان درین مدت یك‌پروگرام وسیع تحقیقاتی راانجام دادند د ر تحقیقات مذکور مطالعه ژیو لو ژ ی

ورق بزنید

تحت بحر، خواص راو پتکی آب ، مشاهده ازجر یانات تحت البحری وانتقال خاك بادآورده شامل بو ده است.

راجع باز مایشات اولین دستگاه حفر کننده‌تحت‌البحری اتحادشوروی شنیده با شید حفر تحت البحر ی برای نفت در بعضی شرایط از جمله مناسب ترین حفر ازپلت فورم بحساب می رود. هم چنان تهیه معادن مفیده ازتحت ابحار نیزمناسب می‌باشد البته‌این آزمایشات‌درمراحل ابتدایی خو یش فقط درنز دیکی‌های سواحل صورت می گرفت. مگریك عده مسایل دیگر یست که‌به نظر اول بسیار ساده وسطحی معلوم‌شده وحقیتا بسیار مهم میبا شد وا ین مسایل عبارت از دانستن او لین سر حدات بحر میباشد کشتی رانی درسژید سا حلی به مشکلات زیادی دچارمی شوند و همین جا منطقه ومیدان اصلی برای شنا وران زیر آب‌می باشد .بسیار دلچسپ است که‌دا نشمندان‌اضلاع متحده امریکا وموفقیت های زیادی را در فرا گرفتن اوقیا نوس ها بدست آورده اند در سا لهای اخیربه مطالعه وتحقیقات ساحه های کم عمق زیر آب شروع نموده‌اند. نظربه اعتراف آنها نواقص و کمبو دات تحقیقا تی خویش راکه در مراحل او لی داخل شدن انسان‌را به اعماق بسیارزیاد حتمی می دانستندفعلا جبران‌وتلافی نموده اند .

پرو گرام‌تحقیقاتی اتحاد شوروی بادر نظرگرفتن‌ضرور یات‌فراگرفتن ضرور یات پلان گذاری فرا گرفتن اوقیا نوس هادر ساحه های مختلف تحت ابحار طر ح و سا خته شده است . در اتحاد شو وی اقسام جدید خانه های تحت البحری ولابرا توار های مسکونی سا خته میشود یکی‌ازجمله این قسم‌لابراتوار ها «گو یدون »میباشد که برای مطالعه قسمت‌های‌کوهی تحت‌البحار ازان استفاده بعمل می آید.درسال گذشته عمله آن دربحیره سیاه کوهای تحت البحیره را مطالعه نمودند. در آینده بسیار نز دیکی خانه های مسکونه مختلف برای شنا وران زیر آب نه تنها دربحیره

بقیه‌درصفحه ۵۸



اتاقی دریك تحت البحری



چرا

چرا؟ مطلع آهنگیست که چندیقبل بناغلی حبیب شریف آنرا در یکی ازستو دیو های بزرگ رادیوافغا نستان‌ثبت نمودکه بعداازطریق امواج رادیو افغانستان پخش‌هم‌شد.

این حبیب شریف همان شخص‌شریفیست که فوتوی اورا در جمله خواننده های اماتور دریکی ازشماره‌های قبل چاپ نموده بودیم ودر آن جابسیار لاغر مینمود حال آنکـــه‌طوریکه فو توی اورا اینجا می بینید اوآنقدر لاغر هم‌نیست بلکه انــدام‌متناسب دارد ودر فوتوی قبلی که اورا شخص لاغر اندامی مشا هـده کرده اید خطای‌کمره‌بوده است‌او آهنگ چراو «شولی بلبل» هرد ورا


حبیب شریف

خود کمپوز نموده‌است وقرار اظهار خودش اکثر آهنگهای خودرا اوخود کمپوز می کند از همکاری اوبارادیو شش ماه میگذرد واکنون عضو یت آرکستر اماتور رادیو افغا نستان‌را دارد وقرار معلوم اوتا حال هـژده پارچه بزبان دری وپشتو ثبت نموده است که وقتا فوقتا ازطریق امواج رادیو افغانستان پخش می شود .

واینجا آهنگی راکه اوخوانده‌است‌نقل می کنیم .

محبت است که دل را نمیدهدآرام
وگر نه‌کیست‌که آ سو دگی نمی خوا هـــد
ای ناز نین من به سفر میروی‌چـرا
از کلبه ام‌چو بخت بدر میرو ی چـــر ا
مائیم و یاد ها ی غم انگیــزبیکسی
چون‌روزهای خو ش زنظر میرو ی چرا
آن چهره لطیف تـــر از بر گ‌ولاله را
شسته‌چوگل بخون جگر میرو ی چـــرا

نوت: در آینده بااین هنرمنـــــدمصاحبه ای هم انجام خواهیم داد.

گروپ اکروباتهای جمهوریت مردم‌چین در کابل

یك گروپ ٦٨ نفری هنر منــدان اکرو بات چین بعد از ظهر روز١٦ حوت وارد کابل شدند .

گروپ نما یشات خودرا سر از تاریخ١٧ حوت‌آغاز نمودند بایدگفت جمهوریت مردم چین در نما یشات هنری اکرو باتی شهرت جهانـــی دارد .

درآرزوی ازدواج

از چندیست درمر کز فر هنگی‌سفارت امریکا واقع شهر نو درامی به‌نمایش قرار میگیرد که‌از طـرف‌تماشا چیان بگرمی استقبال می‌شود. این درام اثر شهکار تینسی‌ولیمس‌است که توسط شاه لطیفی دایرکت ادایت ونگارش شده است .

ازهنر مندان محبوبی که‌درنمایش‌این درام حصه گرفته ا ند میتــوان ازمشعل هنر یار ـمحبوبه جباری‌ـونرگس نام برد .

مرکز فرهنگی سفارت امریکـا‌گاه‌گاه به تقدیم نمایشات هنری نیـز میپر دازد که باضیقی جای و ترتیب‌ستیجی بان زیبایی درخور هرگونه تمجید است .

نمایش درام در آرزوی از دواج‌بار اول‌از تاریخ ١٢ حوت آغازوهر شب بساعت ٧ نمایش آن‌تا ١٦ماه‌حوت دوام داشت نمایش ثانی این درام که‌از تاریخ ١٩ آغاز یافته‌بودبرای چهار روز ادامه پیدا کرد.

نبیلا میگو ید

نبیلا خواننده ای خوش آوا ز رادیو افغانستان وهنر مندی که در بین مردم آوازش محبو بیـت دارد میگوید : نمی خواهد مردم بعدازین تاریخ که شروع سال ٥٢ است‌اورا بحیث هنر مند بشنا سند ونــمی خواهد دیگر آهنگ ثبت کند: ایـن مطلب راخود پیغله نبیلا که‌فعلابحیث عضو کتابخانه پو هنتو ن اجرا ی وظیفه میکند اظهار داشته است.

وقتی علت ازاو پرسیده شدجواب قناعت بخشی بان نداد وفقط گفت می خواهم‌همین خبررادرصفحه‌هنری ژوندون نشر نمائید که چنین‌شـدو امید که‌موصوفه‌علت‌رادرآینده روشن سازد .

ازمردم شنیده می شود

چون سال ١٣٥١ خاتمه‌می پذیرد وسال نوی در پشروداریم گاه گاهی ازمردم شنیده می شود که‌چه کسی بحیث خواننده سال انتخاب خواهد شدکه قرار معلوم تاحال درین مورد مثل سال گذشته کدام اقدامی‌صورت نگرفته است ولی شاید آهنگهـای انتخاب گردد .

چند سال قبل‌روز نامه ملی انیس درین مورد پیش قدم شد وچندماهی آرا ونظر یات مردم رادر مـــــورد هنرمندان وخوا نده ها جمع آ وری کردو در همان سال خواننده سال انتخاب شدو چقدر خوب‌می بودکه هرگاه کدام مجله‌ـ روز نامه ویاحتی خود رادیو افغانستان درین مـورد اقدامی می نمودوبا این اجرا آت‌خود هم مردم را ازخود خوش‌می ساختند وهم‌هنر مندان قدر می شدند ودرپی رقابت می شدند .

قسمت دوم

نگارش وترجمه :ع.مفسر

نگرانی واضطراب واثرات آن بالای صحت جسمی وروانی

متخصصین مودرن روانی عقیده دارند که تنهادرمان جسم کافی نیست بلکه بایدروان شخص نیزتحت نظر ودرمان قرار گیرد چون این دوقسمت کاملا بایکدیگر مخلوط هستند وهرگونه تغییری دریکی از آنها باعث اختلال قسمت دیگر میشود ودر این جا همان مثال قدیمی افغانی صدق میکند که میگوید: «عقل سلیم در بدن سالم است»

در زمان قدیم هم به تاثیراضطراب درجسم پی برده بودند مثلا دو هزار سال قبل معتقد بودند که تالمات طولانی ممکن است باعث بیماری ریه که بعد انام سل رابروی گذاشتند بشودو بقراط به این قبیل بیماران دستور میداد خودرابه تفریح واشتغالات مختلف سرگرم نمایند

در قرن پنجم دانشمندمعروف مار کوچه اظهار داشته است «موقعیکه چهره شخص بعلت خجالت سرخ میشود خون متوجه صورتش میگردد تامانند حجابی روی اورا بپوشاند» واقعا این نکته چنان پر معنی وظریف است که باید شخص آنرا درک کندودر مغزخود جای دهد. برای ما ازاین قبیل اتفاقات زیاد می‌افتد. دانشمند دیگر تروسو میگوید: « اولین حمله آستم دروی موقعی بروز کردکه وآردطو یله شدو احساس کردکه مهتر از علوفه اسپ بسرقت می‌بردوهمین احساس چنان اورا تحت تاثیر اعصاب قرار داد که باعث حمله شدید تنگی نفس گشت که امروز آنرا عکس العمل آلرژیك درنتیجه غبار گرشندمینامند. شخصی یکدفعه که درمقابل گل سرخ حساسیت دارد در مشاهده یك گل سرخ مصنوعی هم دچارهمان عوارض میشود. اضطراب نیز باعث بروزحساسیت وبیماری میشود.

یك داکتر معروف فرانسوی قرن نوزدهم برای رفع درد معده توصیه مینمود مبتلایان دراین مورد ازمقابل قشلهٔ عسکری بگذرند که باشنیدن صدای طبل وشیپور احساس درد آنها مرتفع میشود.

آزمایش های مختلف زیادی برای اثرات اضطراب درترشحات غدد معده بعمل آمده است مثلا شخصیکه مری اومسدود بود واجبارا غذا را بوسیله سوراخی که درمعده بازکرده بودند وارد میکردند یعنی اول آن شخص غذا رادر دهن میگرفت ومی جوید وبعد داخل لوله مینمود امتحانات جالبی نمودند ودیدند موقعی که این شخص خلق خوش نداشت ویا در اضطراب بود مخاط معده منقبض شده واگر این حالت زیاد تکرار میکرد تغیرات مهمی در معده بروز می یافت.

غضب واضطراب وتالم باعث تنگ شدن عروق دموی وکم شدن ترشح مخاط میگردد وحتی سبب ظهورزخم معده میشود چنانکه در ایام جنگ جهانی زخم معدی وخون ریزی ازاین ناحیه زیاد بروز میکرد.

اساسا زخم معده هم یکی ازبیماری های عصر تمدن است وزمینه وعوامل وراثت هم سهم بسزایی دراین امر دارند.

پس از ترس شدید ممکن است در یکشب موها بریزندویا سفیدشوند ورومان نویس ها درین باره مثال وحکایات زیادی بقلم آورده اند چنانکه معروف است ماری انتوانت ملکه فرانسه در زندان یکدفعه موهایش سفید شد.

توفان فیزیولوژیك

اضطراب هرچه طولانی ودایمی باشد خطر ناکتراست مثلا آنهاییکه درحرفه خویش ویادر منزل چنین وضعی دارند بیشتر در معرض خطر قرار گرفته اندو ماآن را توفان فیزیولوژیکی مینمامیم که عوارض بسیار نامناسب دارد مثلا داکتر روانشناسی تعریف میکند:

یکنفر از بیماران زن مبتلا به اختلالات روانی شده بود بطوریکه هرعامل کوچك باعث گریه وناله وتالم وحملات عصبی دروی میگشت ودرد معده دراو بروز میکرد ودرمان های مختلف موثر نبود تااینکه پس ازتحقیقات لازم معلوم شد شوهر اوچون در موقع راندن تصادف کرده بودلایسنس رانندگی رااز دستش گرفته بودند وزن مجبوربود دریوری شوهرش راانجام دهد ولی در موقع راندن شوهر اورا مورد سرزنش قرار میداد ومتصل به وی میگفت: توابدار رانندگی بلد نیستی وناشی هستی و... واین موضوع زن را بسیار عصبانی کرده بود. من به او پیشنهاد نمودم چندی به تنهایی مسافرت کندواین خانم پس ازمراجعت خیلی اظهار رضایت میکردومیگفت دیگر عصبانی نمی شوم وهر چه شوهرم میگوید اهمیت نمیدهم وحرفهای او از یك گوش داخل شده واز گوش دیگرم خارج میشودوگاهی غضب وتغییر اوباعث خنده ام میگردد وضمنا خانم اظهار داشت که درمسافرت بایك مردی اشنا میشود وروابط دوستانه که بین اوو مرد پیش آمده بود کمك زیادی به تسکین اعصاب او مینماید.

اضطراب باعث بیماری های جلدی وچاقی میشود

شواهد ومثال زیادی میشودآورد ولی ما برای نمونه چند واقعه را در زیر ذکر میکنیم:

روزی زنی باطفل خود در کوچه میرود واز مقابل عمارتی که تحت ساختمان بود میگذشت یکدفعه قطعه آهنی بزرگ روی سر طفل میافتد ومادر به تصور اینکه طفلش مرده است علایم سرخ مانند یك گردن بند در اطراف گردن وی ظاهر میشود که چندین ماه دوام داشت درصورتیکه به طفل آسیب مهمی وارد نشده بود.

دختر جوانی که باپسر جوانی آشنا بود بفکر اینکه بار دار شده است دچار کهیر سخت میگردد که هفته ها دوام داشت ودرمانهای مختلف ابدا اثر نمی کرد تااینکه همان جویان اورا بعقد نکاح خوددر

آورد واز آن تاریخ مرض بکلی رفع شد .

یك خانمی راخیال برداشته بود که‌از شو هرش‌مبتلابه‌بیماری آمیزشی شده است درنتیجه همین خیال وتصور به‌مرض «پسوریا سیز»یاداء الصدف میشود وهر چه درمان میکردند فایده‌نداشت تا اینکه‌فهمید که اشتباه بوده وشو هرش بیماری آمیز شی ندارد. خانم مذکور پس‌از کسب این اطلاع کاملاخوب میشود.

پس باید دانست حوادث وو قایع مختلف نه‌تنها روی روان واعصا ب بلکه روی جسم هم اثرات نامطلوب زیادی دارد وحتی در چاقی و لاغری هم‌دخالت میکند. معمولا اشخا صی هستند که‌به شکم وغذا از همه‌چیز بیشتر اهمیت میدهند یعنی در واقع تمام احسا سات خودرا فدای این قسمت نموده حتی کمبود عشق ومحبت رابو سیله خوردن جبران مینمایند .

دختران جوان که دور از عشق‌و محبت زندگی کرده وبه فکراز دواج واستقلال نیست بیشتر تمایل به چاقی دارد پس درین افراد داروهای مختلف چندان اثرندارد و جزاینکه آرزو های آن‌ها بر آورده شود چاره موجود نمی باشد .

یك نوع چاقی دیگر هم و جود دارد که چاقی معکوس یا پردو کس میتوانیم نام گذاریم که‌در نتیجه اضطراب های‌شدید جسمانی‌وآمیزشی ممکن است پیش آید .

مثلا درموقع‌اشغال فرانسه‌ازطرف آلما نها زنی‌که شوهرش تیر باران شده بود دریك هفته پانزده کیلو به‌وزنش علاوه میشود. دیگر درباره ازبیماری های زنانه اغلب بعلت عدم انجام وظیفه بعض از اعضاء چاقی پیش می آید .

بهمین جهت متخصصین رشته «پیسکو سو ماتیك» روان و جسم‌را تواما تحت نظوردر مان قرارمیدهند (مقصود بیمار است نه بیماری) وهمانطور که‌هرمثو پات میگو یند بیمار را میشود دید ولی‌بیماری‌قابل دیدن نیست بعلاوه باید دانست که طبیعت ومزاج اشخا ص با هم خیلی فرق دارند اگرهم ازنظر جسم باهم کاملا شبیه هستند ولی‌ازحیث روانی اختلاف کلی دارند و بهمین جهت داکتر پیسکو سو ماتیك از شغل، محیط زندگی وخا نوادگی، وضع روابطزناشویی وغیره‌تحقیقات لازم مینماید .

چه فرقی بین پیسکو سوماتیك‌و پیسکوا نالیز و جود دارد؟

در جواب میگوئیم در پیسکوانالیز متخصصین فقط با روان کاوی سرو کار دارند ومعمولا دواونسخه‌نمیدهند ولی داکتر پیسکو سو ماتیك هم‌به روان‌وهم به‌جسم شخص رسید گی میکند ولا براتوار واشعهٔ مجهول وسایر وسایل تشخیص رابه کمك می طلبد تابتواند تشخیص کا مل بدهد ونسخه هم صادر مینماید.

بطور کلی د رمان‌های روانی کمك بزرگی برای پیشر فت درمان ها ی جسمی دارد .

بیماری های عصبی وروانی :

بااینکه درکشور های معظم‌وپیش افتاده تلاش کامل مینمایند که‌مردم راحت باشند وهمه قسم وسایل راحتی آنهارا فراهم کرده‌اند اما باز هم مشاهده میشود که‌همه اهالی دنیا امروز فوق العاده حساس وعصبی می باشند بطور یکه تحمل کوچکترین تالم راندارند و بهمین جهت‌است که‌مردم روزوشب متوسل به‌دارو های‌مسکن‌وخواب آورمیشوند چنانچه مصرف اینگونه دوا ها به خروار ها بالغ میگردد .

بیماری های روانی‌امروز بمراتب بیشتر از سابق‌است واین اختلالات روانی درجات مختلف داردکه گاهی منجر به‌دیوانگی‌وقتل وجنایت‌میشود درواقع همین قتل های انحراف جنسی (ساد یسم) ویا آتش سوزی عمدی وسرقت وفساد های مختلف دیگر اغلب بعلت بهم خوردن تعادل روانی است وبس .

درباره جلو گیری ودر مان این قبیل بیماری هاکه شریك ور فیق تمدن است متا سفانه چاره زیادی نداریم فقط باید خود مان سعی‌کنیم تازندگی شخصی وشغلی‌وخانوادگی ماطوری باشد که کمتر دچار این قبیل ناراحتی هاشویم .خوردن دارو های مسکن علاوه براینکه شخص‌را معتاد نموده وباید روز بروزبرمقدار آن افزوده شودو آخرهم بی اثر میماند مضرات زیادی در بردارد که مابارها بان اشاره کرده ایم.

خود کشی :

یکی ازاقسام مهم علل مرگ خود کشی می‌باشدکه‌طبق‌احصائیه تقریبا درردیف هفتم قرار گرفته است هرچه بشر بیشتر ترقی میکند وهرچه وضع زندگی اوبهتر میگردد هوس وتما یلات اوعلاوه میشودچون حدو حصری برای هوس او وجود ندارد وچون گاهی بهدف نمیرسد واز قافله عقب میماند بخود کشی اقدام میکند فرض نمایید یك تاجر یاصاحب کار خانه‌برای‌اینکه بارقیب خود مبارزه کند متصل تجار تخانه ویاکار خانه‌خود را توسعه مید هد یکدفعه ملتفت میشود که‌در قرض تاگلو غوطه وراست‌ودیگر قادرنیست دین وقروض خودرا بپر دازد بدین جهت برای خلاصی ازین و ضع ناگوار متوسل به انتحار میشو د گرچه خود کشی در راه عشق کم شده است ولی خود کشی بعلت‌عدم موفقیت وکا میابی‌در زندگی‌وبیماری های غیر قابل درمان امروز زیاد می باشد .

درین باره دول خارجی پیکا ر نموده انجمن وسازمان های ضد خود کشی بوجود آورده اند ودرین راموفقیت زیادی داشته و توانسته اند بوسایل مختلف و تسکین آلام آنها عده زیادی را ازین قصد نجات دهند .

بیماری حسا سیت:—

یکی‌از بیماری های مهم و زیاد عصرما که متا سفانه‌کمترمورد توجه دکتوران ومردم ما قرار گرفته‌است بیماری حساسیت (الر ژی)میبا شد درزمان قدیم درنتیجه خوردن یک غذای فاسد وآب آلوده ممکن بود شخص مبتلا بیکنوع بثورات پوستی شود بنام کهیر، ولی امروز ممکن است شخص پس از خوردن یک غذای سالم مثلا ماهی تازه وحتی‌نان مبتلا بان شود .

این بیماری‌مخصوص پوست‌نیست انواع واقسام زیادی دارد مانندزکام یونجه، آسم، درد نیمه سر وغیره‌و مخصو صا عده زیادی از مردم‌نسبت به‌دارو های مختلف الرژیك هستند مانند پنسلین‌ودواهای‌مشابه به‌آن‌هم چنین داروهای‌مسکن‌وخواب آورحتی یك اسپرین ساده ممکن است در



شخص تولید عوارض سخت وخون ریزی نماید .

بهمین علت است که‌دکتوران امروز مجبور هستند تادر استعمال دارو ها دقت واحتیاط کامل نمایند چون ممکن است تزریق یك پنسلین باعث مرگ بیمار شود. گرچه از بیماران سوال میشود که آیا درآنها سابقا پنسلین مصرف کرده‌اند؟وآیا اوتحمل دارد یاخیر؟ ولی متاسفانه اغلب این سوال وجواب کافی‌نیست بعلاوه ممکن است شخص اول‌نسبت بیك دارو وماده حساس نباشد وبعد ها حساسیت پیدا کند.

برای تشخیص علل امرو ز متوسل به‌آزمایش‌های‌خاص پوستی (تست) میشوند گر چه بدین طریق اغلب موفق به کشف عامل وعلت اصلی میگردند ولی در مان‌حساسیت مشکل بوده وباید ماه ها بلکه سال هاشخص تحت درمان باشد وآن‌هم معلوم نیست مو فقیت کامل باشد.

بطور کلی علت اصلی ساز مان واستعداد بدنی است که بیشتر عوامل ورائت درآن دخالت دار ند دیگر اعصاب در بروز آن نقش‌مهمی ایفاء میکندو بهمین جهت گاهی مختصر تالم واو قات تلخی ممکن است شخص رابه این بیماری مبتلا سازد که «حساسیت عصبی»می‌نامیم.

بقیه درصفحه ۵۶

د الف الف ژباړه

د اووم هنر یو تکړه سرغندوی (و الش) او د هغه یوسل او لسم فلم!

((و الش)) په ۸۵ کلنی کی خپل ۱۱۰ فلم چه یو وسترن فلم دی بشپړوی



دا مریکی د ډیری ستری سینما یو لوی بری پدی کی دی چه دوسترن فلمونو ډیرسترشاهکارونه یی منځ ته راوړی دی او له خپل دی کارسره یی دنړی دسینما د غبنتلی گرځولو پهلاره کی او چت گا مونه پورته کړیدی پدی لړ کی چه کو می څلانده خیری دو سترن فلمونو د لوبولو لپاره میدان ته راوتلی دی ډیری پهزړه پوری دی ددغی ستر ی سینما یودبری له عوا ملو څخه هم همدا وچه دغه نومیالی او ختلی خیری یی د سینما دپردی په مخ بنو دلی دی او داسی شرایط یی برابر کړیدی چه د هغو پهنتیجهکی بری دامریکی سینما کلهکله دما تی څخه ژغور له شویده دا خبره ددی لپاره کیږی چه ډیر څله دنړی د بیلو بیلو هیوا دو سینما گانی دیو لړ پیښو او عوا ملو له مخه له ماتی او اقتصا دی کمزورتیا سره مخامخ شویدی اونتیجه ترینه راختلی د ه چه هغوی ونشی کولی د خپل موجو دیت څارنه وکړی . خو د امریکی سینما د خپل ژوندانه په څوڅو لسیزو کی ځان دماتی څخه ژغوږلی دی . او دا ددیلپاره چه له هغو هنری امکاناتو څخه یی استفا ده کړیده چه د خلکو لپاره یی کتنه په زړه پوری وه اودوسترن فلم منځ ته راتگ او برابر یدل هم پهدغه هیوا د کی د هغو پیښنو څخه وه چه ویی کولی شول دا مریکی سینما له ماتی نه بچ کاندی .

پهوسترن فلم کښبی دډیرو نا متو خیرو ښودنه سم هغهکارو چه ویی کولی شول چه ددغه هیواد سینما ته نوی پرستیژ او اعتبار ورکړی. پدی لړ کی کرك دوگلاس، پال‌نیومن فقید رابرت تایلر ،آنتونی کو ئین راك هودسن او پهپای کی گریگوری پك هغهکسان ووچه دامریکی د وسترن فلمپه شرایطو کی خو را زیات شهرت ته ورسید ل .

دلته یوه بله خبره هم ده او هغه داچه دوسترن د فلم پلار ،یعنی هانری فوندا هغه سړی و چه تر اوسه پوری دا مریکی دسینما په پرده باندی ځلیږی . هغه دا مریکی دسینما دوسترن فلم ته خورا زیات پرمختگ ورکړ او د خپلی‌هنرمندانه لوبی سره یی داسی وضعه منځ ته راو سته چه دا مریکی دوسترن فلم خ پل‌او چت‌څلی ته‌و خوت ا و دنړی پر سویه یی توجه او پا ملرنه جلبه کړه خو پدی لړ کی لازمه ده چه‌دهغه سړی نوم هم یادشی چه یوسل او لس فلمونه یی تراوسه پوری ایستلی دی . ددغه‌سړی نوم «راکول‌والش» نومیږی اوس اوس یی عمر خورا زیات شوی او پنځه اتیا کاله عمر لری .

پهزړه پوری خو دا ده چه د غه رومان یعنی هغه رو مان چه یونوی ستردوسترن ترینه جوړ شوی په خپله دوا لش لیکنه ده او ده دخپل رومان لهمخی یی دافلم جوړ کړیدی والش څه سا ده هنر مند ندی هغه سربیره پدی چه یو لیکوال دی همدارنگه هم د سینما او نندارځی یو تکړه ډایر کتر دی‌او دسینما توگرا فیك هنریو پوخ استاد بلل کیږی او دا دی پداسی حال کی‌چه دهغو عمر پنځه اتیا کلو ته‌رسیدلی دی خو دو مره تکړه او تیار دی چه‌کولی شی خپل یوسل او لسم

پاتی په ٥٧ مخکی

دبوډۍ تال

انساني تاريخ او فرهنګ

بيا هم دفرانسې دانقلاب په باب

کوم وخت چه شپاړ سم لو يی له منځه يووړل شو د خلکو وينې لاپسې هم په غورځنګ را غلې وې او دانقلابي فرانسې په ضد داورپاټول سلطنتي نظا مونه پاڅيدلي اوسمبال شوی وو او د فرانسې د جمهوريت غوښتونکو ، داتکلږ چه وښيي ځنګه وطنپال خلك له وطن سر ه دمينې په لمر باندې تو ديږي .ځنګه

دخپلواکې لپاره جګړه کوي اه ځنګه نه يوازې ځان آزا دوي بلکه دنورو او لسونو لپاره هم د خپلواکۍ زيری ورکوي.

دفرانسې خلکو خپل پيغام نورو ولسونو ته هم ورکړ او هغوی ته يې بلنه ورکړه چه د خپلو ظالمـو

واکمنو په ضد وپاريږی او ستـــر پاڅو نونه پيل کاندي. هغـه وخت

فرانسې د(له پاترمي) «وطن» نو م ګټهلي اوبنايي چه ګرا نو لوستو نکو

دفرانسې دانقلاب په درشل کې ديوې نا متو تراني نوم او ريدلی وی ،د هغې تراني نوم چه ټول فرانسوي آزا دی غوښتونکي يې مست کړی و

او هغوی يې د جګړې په محا ذونو کې تو دول او هڅول دا هغه ترانه

وه چه «روژه دوليل »د(راين) لښکر ته جوړه کړی وه اوله هماغې زما نې

څخه يې د«مارسي نير»د ترانې نوم موندلی و د مارسييز د ترانې نو م خورا زيات شهرت لري . او دا دی ترنن ورځې پورې دفرانسې دملي سرو د په نا مه ويل کيږ ی اوويا ړجن تاريخ لري .

دا هم د مارسي يز ترانه .

«درځې چه څو دو طن زا منـــو
دوياړ ورځ رارسـيد لـــی ده !

زموږ په مخامخ دجنايت په وينو ،
لړ لـــــی جنـــده رپيـــږ ی !
آيا په کلو او بانـــډو کښې ،
ددا ړونکو سپايانو غوړهار نه اور ی
هغوی را ځي څو .

څو زموږ د زا منو او ميرمنـــو
سرونه
زموږ په غيږو کې پرې کړی !

ښاريانو (۱) وسله وا خلی!خپل
ټولګی جوړ کړی!
درځی چه څو ، در ځی چـه
ځو،څونا پاکې وينـی زموږ لښتی
خړوبې کړی !

وينې زموږ لښتې خړوبې کړی!
ای دو طن سپيڅلی مينې .

زموږ دکسات ا خيستو نکو متو
لارښو ونه وکړه او مرسته راسره
وکړه !

خپلواکی ای ګرانې خپلواکی .
د خپلو ملاتړو سره دې جګړی ته
پاڅه».

هوکې ددغــی اورنی تـــوا نی
سره و چه د فرانسې ستر اولس
وکولی شو ل ، خپله آزا دی تـــر
لاسه کړی په زر هاووتنه پداسی حال کی چه دغه ترانه يې زمزمه کو لــه
شهيددن کيدل اود شهادت جامونه
يې ځښل تر هغو چـه دفرانسې د
ولس آزا دی او خپلواکی تا ميـــن
شوه.

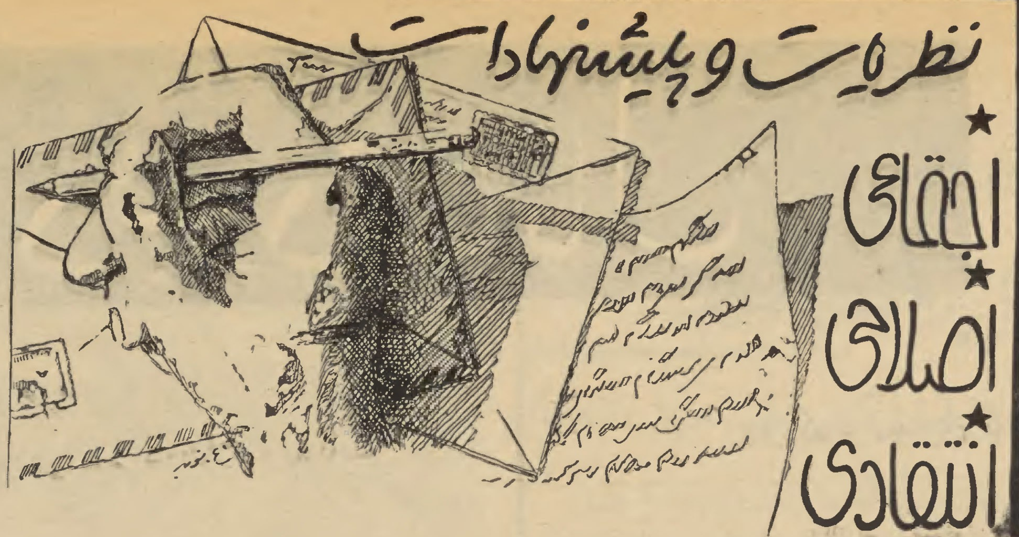
دوه کسيزه چتری ګانې !

دادی اوس دا مريکې په کانزاس سيټی کې يوډول چتری دود شو ی دی چه ددوه تنو لپاره جوړی شويدی او دوه تنه ترينه لاندی روان وی دغه چتری ګانی ډير په زړه پوری جوړ ښت لري پدی معنی چه دوه چتره او يولاستی لری . په زړه پوری خو داده چه ډيری سپکی هم دی ځکه چه دنايلونی او پلاستيکی موا دو څخه جوړی شويدی او لاستی يې سره له سيخونو دالمو نيوم څخه برابر شوی په آسانه ټوله خلاصيږی او بيرتـه ترلی کيږی ددغو چتری ګانـــو دروند والی پنځه سوه ګرا مه دی

کوم وخت چه سری غواړی هغه له ځانه سره په احتياطی تو ګـــه چيری يوسی نويې قاتوی او په لاس کې يې ځړوی .

داهم ددغو چتر ی ګانو يو ه نمونه .





شگوفه ها را قطع نکنید !

زمستان رفت بهار آمد، مسلماً همگی بزیبایی های آن علاقه دارد. هرکه به‌هر طرف به تفریح‌وتفرج‌میرود واز منظره های بهاری لـذت میبرد .

امادر قبال این امر بایست مـردم‌مامتو جه باشند زیبایی های فصل بهار مخصو صا شگوفه هارااز بین‌نبرندو بلکه در حفاظت آن جـدی ملتفت باشند، چه اکثرا دیده شده‌که‌عده از مردم ماحینیکه به دره‌ها، تپه‌هاو بوستا نهاو گلستا نها بـه‌تماشای گل وسنبل میروند، بعـد هنگام بر گشت بیر حمانه شاخه‌هاوشگوفه هارا ازهم‌قطع‌کرده وباخود میبرند، در حالیکه باید بدانند که‌مثل آنها بسی‌اشخاص دیگر هم‌است که‌از دیدن شگوفه ها وسا عتـی نزدیك آن نشستن وتما شا کـردن لذت میبرند ،به‌این ترتیب آنگا ه‌که به‌قطع شگوفه ها دست میزنـند از یکطرف این عمل بذات خود ظلـم است به‌باغ بو ستان وشگو فه هاو ازجانبی هم جلو استفاده دیگران از زیبایی های طبیعت وتما شـــای ارغوان وسایر شگوفه ها گرفتـــه میشود .

پس چه بهتر که‌از همین حالاجدا به‌این امر ملتفت بوده‌و نه تنها خود ماسعی بر آن داشته باشیم تاشگوفه هارا قطع نکنیم بلکه، نگذاریم تـــا دیگران نیز به این عمل دست بزنند چه‌این عمل زشت است ونا مطلوب ودست زدن به‌یك عمل زشـــت گناهیست نا بخشو دنی .

عبدالحق از پر وا ن

دامن اینهمه مزخرفات تباه‌کن بالاخره چه‌وقت ازمحیط‌ماچیده‌میشود ؟

بارها چه‌از طریق رادیو، روزنامه‌ها، جرایدو مجلات وسایر منابـع نشراتی پیرا مون مزخر فات وپهلوهای منفی آن ارباب قلم مقاله هـاو مضمو نهابه نشر سپردند تا نشوداگر دامن اینهمه مزخر فات پسندی های تباه کن‌که بیخ وبنیاد اقتصادخانواده هارا متزلـزل میسازد از گوشه وکنار کشور ما چیده شود،اماباز هم، باتاسف دیده میشود که مخصوصا در مراسم تعـذیه داری‌وعروسی عده ای ازمردم مز خـرف پسند آنقدر افراط میکنند که‌خـودبدست خود تیشه بریشه اقتصـاد فامیلها یشان میزنند چنانچه دیـده‌میشود که‌در مراسم تـعـذیه داری هنوزهم همان روز های (سه) پنـج جمعه وچهل وغیره است که‌حتـی تایکسال مراسم سوء گواری راطول وعرض میدهند، همچنان درمراسم نامزدی وبعد ازآن تاهمین حالاهمان عیدی، براتی‌ونو روزی وامـثال آن دوامدار است، که حتی عده ای از دختران وپسران‌روشنفکر راخانواده هایشان مجبور میسازند تا به‌این همه‌خرا فات پسندی هایشان تـن دردهند، لذا نگارنده ازمقامـات ـصلا حیت دار توقع دارد تالطفابا یك‌جدیت تام درامر تطبیق قانـون ازدواج ومراسم تعذیه داری توجهی مبذول داشته‌و به‌هر شکلی که‌شود مرد مان مارا ازین بلای مـد حش نجات دهند.

عبدا لرو فاز کار ته سخی

قابل توجه ریاست محترم بنار والی کابل

بیاد دارم‌موقعیکه بناروال‌صاحب‌سرپرست جدید چوکـی را اشغال نمودند راجع به حمام هااز طریـق‌روزنامه گرامی اصلا ح‌به‌اطلاع عامه رسانیده بودندکه‌به‌هرحمام شهریك‌نفر هیأت مقرر گردیده تااز نر خ حمام‌ها کنترول نمایند باید تذکرداداگردر آنموقع قیمت اجوره حـمـام نمره مبلغ پنج افغانی بود اکنون‌خدارا شکر گذارم که اجوره حما م به مبلغ شش افغانی رسیده اگر هیات‌به‌حمام ها مقرر گردید ه‌چراا جوره حمام هابلند رفت واگر مقرر نشده‌پس وعـده بناروال سر پـر ست چه‌شد در اخیر یکبار دیگر توجـــه‌آنمقام محترم راد رکنترول‌اجو ره حمام وغیره نرخ ها معطوف میسازم‌امید که توجه جدی بخرچ داده‌هرچه زود تر اقدام نمایند .

نجیبه خلیل‌از شهرنو



از: همایون « در زاده»

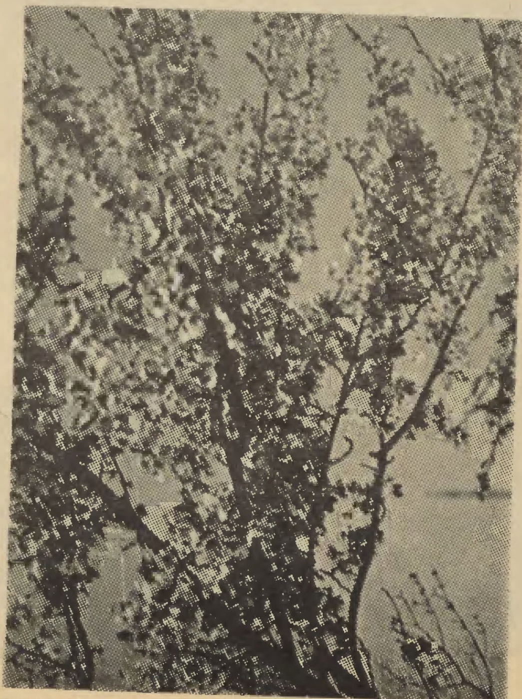
نمیدانی بهار آمدکه . . . ؟

نمیدانم دلم شیداو مفتون کی‌است امشب
نمیدانم که‌دل‌مبهوت ومجنون کی‌است امشب
سرای و لانه وصحرا وکوه‌ودشت رنگینند
نمیدا نم‌عبیـر‌ومشك شیرین‌کی است امشب
صدای‌نغمهٔ چنگ وستاروبربطوکو سی
نمیدانم که‌مست‌ومطر ب آ ستان‌کی است‌امشب
فلك دربر توی پروین وجان ازپرتوی نسرین
نمیدانم‌که‌جان‌وچرخ میمو ن کی است ا مشب
ندای در حریم خانه‌ام‌گفتا کـه « در زاده!»
نمیدانی بهار آمد کـه مهمان‌کی است امشب؟

مژده‌بهار

ازمـ رحیم غفار ی

رسید مـژ د ه بهار ز بعـدانتظار ها
که بعدازین جنو ن کنم بپای گلعذار ها
فغان کنید بلبلان به‌پیش پـا ی‌گلر خان
که‌وصل‌یار دست داد بوقت نو بهارها
به صبحدم چو بنگری به‌کو ه ودشت لاله را
بـراه‌تو فتاده اند هزار داغـدار ها
فغان کنم چو عند لیب به‌گلشن‌ارقدم نهی
گر یان‌شوم بپای‌تو چو چشم آبشارها
اگر نسیم بوی تو بیاو رد بـه‌عاشقا ن
چو سبزه‌زنده می شوندبوقت نو بهارها
خدای را مکن دریغ درین بهاروصل خویش
که چون‌خزان گشته ام زدرد انتظار ها
اگر بیایی سوی من غزال مشك‌بوی من
رهاشودغفاری ا تز بار گیرو دار هـا



ازعبدالرحمن «طاهری»

بهار وکار

آمد بهار ای نوجوا ن هرروز و شب در کار باش
خدمت‌نمابهر وطن ا زتنبلی بیزار با ش
آمد ندا از ششجهت بر خیز وازخواب گران
چون‌بلبل‌شوریده یی‌باوجد وهم سرشارباش
دارد همه امید تو صبـح و مسای جانمن
اندرسخای‌مرد ره چون حیدر کرار باش
اندر پی او ج وطن از صدق دل‌زحمت بکش
درهرکناروبیشه یی چون برق مشعلدارباش
اکنونکه کوه و دشت ودر زیبا وافسونگر شده
صنع خدابنگر بدل دایم برین اقرار با ش
با ران رحمت گرد می نا زل‌شوداز آسما ن
خاك‌سیه‌زیبا کند در کشف این‌اسرارباش
عالم شده خلد برین یکسر درین‌فصل ربیـع
اکنون زبهرملـك خود جو ینده وپرکار باش
خلق نیکو را پیشه کن این است‌رمززندگی
اندرمیان‌جامعه خوش خوی وخوش‌رفتارباش
فرصت مده از دست خود باردگرآمد بهار
مانند گـل نفعی بده نی بر مثا ل خار باش
بنو شته ای «طاهری» ازبهر تشو یـق جـوا ن
پر سند هر جا گر زتوقایل بدین گفتار با شـ

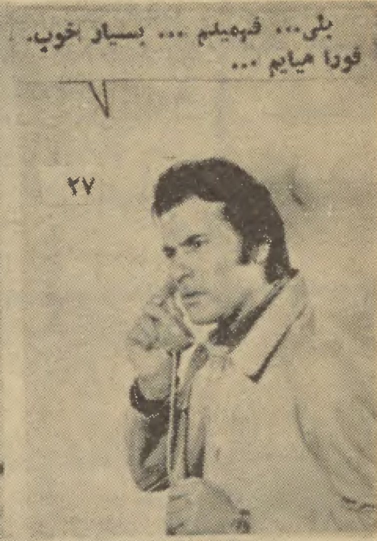
نوبهار

بیاد لبر به سوی من که فصل‌نوبهار آمد
به‌بلبل‌گل‌بصد عشرت بمن‌دیداریار آمد
پرستو ناله سرداد وشگوفه بردرختان شد
گل آمدبلبل‌آمد شمهٔ مشك تتا ر آمـــد
چمن ها سبز وعطر آگین‌زبوی‌زاده موسم
هزاران گـل‌بگلزار وبه صحرا لاله‌زار آمـــد
بمن عشق ووفا ومهر والفـــت‌بیشتر گردید
به‌او کذب‌ودغا و حیله‌های بیشمار آ مـد
«لبیبا» هر طر ف بنگربر صنع خدا و ند ی
بجز غفلت زما بر اوبگو دیگر چکار آمد ؟

اثر: غلام جیلانی بادمر غانی لبیب

آوازی در شب

«اولیور» هنر پیشه جوانیست که با «هیگو» هنرپیشه تازه‌کار درصحنه فلمی نقشی رابازی میکند، بعداز ختم فلمبرداری اوبادو همکارش جهت صرف غذای چاشت جانب رستورانی براه می‌افتند ،در نصف راه «اولیور» از دوستانش اجازه گرفته، **میرود بخانه تادوایش راکه دکتور** خوردن آنرا قبل ازصرف غذا برای اوتوصیه کرده بیاورد ، همینکه بخانه میرسد ،تیلفون زنگ میزند . او گوشك را بر داشته وباسراسیمگی جواب میدهد .



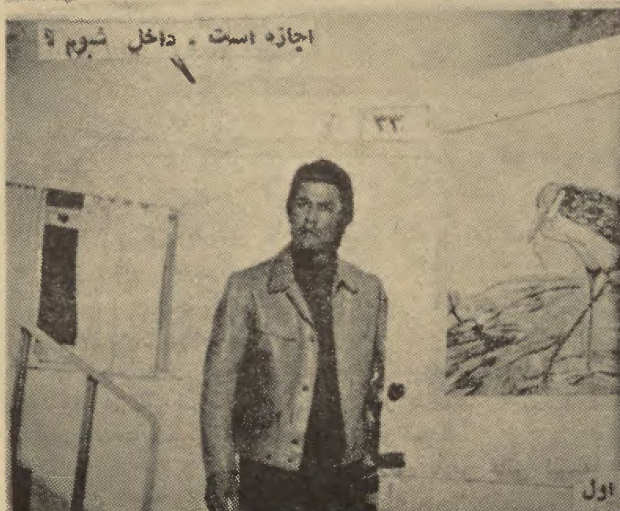
















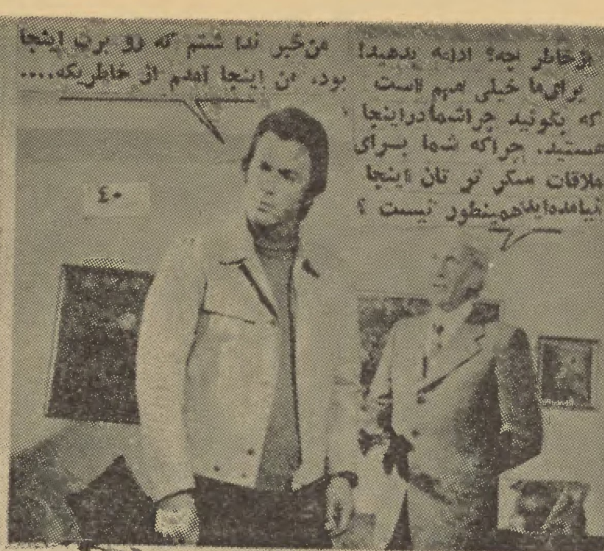


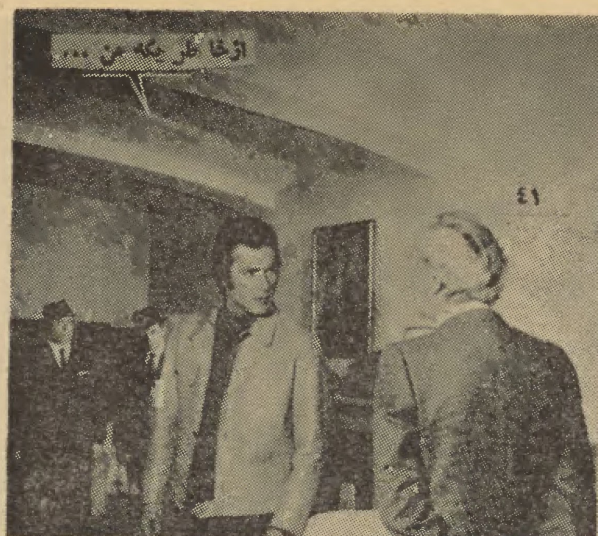


چند دقیقه‌بعد کو میسار باچندتن افراد به‌محل واقعه میرسند واولیور مورد باز پرس‌قرار میگیرد. او برای پولیس میگوید که روبرت از سه سال به اینطرف سکرترش بوده است .













«اولیور» بعدا به یك پیش آمد هولناك روبرو میشود، باوجود اینکه قضیه جنایت هنوز کشف نشده، واز روی خطهای باروت دبستش قاتل شناخته میشود .






٤٦
«اولیور، ساکت میماند..


کومیسار رو لیس ، کار گردان فیلم را ملاقات میکند :
او جانیکار نیست !
٤٧


٤٨
ازروی اخلاق، رفتار ودو ستی
ایکه اولیور باسکر ترش داشت
میتوان حدس زد که او قاتل نیست.


باسکر ترش بسیار دوست بود؟
بلی وهمیشه یکدیگر
را ملاقات میکردند.
٤٩


نورا هم مورد بازپرس قرار میگیرد.
این دیگر احمقانه است که او
جانیکار باشد.
من هم همین
عقیده را دارم.
٥٠


شما عقیده شخصی خودرا بدون
سوالی جواب میگو یید . لطفا به
سوالات من پاسخ بدهید.
٥١
بقیه دارد

نویسنده :ح. شیخ اوف　　ترجمه : جوز جانی

ازمجله «ستاره شرق »اوزبکستان شوروی

معمای رینی

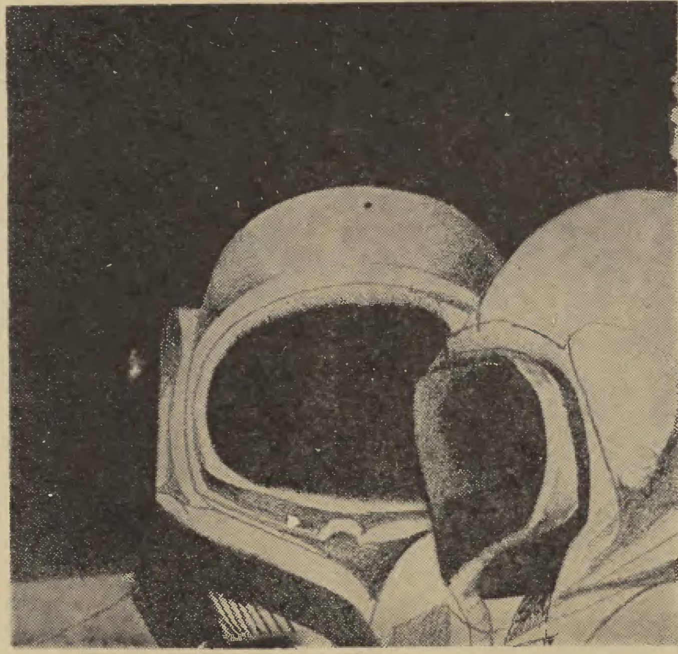
فانتیزی علمی

آنچه تاکنون خوانده اید

بیل رینی دانشمند اختر شناس برتانیا توسط سفینه سیاره پیمای «فوتون» بریك سیاره مجهول فرودمی‌آید وبشکل‌مر موزی نابودمیگردد چند سال بعد قهر مان کیهان نوردشوروی عزیزوف تصمیم میگیـــرد برای حل‌معمای رینی باین سیا ره‌نامعلوم سفر کندو باسه کیهـــان نورد دیگر توسطسفینه‌سیاره پیمای‌الماس برای این‌منظو ر بسفر پـر ازمخاطرات آغاز مینماید . درطو ل‌راه شوکت دانته توسط ماشین همه جارو بنام عقاب برسیاره «ویگه»فرود آمده ازمنبع طبیعی اورا نیوم آنجا موادسوخت کافی بر میدار ندوالماس بسرعت نزدیك بسرعت‌نور به‌سوی سیاره‌نا معلوم به پروازخودادامه میدهد .

- ......
-برای چقدر وقت اینطور شد؟
-برای چند دقیقه .
-آیا نتوانستید بعلت‌آن پی‌ببرید؟
اوکین باز هم باچشم چپ خود پلكك زدو گفت :
بـعقیده من شاید در فواصـــل نزدیك پرواز ماکدام سیاره وجـود دارد عقرب گالوانومتر شاید درتحت تاثیر ساحه‌وسیع کو ههای بز رگ مرکب از سنگهای مقنا طیسی قرار داشته باشد .
مثل اینکه این پاسخ طرف قناعت عزیزوف واقع نشد وبعدازآنکه کمی ابرو درهم کشید دستور داد .
-شوکت را بخواهید !
همینکه اختر شناس سفینـــــه به‌آستانه درظاهر گردید ،عز یزوف باوروی بر گردانید :
-شوکت، لطفا ازروی نقشه بمـا نشان بدهید که‌در کدام نقطه پرواز داریم ؟
-لطفا یکدقیقه ،شو کت به‌عقب برگشت ونقشه راباخود آورده روی میزهموار ساخت وبعدازآنکه‌انگشت خودرا روی نقشه حرکت داد، نقطه ای‌را نشان داده گفت :
-ماا‌کنون درین نقطه پروازداریم:
عزیزوف در حالیکه‌بدقت روی نقشه میدید چنین استفسار کرد:
-مثلیکه درحوالی نزدیك‌ما کدا م سیاره ای و جود ندارد ؟
شوکت با لهجه ای قاطع‌پاسخداد:
-کاملا همینطور است ؟
خـوب ... در رو بروی ما چطور؟
-عزیزوف بانوك انگشت نقطه ای‌را برروی نقشه نشان داد- اینك‌درین نقطه سیاره ای قرار دارد کــه‌مادر جستجویش‌میباشیم ،مگرچنین‌نیست؟ واین هم‌قابل یاد آوری است که‌این سیاره نسبت بتمام سیارات دیگـر بمانزدیکتر است.

-آقای کپتان، کاملا همینطوراست برای رسیدن باین سیاره ده ساعت دیگر وقت لازم است .
تغییر غیر منتظره ای‌بر چهـره عزیزوف پدیدار گشت وفورا روبه اوکین کرده با صدایی قاطع و بلند دستور داد :
-فورا از سر عت سفینه کاسته شود!
شوکت نگاهی تعجب‌آمیز به‌کپتا ن می‌انداخت به‌اوکین روکرده گفت : یکی‌از دکمه های بیشمار در همـان



لحظه دستور کپتان را انـجام داد. زیراخو داونیز چنین‌هدایتی‌راانتظار میکشید، زیرا این هدایتی بموقـع وعاقلانه بود. پس از لحظه‌ای‌باز هم کپتان به‌اوکین روی آورد .
-«نیلی اربژ کتیف))رامتوجه آ ن سیاره ساخته، پرده رویت راروشن سازید !
لحظه ای‌بعد برروی شیشه‌مقابل روشنایی خفیفی پدیـدار گر دید ه وسپس یك رخ‌کره عظیمی که روی مدار خود به آهستگی میچـر خید نمودار شد .
عزیزوف گفت :
-کار ها طوری جر یان می یابد که‌خودم تصور میکرد م .
شوکت باز هم بانگاه استفهـــام آمیزی سوی اودید، اماکپتان مثـل اینکه متوجه این مطلب نشده باشد بازهم به‌اوکین روی آورد :
-تمام وسایل سنجش وانـدازه گیری بانهایت دقت واهتمام تحت نظر قرار داده شود !بسیار محتاط باشید !
عزیزوف پس از تاکید این‌مطالب راه غرفهٔ خودرا پیش گر فت.هنگام رفتن باانته که‌از در وازه داخل‌میشد مواجه گردیده لحظه ای متردد ماند انته بچهره اوکه شاید از بیـــدار خوابی پریده رنگ بنظر میرسید،با نگرانی چشم دو خته پرسید :
-آقای کپتان کدام تکلیفی که‌برای تان عاید نشده؟ خیریت خوهست؟
عزیزوف با صدای خفه آهستـــه پاسخ داد :
-خیریت است انته، کاملا خیریت است:
ودر حالیکه خودش از آواز خود نفرت داشت، بسر عت داخل غرفه دیگر شد شوکت که‌شانه هارا بالا می انداخت به آوکین رو کرده گفت:
-ازهیچ چیزی نمیتوانم سـر در آورم
اوکین (که ظاهرا شاید اوهم از چیزی اطلاع داشت)بازر نگی‌باچشم چپ‌خود پلكك زد :
-فیلسوف ، اینقدر عجله نکـن، بزودی تمام مو ضوع را درك خواهی کرد!
هدایت کپتان برای کا ستن از سرعت سفینه‌بیجا نبود. او همینکه بداخل غرفه خود پاگذ اشت‌احساس کردکه واهمه مبهم وغیر قابل فهمی آهسته آهسته‌برقلبش چیره‌میگردد. مبادا نوعی بیلاتگی دامنـگیرش

شده باشد ..؟ اما فضا نورد کار آزموده ای چون عزیزوف کمتردچار اشتباه میشد ... کپتان درمحلی که نشسته بود، پلکهای خودرا شا ید ازتاثیر کمخوابی اندکی سرخگون شده بود، رویهم گذاشت.

ـخطر ...!

از آواز بلندو پر قوت شو کت ستاف سفینه‌الماس بپا استاده شدند. تمام‌آلات سنجش الکترونیک داخل سفینه ارقام غیر قابل تصوری رانشان میدادند شو کت نیزدربرابر حادثه شگفت انگیزی قرار گرفته ومثل این بود که‌چشمانش از حدقه برآمده باشد . عزیزوف که‌درمقابل تابلوی هدایت قرار داشت بافشار دادن دکمه‌ها، سر عت سفینه راتا هشتاد فیصد پایین آورد، اماز درك اینکه قلبش از احساس دهشت آوری بشدت بی‌سابقه‌می تپدمتعجب گردید او کین واننه نیز یکی بعد دیگر وارد شدند .عجبا! از چهره آنهانیز علایم اضطراب‌وسرا سیمگی بوضا حت خوانده میشد. معلوم‌نبود چرا ستاف سفینه مثل اینکه سخت ترسیده باشند ،قدرت حتی یك کلمه راهم باهم نداشتند ... جالب است... چه وضعی پیش آمده وچه حادثه ای در شرف و قوع‌است؟

او کین بزبان‌قزاقی جملات درشتی بزبان آورد واز شدت سرا سیمگی مانند کسیکه در حال نشه باشدتوام باحر کات دستان خودباکلمات‌بریده بریده گف ت:

ـبعقیده من، باید فورا.... به‌اثر خارج گردیم!..باید.. کمك‌بخواهیم!

عزیزوف مثل اینکه مورچه ای روی پوستش در حرکت باشد،تکان خورد، اوحادثه رینی رابخاطر آورده بود. کپتان در حالیکه‌میلرزید بازهم بادکمه ها مصروف شدو بسر عت سمت حرکت سفینه را ازجهت‌سیاره بسمت دیگر تغییر داد. این یگانه راه نجات از نابودی بود. اما هیهات سفینه بدون آنکه تغییر سمت دهد، درتحت تاثیر اراده‌مرموز نیرو مندی قرار داشت وهمچنان بسر عت جلو میرفت . قلب عزیزوف به استخوان پشتش چسپید. وباز هم دکمه هارا بقوت فشارداد وبه دور دادن‌گوتکها شروع نموده، اما تمام حر کاتش‌بی نتیجه بود... حالا آنها هم به‌سر نوشت پرو فیسور برتا نوی دچار خواهند گردید ... واز تمام کیهان نوردانی که در فضا پرواز دارند،با صدای مصیبت باری کمك خوا هند خواست وبعداز آن کاملا مثل سفینه «فوتون» ... نه ... هر گزنه.... چنین حادثه ای ممکن نیست روی دهد! فورا باید درصد دچاره‌برآمد! چاره ...

درین موقع ناگهان آرامشی عجیب حکمفر ماشد مثل این بود که‌سفینه درفضا معلق مانده وماشین محرکه نیرو مند یون ازکار افتاده باشد... اماحقیقت این بود که ماشین سفینه ازکار باز نمانده وخا موش نشده‌بود بلکه آواز یکنوا خت آن دربرابرشور وصدای سهمگین دهشت انگیزی‌که ازآنجا میگذ شت، کاملا اثر خودرا باخته بود. ستاف سفینه از اثر ی این واقعه غیر مترقبه طوری مثل چوب درجا های خود میخکوب شده بودند که میگفتی باکو چکترین حرکت شان، آن طو فان سهمگین وآواز های مهیب بار دیگر تکرار خواهد شد .

عزیزوف اولین کسی بود که‌از جابر خاست. تمام اعضای گرو پ بدقت سوی کپتان نظر استفهام‌آمیز خودرا دوختند. شاید در باره این حادثه شگفت‌انگیز توضیح‌میخواستند عزیزوف که بمو ضوع پی برده‌بود به‌آهنگی که‌میکو شید بقدر توان مطمئن وآرام باشد، چنین توضیح داد :

ـرفقا !بعقیده من‌ماو شما هنگام عبور از کنار یکی از ستاره های کوچکی که‌در اطراف این سیاره ناشنا خته میچرخد، باطو فان مقنا طیسی نیرو مند وسهمگین که حتی بالای شعور انسان تاثیرمیکند مواجه گردیدیم . خو شبختانه که‌این طوفان با اندك تماس ازجوار مارد شد. شاید حالا به‌علت اینکه سرعت سفینه را تقلیل دادیم، پی برده باشید. هرگاه‌این کار صورت نمیگر فت،درآنصورت‌جای هیچگونه تردیدی وجود نداشت که سفینه الماس بسر عت فوق العاده‌باطوفان مقناطیسی تصادم میکردند و تحت تاثیر انرژی بپمانند خود متلاش میگردید حالا تصور میکنم که طوفان مذکور بر بدنه سفینه هیچگونه ضربتی نتوانسته باشد وارد آورد. بعقیده من اگر عقب سفینه، یکبار ازنزدیك مورد معاینه قرار گیرد بد نخواهد شد. این کاررا ....



ـاجازه بدهید من‌انجام دهم‌ـ اننه طورغیر منتظره با این جمله دربین سخنان کپتان دوید .

عزیزوف بدون آنکه بطرف د ختر نگاه کند، مثل اینکه صدای اورا نشنیده باشد، با سخنان خودادامه داد .

ـ..این کار را شو کت انجام مید هد! .

اننه باتاثر لب خودرا گاز گرفت اواحساس کرده بود که اخیرا وضع کپتان تغییر کرده‌ومعلوم نبود چرابا نگاه های عادی ازاعتماد بسوی او مینگرد. اماچه‌میشد کرد؟.. اوخوب میدانست که‌دستورفرمانده‌قاطع‌وغیر قابل رد است .

شوکت بمجر د شنید ن دستور اظهار آمادگی کرد وبسر عت از جا برخاست و برای پو شیدن لباس مخصو ص فضا نوردی داخل غرفه گردید. لحظه ای بعد اننه که‌گیر موشلم بسر داشت‌ازعقب دریچه مدور کورید ورالماس‌حرکات شوکت رااز نظر گذرانید که‌در بیرون مصروف معاینه سطح عقبی سفینه بود.شوکت ریسمان مخصوص راکه یك‌نوك آن به عقب سفینه ونوك‌دیگر آن بکمر خودوی بسته بود بدست گرفته مثل کسیکه درآب شنا نماید درفضا شنا میکرد وبدقت بدنهٔ الماس را از نظر میگذرانید وهمینکه پس از ربع ساعت معاینه، داخل کورید ور گردید، دختر اورا سوا ل کنان استقبال کرد :

ـچطور بود ؟

شوکت در حالیکه‌ریسمان مخصوص رااز کمر باز میکرد، پاسخ داد:

ـهر چیز درجای خود است.

اننه درباز کردن و کشیدن‌لباس مخصوص فضا نوردی با وی کمك کرد.

۹

چندساعت بعد آواز ور سا ی شوکت که میگفت:« دقت! دقت!به سیاره نامعلوم نزدیك میشویم»ـ تمام کارکنان سفینهٔ «الماس»راباپا استاده کرد. هریك ازفضانوردان‌بلا درنگ

برای معلومات شما

شماسی توانید باسطالعه این صفحه سعلوسات

تانرا در زسینه های سختلف بالا ببرید

. . .

سطالعه این صفحه را به همه سخصوصا برای

ستعلمین سعارف توصیه سی کنیم

الیزابت براو نینگ

درجملهٔ زنان معروف اوایل قر ن نزدهم انگلستان یکی هم الیزابت برت براو نینگ شاعر معروف وپرآوازه بود .

الیزابت شاعر انگلیسی در سال یکهزارو هشتصد وشش میلا د ی دریکی ازشهر های انگلستان چشم بدنیا کشود. وی تحصیلات ابتدایی وعالی خویش را در مکاتب انگلستان انجام نموده وعلاقه زیادی به مطالعه داشت . وی باو جود یکه در کودکی ضعیف ورنجور بود، در جوا نی دختری زیباو وشا دابی گردید.

یکی از آرزوهائیکه الیزابت همیشه دردل می پر ورانید اینبود که شاعر شود ونامش درجمله شعرای آنوقت معروف گردد. وی می خواست با سرودن اشعار دلپذیر خو یش جذبه عشق ودلدادگی ایام جوانی اش را

شخصیت های برجسته تاریخ

بروی صفحهٔ کاغذ منعکس سازد. وبنا بران اولین اثرش را بنام پیکار ماراتن سرود در ینو قت الیزابت پوره سی سال داشت وازین به بعد موفقیت هایی نصیبش شدواشعاروی به زبان های دیگری نیز ترجمه ونشر گردید .

درسال ۱۸۲٤ با جوان انگلیسی که آنهم شاعر بود از دواج نمودو چندی بعد مریض ونا راحتی های جسمی دامنگیرش شدو بنابه توصیه طبیب معالج انگلستان را ترک گفته بسوی ایتالیا رهسپار گردید وتاپایان عمردرهمانجا اقامت گزین شدوآثارش رادر همانجا بنشر رسانید.

ازجمله آثارمهم اومی توان باغ متروك وسایه بان گمشده را نام برد.

نظری

به قانون جدید پولیس

نامه نگار مابانباغلی سید خلیل حیفی تماس گر فته مصاحبه یی در زمینه بعمل آورد که ذیلابه مطا لعه خوانند گان تقدیم میداریم .

ښاغلی حیفی راجع به ماهیت حقوقی قانون مذکور گفت :

البته شکی نیست که بعدازتاریخ نهم میزان سال ۱۳٤۳ یعنی تاریخ توشیح قانون اساسی افغا نستان قوانین که جهت تامین ارز شهای مندرجه قانون اساسی تدوین گردیده همه وهمه بمنظور تنظیم بهتر شئون وار گان دولت، تنظیم حیات ملی وبمنظور تامین آزادی ورفاه افرا د وحفظ نظم وامنیت عمومی جامعه وتنظیم وتطبیق حیات دیمو کراسی بوده است.

طوریکه ملاحظه میگردد این اصل درقا نون پولیس حداکثر مرا عات گردیده و پو لیس به انتظا رات وتمنیات مردم مبنی بر تام ین نظم وامن عامه. جلوگیری ازو قوع جرایم صیانت دارائی ومنافع عامه، وقا یه وصیانت آزاد یهای حقوقی افراد، پاسبانی واجرای گزمه در قلمر و حاکمیت ملی افغانستان انجام وظایف ومکلفیتهای ترافیکی واطفای حریق کمك ومعاو نت باسایر اور گنهای دولت در اثنای وا قعات غیر مترقبه بحکم قانون مکلف گردیده است.

آنچه که باملاحظه بندنهم ماده هفتم قانون مذکور از نظر پر نسیپ قابل تذکار و حایز اهمیت قضایی است همانا تعین حدود صلاحیت پو لیس



ښاغلی حیفی

درانجام وتطبیق اوامر څارنوا ل مبنی بر تحقیق، تعقیب وتو قیف متهم است زیرا طور یکه با ستناد ومحتو یات مزبور گفته آمد اصلا وظیفه پو لیس قبل از ار تکاب جرم بااتخاذ تصا میم و تدابیر لازم جهت جلو گیری ازوقوع واقعه است و لی همینکه جرمی حادث شد وظیفه پولیس باحفظ وحیات اثار وعلایم جرم درمحل واقعه بار سیدن عضو مسلکی اداره مدعی العمو میت پایان میبابد که تامین این مامول نظر به معمول واهداف قضایی و حقو قی حایز اهمیت زیاد است چه تعقیب وتطبیق پرنسیپ شخصی بودن جرم دریافت اصل ترتیب معلول برعلت کشف عناصر چهار گانه جرم ملاحظات

تقدیم کننده: هیوادوال

آسترالیا

کشوریست که مانندجزیره‌بزرگی‌درجنوب شرق آسیا وپایا نتر از جزایر اندونیزیا واقع شده. ازطرف‌غرب‌و جنوب به بحر هند وازطرف شرق به بحر الکاهل هم سر حـــداست.

کوهای کاسیو سکو در سا حـل‌شرقی آن امتداد دارد. سطح مرتفع جنوبی آن دو هزار فت بلند است.مساحت این کشوردوملیون ونهصد وهفتادو یك هزارو هشتاد ویـك‌مربع میل بوده ودارای تقریبادوازده ملیون نفوس است. مرکز آن شهرکانبیرا دارای هفتاد وچهار هزارنفر سکنه است.زبان رسمی مردم آ ن‌انگلیسی بوده ویك کشور ز راعتی وصناعتی پیشر فته میبا شد هفتادفیصد عایدات ملی ازدرك تولیدات ا ز تـو لیدا ت ز ر ا عتـی بدست‌می آ ید . تو لید پشم مهمـتر ین



صنعت آسترا لیا بوده‌و سی فیصدپشم تمام جهان‌راتولید می کندونیز ازنظر حاصلات وتولید گندم یـك‌مملکت غنی است. صادرات عمده‌آن راشکر میوه‌جات ،سبزیجات‌گوشت،حبوبات، سرب، نفت‌سنگهای‌معدنی آهن، فولاد، منسو جات، رنگهـــا، ادویه جات،ماشین‌باب ،موتر،ماشین موتر، طیاره وکشتی وغیره تشکیل‌می‌دهد. در تربیه مواشی نیز خیلی یك کشور مترقی بشمار می رود.

آسترا لیا درسال ۱۹۰۱ بحیث‌یك کشور مشترك المنافع در آمد. حکومت سر مایه گذاری انفرادی راتشویق نموده منا سبات خودرا بـا انگلستان وا‌ضلاع متحده حفظ نموده‌است. این کشور در بسیاری پیمان های نظامی عضویت دارد.ء ضوملل‌متحدوو کشور های مشترك المنافع است .

روحیات وحالات مجرم ترتیب ثبـت محضر منحیث قرینه قاطعه اثبـات جرم تشخیص ماهیت و مشهو دیت یاغیر مشهو دیت‌جرم بامرا عــات مراتب قا نونی آن ، حفظ واحتــرام بحقوق وکرامت انسانی مظنون در همه مراحل تحقیق و تعقیب تو سط څارنوال منحیث اختصاص و ظیفه نظر بمطا لعات قانونی وبر نسیـب های‌حقوق جزاو اصول محا کما ت ممکن و پیش آمد حا لات مختلـــف وطرق حل حقوق معضلات در اثنای تفتیش ، مراقبت‌مراسلات ومکاتبات اتخاذ تصمیم مبنی بر حالت تجرید متهم درایام وجر یان تحقیق وسایر احوال همه‌از زمره‌وظایف‌اختصاصی سواء وظیفه ومکلفیتها ی پو لیس ومستو جب وجود اشخاص مسلکی وصاحب ذهنیت های حقوقی بـــه اقتضای شان‌حیات دیمو کراسی‌وبر وفق هدایت ماده ۱۰۳ قانون اساسی وظیفه څارنوال یا مدعی العمـــــوم است .

ونیز بیمورد نخواهد برد هر گاه از اقدام مثبت ومقبول که‌از عر صه دوماه باین سودر وزارت عدلیه‌مبنی بر تفکیك اعضای مسلکی ازغیر آن بدست اجرا گر فته شده متذکـرو مفیدیت آنرا توضیح نمایم څارنوال واعضای مسلکی څارنوالی که‌مطابق به‌تجویز اخیر مقام وزارت عدلیــــه مختص به لیسانسه های پو هنځی های حقوق وشر عیات خوانده شده است‌اهمیت موضوع از چند نگا ه درخور ستایش‌وتمجید است، نخست وظیفه حقوقی وقضایی څارنوالهـا که فوقا ازآن تذ کاربعمل آمدبــــا اختصاص سا حه وظیفوی ما مورین وتحصیل یافتگان‌پوهنځی‌های‌مز بوربا الذات مسبب تشویق آنها درتوسعه معلو مات ومطالعات حقوقی آنهابوده وآرزو ی تفویض کار به اهل کار را تحقق میبخشند . از جانب دیگــر باتامین مرام مذکور ازقوه به فعـل ودرج آن بحیث ضمیمه قانـــون در قانون څار نوالی گلیم بی‌سامانیهاو خویشخور یها رادر آینده نیز چون گذشته قریب درهم پیچیده عدالت جانشین قضاوت و خواسته هـا ی شخصی خواهد شدکه البته درایـن میانه موقف ومو قعیت لیسانسه‌های شعبه قضایی پو هنځی حقوق کـــه صرف بمنظور ومرام تر بیت جوانان دررشته بخصو ص مزبور بعدازانفاذ قانون اساسی‌درچوکات آن پوهنځی تاسیس گردیده ثابت ومقدم ازهمه است .

وقتیکه از ښاغلی حیفی راجع به سرنوشت لیسانسه ها ی سا یـر پوهنځی ها در چو کات وزارت‌عدلیه درقبال این اقدام سوال شد، گفت:

اجرای چنین امر بـه هیچ صورت موجـب ضیاع حقو ق کا ر د یگر لیسانسه هادرشعبات وزارت عدلیه نخواهد شد چه هم اکنون ریا ست کشف جرایم‌اداره لوی څارنوالی‌نه تنها از تمامی فار غان اکاد مـــی پولیس در چـو کـــات آن وزارت استقبال مینماید بلکه با افتتـــــاح وتاسیس نمایند گیهای‌خوددر جوار څارنوا لیهای ولایات کشور سالانه تعداد زیاد جوانان پولیس را جلب وجذب خواهد کرد به همین منوال شعبات اداری، قضا یادولت، ثبت اسناد، حقوق‌وسایر‌تشکیلات وزارت عدلیه‌باحو صله وسینه فراخ‌میتواند محصلین سایر پوهنځی ها، بکلوریا داران وغیره مامورین را بپزیرد.

ښاغلی حیفی پیرا مون قانـــون پلیس صحبت خودرا اینچنین ادامه داد :

مطلب عمده واساسی دیگری که‌در قانون پلیس قابل یا دهانی ا ست همانا هدایت معتبر ماده سیزدهـم قانون مذ کور مبنی براصل بیطرفی کامل پو لیس وعدم شمول آنها در جریانات سیاسی‌وگروپهای اجتماعی وممانعت آنها از تظا هرات است‌که البته تامین وتطبیق این امر ازنـظر پرنسیپ حقوق‌وتعامل‌قضایی بمنظور قضاوت سالم ، بی شایبه وتضمین حیات دیمو کراسی نه تنها علیـــه پولیس بلکه‌در حق‌څارنوال وقضات امرکاملا لازمی ولابدی بوده واهمیت این امر به حدیست که‌هیچگو نـــه دلیل وبر هان رانمی پزیرد .

دراخیر ښاغلی‌حیفی‌ملا حظات‌خود راعطف به مصر حات قانون پولیس راجع به جرایم چنین ارائه نمود:ـ

جرم یاجرایم عبارت از ار تکاب‌عمل ممنوع وامتناع ازآنچه که قانون‌اجرا آنرا واجب خوانده است همیشه از دونقطه نظر متمایزمتظاهر است‌یکی ازنقطه نظر حوادث اجتماعی ودیگر ازنگاه حوادث قضایی. عمل جرمی‌از نگاه اجتماعی بر مبنای اخلاق‌بر‌نمو وتعبیر فلسفی مورد توجه ومطالعه است که آیا آن عمل مورد ملامـــت وتعقیب واقع شود وبر آن مجازات مقرر گردد یاخیر ؟

این مداقه وتوجه که مربوط بـه افکار وعقاید اکثریت یك جامعه‌است هیچ‌چیز به اندازه آن قابل تغییر نیست چه در هر جامعه عقایددولتی به‌نمایند گی وتبارز افکار وعقایـد عمومی متکی برضع خاص و شرایط اساسی زندگی اجتماعی آن جا معه بوده وبتاسی از آن بعضی اعمال را برای بقاء آن جامعه لازم و لابـدی خوانده برعایت آن توصیه میکنند وتخلف از آنرابوسیله تعقیب‌جزایی

بقیه درصفحه ۶۰



پسرلی

بیا تمویل شو دحمل گوره آثار   شگفته پههر طرف تازه بهار
څه بیان وکړم د گلو له افرا طه   یا انواع کړم دگلونو درتهشمار
یا چهچه دعند لیب په ښاخ دگلو   یا جلوه دروان آب پهسبزه زار
یا خو بی په هر طر ف دخر میه   سرسبزی دباغ وراغ هم دکوهسار
یا په خم کې دبهار په رنگ دگلو   رنگینه گورو محلت کلی دیار
یایې صوت په څوځو شانهدمرغانو   یایې لحن څوالو نه خوش منقار
یا په سر دهر زلمی زیبا گلونه   یا په غاړه دخو بانو رعنا هار
یا له خیا له آشفته ددستارولونه   بی شماله توری زلفی رعنا هار
با لبا س ددلبرانو قسم قسم   یایې رنگ سبزوگلفام دصندلوار

یایې پروت دسرو پزوان پهسرو لبانو
یایې ټیک پهتور اوربل باندی آشکار

(کاظم شیدا)

بزگره

ستا له زیاره ودانیږی، دښت رغونهای بزگره!
شنه زرغون واړه ښکاریږی، بیابانونه ای بزگره!
ستا دمټو برکت دی، چه جهان پړی تازه ښکاری
له سپیرو خاورو ټوکیږی سره گلونهای بزگره !
په هر لوری ابادی شی، ستا لـه فیض اوله همته
هرهخوا گل گل ځلیږی، چمنو نهای بزگره !
پهتنهاکو پهخواریو چه تل شا ړی ابا دیږی
شنیلی ترینه جوړیږی، شی ښونهای بزگره !
منظری دطبیعت هم، ستا پهچاودو چاو **دو پوندو**
پهقسم چهښایسته کیږی، گلشنونهای بزگره!
مرکوندی اغزی گلزار شی پهگلونو تل بدلیږی
خوشبو یی باندی مستیږی دماغونهای بزگره !
افتخار دټول هیواد یی، داوطن پهتاودان د ی
ستا خولو باندی اوبیږی، کرکښتونه ای بزگره!
ته رښتینی خدمتگار یی، دخپل قام او هیوادوا لو
ستا پهگوتوسمسوریږی خدایږو غرونهای بزگره!
ته خادم دوړو اوزړویی، ځکه وړداحترا م یی
تقدیریږی ،ستا یل کیږی، ستاکارونه ای بزگره !
ته غمخور یی، ددی خاوری، (ننگیالی) وایی وتاته !
خیردیخیر کهتنهاکیږی ستاالاسونهای بزگر ه !

ننگیالی خوږیانی

لکه گل په خندا ښکاری

لږ دخیال پردو کښی راشه   را تاز ه کړه زو ړ یا دو نه
خماری ستر گی ښکارهکړه   بیا را غلی د ی هوشو نه
جنا زی داو ښکو گو ره   پـه او ږو د حسر تـو نـه
په ژوند نی مـی دفنیږ ی   دا نیمگړ ی آرمـا نـو نـه
شو م دشمعی غوند ی اوښکه   خپلـه خپـل سوی لیمه کښی
چه رڼو ښانه نـه ونه شـو   دتور بخت تیاره و ختـو نه
ستا نر ی نـر ی خندا چـی   تـراز ی تـرا زی زړه کـړو
لکـه گل پـه خندا ښکـا ر ی   چه یی گـو ری عا لمو نـه
چه یی زړه کښی میخا نی و ی   هغو ی څـه کو ی جا مو نـه
سوز و ساز نـه دی ډ ك کړی   داجمـل ختـك ر گـو نـه

«اجمل»

دهیلو کاروان

دمینی راز

گلی! چه رایاده شی خپل ځان شی رانه هیر غوندی
ستا خوا ږه یادونه می له زړه دی راچاپیر غوندی

ډیره زیاته مینه تا سره ښکاره کوم ځکه
گرانه! په دی ښکلو کی تر هرچا یی راتیر غوندی

ستا دښکلی خیال په سمندر کی ځان لاهو کړمه
ما باندی چه کله شی دژوند دردونه ډیر غوندی

داچه یی وران کړی ډیر کورونه دمینو دی
نوم دغمازانو می په خوله لگی گنه ډیر غوندی

کله او ناکله چه وفادی په وعدو نه وی
دغه پیښی مه کوه اشنا دچا په خیر غوندی

وایمه په جارچه رازقی ته ډیره گرانه یی
ته دی همرازو نه کړه دمینی وربرسیر غوندی

«رازقی» ننګرهاروال

پسرلی راغلی

راغی ، راغی پسرلی. راغله هوا دپسرلی
نرمه ،نرمه گرمی شو له را پیدا د پسرلی

په هر لور شنی منظری وینم گلونه رنگارنگ
طبیعت انځوره کړی هره خوا دپسرلی

په گلا نو، بوټو ښکاری سوروشین دځمکی مخ
سر ی غوټی کوی په ښو کی خندا دپسرلی

نرم، نرم باران اوری دگلا نو په رخسار
دنعمت له وریځو ډکه ده فضا د پسرلی

په مستی، مستی راوځی شنی اوبه له شنو درو
ډك رودونه له او بو کاغږمبا د پسرلی

دسحر ورمه راوالو لوته په لورد گلستان
خبروی ښکلی گلو نه له وفا د پسرلی

په هر باغ ، هره باغچه کی جموجوش دی دمیلو
پیغلی نجونی او زلمیان کوی ننداد پسرلی

لاس په لاس، غاړه په غاړه دی دبا غ گل وبلبل
مبارك وا یی یو بل ته تماشا دپسرلی

بیا به نوی داوختو نه تما شی لره ورځه
په بوستان کی را شه وگوره ښکلا دپسرلی
نه به پاتی شی «همدمه» داد سروگلو دوران
نه به تل وی په دنیا کی داشنا د پسرلی

حسن(همدم) تیموری



ستاسو په خوښه

خوبولی نشه !

دښائیست ناوی دی دمخ په پلوشو ښکلی پرته!
مسته ځوانی دی خوبو لی په نشو ښکلی پرته!

• • •

باڼه دی بیا دچا نظرته هر کلی وا یی ؟
درازخندادی پټه نغښتی په سلگو ښکلی پرته !

دمخ ډیوه دی شوه دزلفو دتیارونه لاندی
لکه سپوږمی چه وی دوریځو په پردو ښکلی پرته

خیال می مستی جوړی دهیلو غزونی گنی
لکه نشه وی لمسیدلی په ټپو ښکلی پرته !

دمینی راز دی آدم خانه درباب نغمه شو
ښکلی پښتو شوه په پړونی ددرخو ښکلی پرته!

د (اباسین) داوښکو ځاځکی ستادحسن سپرلی
لکه چه پرخه دسحروی په غنچو ښکلی پرته!

اباسین - سابی

«شکوه علفزار» فلمستوری ناتالی وود!

هغه له روبرت واګنرسره څه ډول ژوندلري ؟

دابه ډیره دار یانتیا خبری وی چه که‌سړی د تیرو انتبا هونو څخه‌په نتیجه کی ووایی د پلانی یا پلا نی لوبغاړی تر منځه مینی دو مره‌غزونه و موندله چه‌نن سره خوږ او بی جنجاله ژوند لری . خو داسی‌نمونی همدا اوس‌ا وس‌دنړی دسینما په شرایطو کی لیدلی کیږی او یو شمیر داسی سینمایی لو بغا ړ ی شته چه‌دهغوی ژوند خوږ او بی له جنجاله دی .پدی لړکی ویلی شو چه دایتالیی دسینما دستری‌ستوری سو فیا لورن او پرو دیوسر کارلو پوستی ژوند لدغه ډله هنر مندانو څخه دی . کار لو چه دلو مړی‌ځل لپاره سو فیالورن په اصطلاح‌کشف کړه او دسینما په پرده باندی یی لوبی ته اړه وو یسته هغه سړی‌دی چه د ډیرو ایتالوی فلمونوپرودیوس یی کړی اوزیاتی‌پیسی یی‌دسینمایی محصولاتو په زمینه کی لګولی دی

اوس اوس دغه دوه لوبغاړی اوهنر مندان ډیر په زړه پوری او هوسا



ناتالی اوواګنر خوږ ژوندلري

ژوند لری کو م شی چه کولی یی شول د هغوی تر منځه دا ختلاف او بیلتانه مو جبات برابر کړی هم له منځه تللی او دا دی هغوی په سوله ایزه او خوشاله شرایطو کی ژوند کوی. داشی دسوفیا داو لا د دنلرنو خبره وه . چه څو کاله‌دمخه سوفیا لورن خپل میړه ته‌یو ښکلی او ګلالی زوی وزیږ اوه او پدی‌توګه هغه عامل هم چه‌کو لی یی‌شول‌ژوند یی ور تریخ کاندی له منځه ولاړاو اوس اوس د هغوی په ژوند کی‌هیو داسی کومه خبره نشته چه‌یو تر بله دبدبینی ا حساس ,وکړی .همدارنګه هم یوه بله نمونه شته چه کیدی شی د هالیوود دډیرو په زړه پوری ښځی او میړه په‌نا مه ترینه‌یا دونه وشی ،دغه ښځه او میړه دا مریکی دوه ستر لوبغاړی دی . یعنی‌ناتالی وو داو روبرت وا ګنر. هغه ناتالی وود چه دا مریکی د سینمایی‌ستورو په‌کتار کی راغلی او دالیزابت‌تایلور فای دانوی مارلین مونرو اوداسی نورو سره اوږ ه په اوږه او له‌هغوی سره سمه یادیږی هوکی وا ګنراو ناتالی دواړه د سوفیا لورن او کارلو پونتی په‌شان هوسا او آرامه ژوندلری . د هغوی له وا ده څخه دولس کاله تیریږی ، خو هغوی دواړه داسی ګومان کوی چه یواځی یی له وا ده څخه دوه کاله تیریږی او داپه خپله ښیی چه هغوی‌څومره سره خواږه دی‌او څومره ژوند ښه او په په‌زړه پوری تو ګه تیریږ ی.

هغوی ډیره علاقه‌لری چه‌په ګډه په‌فلم کی‌سره څرګنده شی .

ددی لپاره چه دناتالی وو د له هنری شخصیت سره بلدتیا پیدا کړو باید یو څو کاله وروسته نظر وکړو او هغه ډرام ته اشار ه وکړه چه «شکوه علفزار» نو میده .پدغه ډرام او بیا وروسته فلم کی چه ناتالی کومه لوبه‌ترسره کړ ی‌وه‌هغه دټولو لپاره ډیری په زړه پو ری خاطری لر لی. پدی فلم کی‌دناتالی لوبه دو مره په زړه‌پوری‌اوباشکوهه وه‌چه ډیرو سترو کره کتونکو په هغی‌با ندی لیکنی وکړی او دا فلم یی د یو ډیر ستر فلم په دود ستایه .

نوپدی تو ګه ویل کیدی شی چه ناتالی وو د سره له واګنره داسی یوژوند لری چه بنایی د نورو سینمایی لوبغاړو په شان یی ژر ستنی کمزور ی‌او د هغوی ګډ ژوند ډیره غزونه و مو می .

اود اسی هم تر نظره‌نه‌راځی چه دالیزابت تا یلر د ژوند څخه په انتباه سره بیل شی . او پدی کی یی خپل ځیرلیدلی چه خپل هوسا ژوند ته غز ونه ورکړی دا چه ولی دلته الیزابت تایلر ته ګوته ونیوله شوه ددی لپاره چه هغی تر اوسه څلور واره وا ده کړیدی چه‌وروستنی واده یی وروسته تری ادی فیشر ه له ریچارد برتون سره شویدی تر اوسه هغوی ګډ ژوند لری .

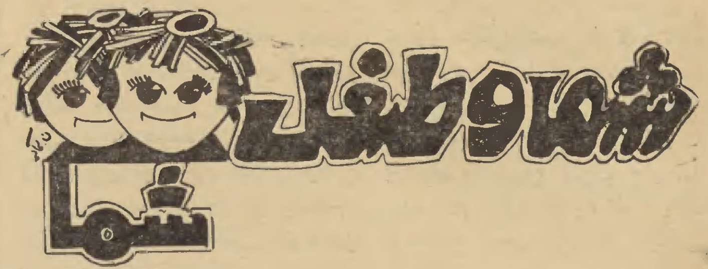
سویه یواځی د ګونګو فلمونسخی دناتالی وو داو وا ګنر دا نتیجه کلو داسی احساس کوو چه دوه کاله مو له وا ده نه‌تیریږی یوه په لکه چه هغوی‌همدی مینی‌اوصمیمیت سره یوځای ساتلی دی . ضمنا دا هم باید ,وویل شی چه ناتالی وو د او روبرت وا ګنر یو لړ هنری پروژی لری .



ناتالی وودداو روبرت واګنر :مونږداسی احسا سوو چه‌له واده نه مود دوه کاله تیرشوی نه دوولس کاله

مترجم : محمد حکیم نا هض:





اضافه نمودن ویتامین وآب در غذای طفل

ویتامین هادر کودکی :

اطفال بطور قطعی به ویتامین(دی) وویتامین (سی) زیاد ضرورت دارند واین دونوع ویتامین صرف بمقدار کم درشیر گاو وغذا های غیر مایع که‌در اوایل بطفل میدهید موجود میباشد. معذا لك عده ازکشور هابه شیر های غلیظوپا ستور ایزویتامین (دی) را علاوه میکنند که حین‌فروش بنام شیر ویتامین (دی) عرضه می گردد.ـ شیر پستان مادر ممکن‌است حاوی مقدار کافی ویتامین (سـی) گردد مشروط برینکه مادر در غذای که صرف می نماید بقدر کافی میوه های دارای ویتا مین (سی) از قبیل مالته باب وسبز یجات صاحـب ویتامین (سی) زیاد شامل باشدمگر شیر پستان‌مادر مقدار کافی‌ویتامین (دی) ندارد .

درسابق ویتا مین (دی)در اکثر بشکل روغن جگر ماهی وویتا میـن سی بشکل شربت نارنج داده می‌شد لکن روغن جگر ماهی دارای بـوی زننده (نا مطلوب) بوده ضمنا لباس طفل رالکه می سازد، ولی شربـت نارنج اکثراً از دهن طفل بصو رت تف یا استفراغ خارج شده وبعضی اوقات درچند ماه اول سبب بـروز بخار در جسم‌طفل‌می گردد.ـبنابران امروز (درعصر حاضـر) بسیاری داکتر هاتر کیبات تجار تـی ای‌را نسخه داده وتوصیه می کنند کـه محتوی ویتا مین های (دی)ـ (سی) و(ا) باشد .

تعدد ویتامین ها معمولا ضروری نیست .

داکتر هابعضی اوقات ویتامین های زیاد «ملتی ویتامین» یا«پولـی ویتا مین »راتو صیه می نمایند کـه علاوه برویتا مین های (ا) سی ـو (دی) دارای یك تعداد ویتا مین‌های (بی) نیز باشد تامتیقین شودکه‌تمام ویتامین بی های متقاضی طفل‌تامین گردیده است . معذالك شیر،سیریل ها(غذای تهیه شده ازحبو بات یـا غله جات) وغذا های دیگری که‌بـا اطفال داده می شود ویتا مین های (بی) معمولا بطور کافی شامل است البته قبل ازیکی از نوبت تغذیه‌طفل درصورت ضرورت مستقیما بوسیله قطره چکان بدهن طفل اندا خته می شود. دلیل عمده اینکه بصـورت روتین (جر یان عادی ودایمـی) استعمال ویتا مین ها بطفل ضرور نیست اینست که صرف نظر از ین حقیقت که علاوه کردن ویتا مین‌های (بی) ضرور نیست، بسیار قیمـت هم میباشد .

شربت نارنج :

ازعمر طفل‌شما چند ماهی سپری گردید غالبا داکترمربوطه به‌پروگرام غذایی طفل شر بت با عصاره نارنج راتوصیه خواهد کرد. شده‌می‌تواند که‌این عصاره نارنج تازه باشد، ویا درقطی های سربسته قبلا تهیـه وانداخته شده باشد . شر بت‌نارنج معمولا با مقدار آب مساوی جو ش داده شده مخلوط میگردد تا اینکـه ذایقه آن بسیار ترش نباشد .یکی ازطر یقه های آغاز استعمال اینست که‌یك قاشق چای شر بت نارنج‌ویك قاشق چای‌آب‌مخلوط‌گردد. روزدیگر ۲قاشق چای شر بت نارنج و۲قاشق چای آب مخلوط وبطفل داده شود، روز سوم از هریك ۳،۳ قاشق داده شودواین مقدار تاآنو قت افزودشود که‌در هرروز ازهر یك، بیك اونس برسد .

بعداز آن‌به‌تدریج‌آب‌راکم وشربت رازیاد سازیدتا آنکه‌مستقیما۲اونس شربت بدهید. شر بت یا عصاره‌را طوری صا ف‌کنید تاآنکه غلیظ بودن آن چوشك بوتل رابند نسازد.طفل معمولا آنرا تاو قتی که بسن ٥یا٦ ماهگی برسد بوسیله بوتل چوشك دامی گیرد سپس تو سط یك پیاله یاگیلاس خورده می تواند . شر بت نارنج اکثرا قبل از استحمام طفل داده می‌شود زیرا این وقتی است‌که همیشه تقریبایکساعت قبل ازغذای دیگر خود بیدار می باشند. درجـه حرارت این شربت بادر جۀ حرارت اطاق ویا خفیفا گرم ترشده‌می تواند مگر آنرا گرم که‌با صطلاح ماو شما (داغ) باشد نکنید زیرا حـرارت ویتامین (سی) را ضایع‌می سازد.

بعضی اطفال شربت یـا عصاره نارنج باب‌رادوست‌داشته وبسهولت آنرا هضم می توانند ولی بعضـی اطفال آنرا استفراغ می نمایند. یك طفل که‌قبل ازمو عد معین تولد می گردد بانو شیدن این عصاره‌یاشربت احساس ناراحتی می نماید. عـده اطفال در اوایل آنرا نمی پسندنـد وعده دیگر بعدها ممانعت بان نشان میدهند بهر صورت روی هریك از علت فوق هرگاه طفل تان از صرف نمودن شربت یا عصاره نارنج باب خود داری‌می ورزید ویااثرنامطلوب ازان ظاهرمی شدمی توا نید بـرای یك‌یادو ماه دادن آنرابه تعو یـق اندازید ویا می توانید عـوض آن شربت باد نجان رومی برایش‌بدهید (در یکروز٤ اونس). متا سفانه‌طفل کی‌از خوردن‌شربت‌نارنج باب‌حالش دگر گون شود در مورد شربـت باد نجان‌رومی نیز چنان و ضعی‌را اختیار خواهد کردو آنرا پسنـد نخواهد کرد.هر گاه طفل نه شربت نارنج باب ونه بخوردن شر بـت بادنجان رو می علاقه نشان نمیدهد پس باید به دادن ویتامین (سـی) قطره ای ادامه داده شود .

نوشیدن آب برای یك طفل

بعضی اطفال‌آب میخواهندوبعضی هانه:

این موضوع‌اکثرآسفارشس گردیده است که برای یك طفل روزانه یك یادو بار چند اونس آب دربین غـذا داده شود. این عمل بطور قطعـی ضروری نیست‌زیرا همان مقدارمایع که‌دربین فار مول غذایی طفل‌سنجیده شده ضرورت عادی طفل‌رااز رهگذر آب رفع‌می سازد.اماباید گفت که‌این موضوع بسیار در خور اهمیت‌است که‌حین بلند رفتن زیاد درجه حرارت هواو یااینکه طفل تب دارد بوی‌آب داده شود. حتی اطفال که بصورت عادی از خوردن آب انکار می ورزند درین دو حالت آب‌می نوشند .

ازلحاظ وا قعیت یکعده اطفال از سن یك یادوهفته ای تاآنکه‌در حدود یکساله شو ند آب نمی خواهند.طی این‌مدت هر چیزی که‌با غذای شان باشد بان احترام دارند مگراز تقدیم آب بطور جدا گانه آشکارا برایشان احساس تنفرمی نمایند. هر گاه‌طفل شما آب رادوست دارد بهر حـال روزانه یك یاچندباربوی بدهیدالبته وقتی بین دونوبت غذا بیدارمی‌گردد (فقط قبل از آغاز دادن هرغذابرایش

بقیه درصفحه ٥٦

بقیه صفحه ۲۰

زن امروز

عوامل خستگی : کار هر قدر سخت و شدید باشد ، باعث‌خستگی وملال نمیشود اما ناراحتی اعصا ب که در وقت کار به ما پدید می‌آید ، سبب خستگی و ملال میگردد .یعنی میتوان گفت که سبب اصلی‌خستگی های مزمن عامل عاطفی وروانی است . نا راحتی اعصاب ، احساس حقارت ،تردید و بسا ناراحتی‌های دیگر نیز عوامل خستگی میگردد ، خستگی که ناشی از ناراحتی‌اعصاب باشد با جلو گیری از هیجان های غریزی و عاطفی تاحدی از شدت وحدت آن کاهش می یابد .

جلو گیری از خستگی :

بعضی که‌به اثر کار د ما غی خسته میشوند یا کسانیکه خستگی مزمن دارند ، فکر میکنند که با استراحت طولانی میتوانند خستگی خود را چاره کنند ، در حالیکه‌چنین خستگی هایی که‌سبب‌آن‌کارشدیدبدنی نیست‌بااستراحت‌طولانی‌علاج‌نمیشود بلکه چاره قطعی خستگی اینگونه اشخا ص توجه به‌کار جدید وبی سابقه است ، زیرا تنها استراحت وتا مدتی دست از کار کشیدن تغییری در روحیهٔ انسان ایجاد نمیکند ، بلکه در مان کامل چنین خستگی ها تغییر کار یکنواخت ،به شغل ،جدید دست‌زیرا هما نگو نه که بدن انسان به استراحت‌احتیاج دارد ، ذهن وروح نیز به تغییر وتبدیل واشتغال به کار های نو وجدید است .. زیرا اشتغال‌به‌کار جدید وبی سابقه شور و نشاط در انسان پدید می‌آورد .

اگرچه‌کار سخت وشدیدوحرارت زیاد باعث عرق کردن وجود میشود، وهنگامیکه بدن عرق میکند، نمك بدن خارج میگردد وباکم شدن‌مقدار نمك بدن حالتی به انسان دست میدهد که آنرا خستگی مینامند ، و هنگامیکه بار دیگرمقداری نمك‌داخل بدن گردد از شدت خستگی‌کاسته میشود ، پس کسانیکه به کارشدید بدنی می پر دازند و مقدار زیادنمك بدن باعرق کردن از وجودشان‌خارج میگردد باید بدانند که بدن شان چقدر عرق میکند و برای جبران‌نمك ضایع شده از راه تعریق به چقدر نمك ضرورت دارند .

لاکن یکی ازداکتران انگلیسی میگوید .کار دشوار چه ذهنی وچه جسمی هرقدر زیاد باشد ، باعث بیماری عصبی وناراحتی‌های‌اعصاب نمیگردد ، یا به عبارت دیگر چیزی به معنای خستگی و ملال ناشی از کار زیاد وجود ندارد اما گرفتاری های ناشی از کار وتشویش‌ونگرانی کار وفشار اینگونه تشویش ها باعث خستگی وفرسودگی انسان میگردد وراه غلبه بر خستگی ها اینست که انسان باید بانشاط وعلاقه به‌کار بپر دازد، وبه زندگی شوق وشور داشته ، صبح وشا م زندگی را با خوشی بگذراند و هر کاری را با علاقه ودلچسپی انجا م بدهد زیرا شور وشوق زندگی‌است که در انسان نیروی کار پدید می‌آورد.

روانشناسان با این نظر هم عقیده اند و منکر اصالت خستگی هستند .

بقیه صفحه ۵۵

طفل شما

آب ندهید) هر قدر آب که طفل‌تان میخواهد می توانید برایش بدهید. غالبا طفل بیش ازدو اونس آب نمی خواهد خواست.اگر آب نمی خواهد طفل رابه‌نو شیدن آن تشویق‌نکنید وبا اصرار زیاد خود طفل راموده‌ماغ ویا دیوانه نسازید خودش میداندچه ضرورت دارد. اگر طفل تان آب‌می نوشید مقدار کافی آب راکه برای تمام روز کفایت کند برای ۳ دقیقه جوش داده ودربین ی ك‌بوتل پاك وتعقیم شده حفاظه نمائ ید.و قتی ضرورت افتد مقداری ازان بو تل گرفته وبه بوتل دیگر اندازید(در صور تیکه بوتل آب جوش داده‌رادر بین یخچال گذاشته باشید وبسیار سردشده باشد مانند بوتل شیرآنرا گرم سازید البته به تناسب درجهٔ‌که لازم باشد). بهر صورت ضروراست تادر سال اول طفل تان آبی‌را که می‌نو شد جوش ده یدوهمچنین‌این عمل رابرای سال دوم عمر طفل‌نیز رعایت نمائید در صور تیکه از آب چاه ویاآبی که‌ازآن استفاده می نمائید متیقن‌نباشید که کاملا خالص است. هر گاه ازآب چاه استفاده‌می کردید خیلی هامهم است تاپیش از مورد استفاده قرار دادن آنرااز نگاه باکتری ها انواع تیزاب هاو املاح مورد تجزیه قرار دهید البته باکمك موسسات صحی این کار انجام خواهد شد .

آب شیرین :

اگر طفل تان بطور آب عادی‌رانمی نوشید می توانید با مخلوط نمودن مقدار شکر آب راشیرین و بوی بنوشانید البته این موضوع و قتی توصیه می گردد که شما مخصوصا خواسته باشید کدام شبی از دادن شیر بطفل تان خودرا خلاص یاکنار کشید ویا اینکه این نسبت کدام مریضی شیرکم گرفته‌باشد ویااینکه هوا فوق العاده‌گرم باشد طبعادرین قسم موارد تشویق طفل‌به‌نو شیدن آب مخالف نظر یات قبلی‌ما نمیباشد پس‌یك قاشق‌نان خوری شکر(بوره) ویا شربت جواری رابا تقریبا کمتر ازنیم لیتر آب قبل ازان‌که‌آب‌رابرای ۳دقیقه جوش د هید علاو ه نمو ده وعندا لضرورت که فوقاتذکار رفت مورد استفاده قرار دهید .

بقیه صفحه ۳۹

نگرانی‌واضطراب

ناتوانی جنسی ـ

یکی دیگر ازپدیده های عصرتمدن کم‌شدن قواءجنسی در زنان ومردان میباشد که آنهم بعلت افراط درکار های دماغی وجسمی وورزش های سنگین و هیجان واضطراب می‌باشد که‌بالا خره ازناحیه اعصاب و روان سر چشمه‌میگیرد واین مسئله‌طوری شدت یافته که‌در اغلب موارد روابط زناشویی را مختل کرده ومردم را دچار خیال ووحشت نموده است.

برای جلو گیری ودر مان این عارضه بـا ید به نصا یحی که قبلا یاد آور شدیم عمل نمایید یعنی خودرا از حیث جسم وروانی خسته نکنید، زندگی‌ملایم ومناسب انتخاب نمایید وحتما سالی‌چندبه مسافرت بروید که‌با تغیرمکان ودیدن مناظر فرح آمیز طبیعی ودوری از اعصاب شما تقویت میشود واین حالت که اغلب موقتی وزود گذر است ازبین میرود .

دارو های موثر بسیار زیادی هم وجود دارد که‌باید با مشورت‌ودستور دکتور متخصصین‌طبق علتی که‌وجود دار تجویز مصرف گردد که قطعا کمك مینماید .

بیماری های دیگر ـ

مابیماری های‌مختلف زیادی‌داریم مانند کمر درد (البسیك) زیاد شدن فشار خون ـ زیاد شدن مواد سمی درخون (کلسترول ـ قند ـ اوره‌وغیره)

که‌تا اندازه مربوط به عصر تمدن وبیشتر ناشی از حرکت نکردن وخوراك های نا مناسب مانندکنسرو آشا میدنی وخوراك های شیمیایی وافراط در خوردن وآشا میدن الکل است که خارج ازبحث این مقا له می باشد .

ختم

تشکر



بناغلی نبی یاد

ازرویه نیك وپیش آمد شریفانه بناغلی محمد آصف نبی یار آمر تیلفو نهای محصو لی ولا یات که‌با هریك از مراجعین ابراز میداردوبا هرمراجعه خود مشاهده نموده ام اظهار سپا سگذاری نموده مو فقیت بیشتر شا نرا در انجام و ظایف شان تمنا میکنم .

م،ج،نورا نی

دبشر دخلاصون منادي هانريش بل

دالمان ترجګړی ورووستنه ادبیا تو کی به ښنایی چه د هانریش بل آثار یواځی هغه کارونه وی چه پهتیره کی ژوری ریښی لری ، یواځی هغه کار چه دزمانی نه بهر د«ولف ګانګ برشرت» له فا هیلی څخه دکـــی چیغی ته‌یی ځواب ورکړی وی:« موږ بی تړاوه او بی له ژورو نه نسل یو ، زموږ په ژورو کی یو ډیرتیاره سوری شته» او یواځنی کارچه‌دیوه بیل پړواك د منځ ته راوستلو لتــه لری ځکه چه د هغه دکار کلیت لــه جګړی نه مایه ا خلی،له کنډ وا لو څخه سرته کی او له نیستی څخــه ریښه پیدا کوی. داسی ستر کـــار چه خپل لیکوال دنوبل د جایزی د اخیستو وړ ګرځوی او هغه د قلم دبین ا لمللی ټولنی مشری ته‌رسوی

دیوه ډول تعهد مفهوم

که‌تر اوسه پو ری هم (تعهــد) کومه معنی و لری هانریش بل هم یومتعهد لیکوال دی‌چه تر دو یمــی عالمګیری جګړی وروستـــه یــــی یوه سخته جګړه انسان ته‌د«حقیقت» دیوه تصویر دور کولو لپاره‌شروع کړیده . پدی تصویر کی‌یی دانسان خیره ښه ښو دلی ده .

پدی ځی کی د ټولو ویاړ ونـــو ادبی کارونو او جایزو او بریوڅخه جلا ، د هانریش بل کار په ګو ته ناسی کی د ټولو شیوو او لیـــك لاړو په ضد څارل شوی دی کاتولیك هانریش بل خپل انتقا دونه ،کلیسا فور مالیسم او د ټولنیزو نها دونو نقش ته‌په سیاسی ژوندکی‌ورمتوجه کړیدی .

هغه له بی‌رحمی سره په خپـــل هیوا د او و لس باندی‌قضاوت‌کوی هغه ځانګړی مبارزه چه هانریش بل له ۱۹۳۹ تر۱۹٤۵ پوری پــــه «پیا ده نظام» کی او په تیره بیا د روسیی په جبهه کی دجګړی په‌ضد وکړه د هغه په ټولو کتابونو کی له ورایه ځرګندده :

«په وخت رسیدلی او ر ګاډی»کی چه د هغه لو مړی رومان و چه پــه کال ۱۹٤۹ کی خپورشو لدغه‌رومان نه نیولی بیا دده تر وروستی کتابه چه «له میرمنی ستره دیوی دلی د تابلو» په‌نا مه یا دیږی ده د غـــه مبارزه غزولی ده . د غه مبارزه د هغه دټولو دریځونو ،درا مونـــو او ټولو فرضونو په منځ کی چه‌بشـــر ورسره مخامخ دی غزونه لری . له یوه داسی هیوا د سره دنورو لــــه خوا نیول شویدی څنګه سرې‌مخامخ کیدی شی ، هغه هم چه هغه هیواد ماته خوړلی وی او له هری خوانه‌یی کنډ وا لی له ورایه ښکاری دیــو ه لیکوال په دود مخامخ شی .«آندره» او «اولینا»د« په وخت رارسید لی اور ګاډی »کی **مخکی تر خپل مر ګه** بی له ستو مانی حقیقت در ك کوی.

هانریش بل دی پو ښتنی ته چه «چیر ی وی سړیه» داسی ځــواب ورکوی :«په جګړی کی ».

هغه انسان چه جګړی ځپلی دی او د خپلی مبارزی په معنا نــــه پو هیږی له هری خوا ابسار شوی او دځناور کیدو تر پولـی پـوری کښیوتلی دی ، او له خپلو خپلوانو سره‌یی پریکړه کړیده ،دهانریش‌بل درو مان ا صلی تم دی دیوه سپاهی سر نوشت په هره جګړه کی چــه وی په شاتګ سیر تعقیبوی کله‌چه جګړه بشپړ یږی خپلی قشلی تـــه ورګرځی او بیا د مدنی ژوندانه‌منلو ته‌نه چمتو کیږی .

له ریا لیسم نه ترټکا لو

د هانریش بل په «ورووستنه تـــر جګړی» نو می کتاب کی‌هم‌هغه‌سپاهی ته‌چه ماته یی خوړلی او له جګړی نه‌بیر ته ګرځی ،ژونــد دز غم و ړ ندی لکه چه‌کونډ واو هغو کوچنیانو ته‌چه خپلوا ن یی له جګړی نه بیرته نه‌ستنیږی د زغم وړ ندی . د غه د «**مرګ بچیان** »او د هغو میندی‌چه دیواځیتوب په مخامخ یی ټینګارندی کړی ،ژوند د علاج وړ ندی .

دتیرو وختونو نوی کول ،دغیر عادلانه جګړی په‌سباکی د هانریش بل داصلی تمونو څخه دی.«هانس شیز» د (پیښو) د کتاب قهر مان ښه پو هیږی چه‌څنګه‌دیوی‌غولونکی ټولنی کنفوریسم او مادیت بربنډ کاندی .

هغه باید داو منی چه ماته یــی خوړلی ده . ځکه هغه یو د لقك‌دی چه غولیدی .

دهغه «پیښی» نور څوك نـــه زړه سواندی‌نه پاروی.. لنی فایفـر زړه سواندی‌نه پاروی ...لنی فا یفر د«میرمن سره دیوی ډلی دتابلو »په کتاب کی چه بی له شکه د هانریش بل یو بشپړ رو مان دی دجګړی د زمانی یوتصویربلل‌کیږی ورووستنه. تر جګړی او دژوند دنویی‌کیدودوره ده پدغه کتاب کی «لنی» هغه‌سیستم چه سر تر پایه وژونکی دی او پــه فساد باندی لړل شوی بربنډ وی هغه سیستم چه دیوی ما دی او بی روحه ټولنی ټاکونکی دی .

هانریش بل له‌یوی ژوری او له قهر او غوصی او تریخوا لی سر ه اخښل شوی کتنی‌سره‌انسانان او دهغه په تشکیلاتو برید کوی .

ویل کیدی شی چه په‌ټولنی‌باندی دهغه انتقاد ،ددیکنز دریالیسم اود سونصیت د کو میډی یوه‌ګډوله ده په عمل کی د هغه انتقاد اصلاحی انتقاد دی هغه وخت‌چه بشر له‌هر ډول جبر څخه د ځان خلاصون تـــه وربولی.

د امین افغانپورژباړه

د ٤۰ مخ پاتی

داوم هنر یو تګره

فلم هم بشپړ کاندی کو م شی چه بیا هم په زړه پوری ده هغه داچــه راکول والش دمایك تواین او جك لندن له آثارو څخه الهام ا خیستی او د هغو د کارونو ترا غیزی‌لاندی یی خپل آثار منځ ته راوستلی دی.

دوا لش په‌باره کی دا هم بایـــد وویل شی چه هغه په منظم ډول تر اوسه خپلو هنری کارونو ته‌غزونه ررکړیده او دا هڅه یی کړیده چه‌د امریکی د ډیرو پخوانیو سینمـــــا کمپانیو سره کار وکړی لکه دشلمی پیړی د فوکس او وارنر دوروڼـــو له کمپاین ګانو سره چه په‌امریکی کی‌دستر او ځلاند ه نامه خاو ندانی دی‌والش دجنتلمن جیم په‌نامه فلـم په‌دومره قوت او غښتـلیتا ســر ه ډایرکت او بشپړ کړیدی چه هیڅ یی تصور نشی کیدی. هغه سره د خپل زیات عمر نه په ډیر شوق او بشپړی علاقی سره کار کوی اوهڅو ددی احساس نه کیږی چه هغه دی ګنی‌یوزوړ اوعمرخوړلی لوبغاړی‌وی.

ډایر کتر والش داویاړ لر ی چه دډیرو نو میالیو ا مریکایی فلمونو لاربښو ونه یی کړی ده ، د هغـــو فلمو نو لاربښو ونه چه ډیروځلانده سینمایی څیرو ېکی برخه ا خیستی کوم آثار چه‌دغه ستر لیکوال او ډایرکتر دسینما په‌پرده باندی پلی کړیدی په هغو کی ډیرو نا متـــو ا مریکایی لوبغاړو ګډون کړیدی چه پدی لړکی کیـدی شی دګـــار ی کوپر ،بوګارت اریول فلین ، کاسی کلارګ ، او ژورژ را فت څخه‌یادونه وشی ، د هغو نو میالیـــو لوبغاړو سره چه‌دوام هنری ټول خوښوونکی ورسره آشنایی او بلدتیا لری دغه ستر ډایر کتر په‌ډیره‌منظمه‌او حرفه یی توګه دسینمایی هنر په زمینه‌کی کار کړیدی له‌ځانه یی‌ډیر پهز ړ ه پوری او هنری آثار پریښـــی د ی ډیره په‌زړه پوری خوداده چه را فت به‌هیڅکله هم سناریو نه لو ستـــله او په هغه وسترن فلم کی‌به چـــه والش ډایرکتر ونو به‌یی په خندا سره **هغه پوښتله :**

والش زه په دی فلم کی‌څو تنـــه وژلی شم .

او دا خبره هغواخ او ډبونو ته اشاره ده چه دوسترن فلمونو لـــه خصو صیاتو څخه بلل کیږی .

دوالش په‌برخه کی داهم با ید وویل‌شی چه هغه د ډیرو ستـــرو لوبغاړو څخه ډیری خاطری لری ، پدی معنی چه کیرك دو ګلاس پـــه برخه کی وایی چه ما دغـــه سـړی داسی ډایرکت کاوه لکه چه دبوکس دلوبی یو قهر مان ته لاربښو ونـــه سره لدی‌چه‌والش اوس اوس پنځه او یاکاله عمر لری خو دو مره تکړه دی‌چه ډیر درانه سپو رتو نه کولی‌شی . پدی معنی چه‌په همدی کال او عمر کی هغه هر سهار پــه خپل‌برغه آس باندی سپریږی او د خپلی کروندی په شاو خوا کی‌دآس په‌سورلی څغلی دده کرونده پـــه کالیفور نیا کی ده .

داوم هنر دغه ستر سرغنــدوی دو مره په خپل کار کی په علاقــــه سره مخکی ځی چه هیڅ یی تصو ر نشی کیدی . هغه له خپل کارسره خورا زیاته علاقه‌لری او دا دی سره لدی چه پنځه کاله‌یی له عمر څخه تیریږی هغه دی ته چمتو شوی چــه په‌خپل یوسل اولسم فلم کی چـــه یووسترن فلم دی ګډون وکړی‌البته دغه فلم د«حقایقو قهر» نو میږی او سره لدی چه هغه دیوه وسترن‌فلم لپاره ډیر زوړ او کمزوری دی خودی په ډیره علاقه کارکوی او غوا ړی چه دا یوځل بیا د هغو وستـــر ن فلمونو خاطره ژوندی کاندی چـــه ډیرو نا متو ا مریکایی هنر مندانواو سینمایی لوبغاړو هغه بشپړ ا وجوړ کړیدی .

بقیه صفحه ۸

شاهان‌وشهزاده گان

آمیر آغا جی به معشوق چنیـن‌خطاب ودعا توقع نموده است:

اگر از دل حصار شاید کـرد　　جز دل من ترا حصار مبـاد
مهربا نیت را شماری نیسـت　　زند گا نیست راشمار مـباد!

ودر صفت شراب چنین گفته :
زان باده ایکه‌چون‌بقدح آمداوزخم　　یاقوت ازوحجر شدبیجاده‌زو شرر
بیرون زجام‌بینی ازنام آن نشان　　چون‌درمیان ابرتنگك قرصهٔقمر(۱)
ودر صفت برف گوید:

بهوادر نگرکه لشکر بـر ف　　چون کند اندر وهمـی پـر واز
راست همچون کبو تران سفید　　راه‌گم کرد گان زهیبت باز(۲)
داکتر ذبیح الله «صفا»نیزدرتاریخ‌ادبیات درایران‌ا بیات ذیل‌رابنـام امیر آغا جی آورده :

اگر شب از در شاد یست و باده‌خسرو یـا
مرانشاط‌ضعیفیست ودرد دل قـو یـا

* * *

شبا پد ید نیا ید همی کرانـه‌تـو
برادرغـم و تیما ر من مگر تـو بـا

شنا خسرا ن نیکو بسر توانم‌بـرد
هر آنگهی‌که‌تو نشیب شعر من بو یـا (۳)
نان نا کس بتر ز مـر گ فجی
دل‌نهمت بـتر ز د ل نیـا ز

هر ك بشتا فت باز پس تـرمانـد
زودبی‌تیر ما نـد تبـر انـد ا ز(٤)
نمو نه کلام امیر آغاجی سا مانـی‌است:
آیا نشسته باند یشگان حز ین‌ونژنـد
همیشـه‌اختر تو پست و همت تو بلند

دو چشم عبر تم از قدرت تـوچند فراز
دو گوش‌فکرت من چند سال مانده زپند
گناه چند کنم چند عهد تـوشکنم
بزر گواری تر چند وایـن وفای تو چند

کنون خدا یا غا صیـت با گنا ه‌گران
سوی‌تو آمـد وا مید راز خلق بکنـد
ته‌مختـی ونه دردی نه سختـی‌است براو
که روز گارچو شهد است وزند گانی قند

ولیك‌آنکه خداوند چون‌تو یافت کریم‌ازو بنعمت‌بسیا رکی شودخرسند (٥)
وهم باید گفت که ثعالبی در کتاب‌تتمة الیتیمه که خاص شاعران‌تا زی گوی است بشهرت او در شا عری‌اشاره کرده وگفته که دیوانش در خرا سان متداول است .

۱ـمجمع الفصأ جلد اول
۲ـ تاریخ از ادبیات فارسی دری‌ص۱۰٦ تالیف استاد داکتر جاوید
۳ـ تاریخ ادبیات داکـتر صغاج‌ص ٤۳۰
٤ـ تر جمان البلاغه ص ۸٤
٥ـ تاریخ افغا نستان جلد سوم‌ص ۲۹٥

بقیه صفحه ۳۱

کابوس یک نیمه‌شب

اگرشما بخواهید کسی ازما ر ا دستگیر نماید مابه‌هیچ کس چیز ی نمی گوئیم ودر نتیجه باربارا در آن زندان زیر زمینی خفه خواهد شد. واگر همه مانرا دستگیر کنید مـا البته‌که اعتراف نمی کنیم زیرا در آنصورت خود مانرا به کشتن داده ایم.به اینصورت‌شما فکر دستگیری مانرا ازسرتان بیرون بکشید اخبار مربوط مبلغ خون بهابه اطلاع‌زابرت میکل که‌تا آخرین سا عات آن‌صبح میکو شید .

بقیه صفحه ۱۱

نمایشات‌هنری

کمپنی فولاد ایالات متحده پاسـخ های مهم دیپلو مات منشانه ارائـه می دارد.) برخی از ما موران کمپنی فرصتیکه یـك دوشـیزه هنرمنـد بوسیله تشعشع وجرقه از یك‌خمره

ذوب شده فولاد آسیب دید زیـاد دست و پاچه گردیدند اما بزودترین وقت از حادثه جلوگیری بعمل آمد وخوش بختانه از محل دور کـرده شد .

در اکما ل حسن نیت تا زمانیکه بس حامل هنرمندان، کمپنی فولاد را ترك گفتند مضایقه نشد، ماموران امنیت‌به محض اینکه‌گروپ‌هنرمندان به سرویس قرار گرفت وظیفه‌شانرا انجا م شده یافتند ولحظـه بعـد درایور سیا هپوست آنانرا بصوب محل مطلوب انتقال داد.

بایسـت خاطـر نشـان کـرد ، اکروبات های جمهوریت مردم چین جهت یك سلسله نمایشات بعدا به افغا نستان نیز سفـر ی نمـو د چنانچه هموطنان ماازهنر نمایی این هنرمندان لحظاتی احساس مسر ت هم نمود.

بقیه صفحه ۳۶

تحقیقات و مطالعه

سیاه بلکه دربحیره های دیگرساخته خواهد شد. در پهلوی آن تحقیقات دانشمندان اتحاد شو روی بـرای مهیا سا ختن فعالیت اکوا نور دان دراعماق زیاد تر ابحار ادامه دارد. یکی‌از طریقه های انتخابی برای این مقصد عبارت از ساختن کا مپلکس های ساحلی برای تهیه واستحصال بار در اعماق زیادتر آب میباشد.

درتا بستان سال جاری (۱۳۵۱) داکتران از یك بارو کامره دونفر را کشیدند . آند ونـفر عبـارت از شنا وران زیرآبی فرانسه پا تریس شمین دو‌بر ژوری بوده است کـه توانستند بارزیاد تـر یـن رادر سا ختما نیکه‌دران فشار عمق‌ابحار تمثیل شده بودطاقـت کنند بـا ر آنهادر بارو کامره معادل به بـاری بودکه در عمق ۶۰۰ متر برای چنـد ساعت مو جود میباشد البته نـمی توانیم که‌از مردانگی این محققین‌که حیات خویش را بخطر انداختـــه وریکارد جدیدی را قایم کرده انـد چشم پوشی کرده وتمجید نکنیم. حالا سوال می شود که‌این خطررا درصورت بار موجوده‌که قدری زیاد میشود چه قسم بر طرف کـــرده خواهیم توا نست ؟

طور یکه معلوم‌گردیده است‌کامره های مخصوص که دران نه‌فقط مـی توان شرایط عمق ابحار را تمثیل میکند بلکه ازهرجانب امکا نـا ت شناوران وهم چنان تر تیبات‌وآلات مهیا کننده حیاتی آنهارا مطالعـه وتدقیق کرد. برای این قسم‌تحقیقات بآزما یشات کا مپلکس هیدرو باری کرو کید تخصیص داده شده است. ساختن این کامپلکس حقیقتا ادامـه وپیشرفت فعا لیت پرو گرام طـرح شده حرفه مور میباشد . در یـن کامپلکس اکوا نور دان مشق‌وتمرین نمود ه‌وانواع جدید اکوا سنگ‌هـا ودیگر تخنیك تحت‌البحری‌را معاینه کرده ورژیم های جدید امنیـتی را تهیه طرح می‌نما یند در دستـگاه کرو لیك می توان فشاری‌تا۳۰_۳۵ وتمو سفیرساخت یعنی تحقیقـات اجرا شده در دستگاه مذکور برای شنا وران‌تحقیق کننده شرایط‌کاری رامهیا می‌سازد که‌در اعمـاق ۳۰۰ الی ۳۵۰ متر فعالیت کرده بتوانند.

فرا گرفتن‌این اعماق ابحار معنی آنرامیدهد که انسانها بطوروپرستیکی می‌توانند بتمام نقاط آن‌برسند ا ین اعماق تقریبا۱۰ فیصد مساحـت عمومی عمق ابحار بوده ومساوی‌به مساحت براعظم افریقامیباشد‌البته‌جای شك وتردید نیست که‌مملکت زیـر آب نظربه‌ثروت‌ودارایی طبعی‌خویش ازبر اعظم افریقا عقب نمی‌ماند.

مطالعه وتحقیق اوقیا نوس هارا بی‌سبب با تسخیر فضا مقایسه‌نمی نمایند. مشابه‌بودن شان درتحقیقات نه‌فقط مربوطبه مقیاس عظیم‌وپهناور شان میباشد بلکه دربسیاری موارد سترا تیژی وتکتیك ابحار از فضـا کیهانی عقب نمی ماند این جمـلات رابه عباره دیگر چنین شرح داده‌می توانیم که‌در بسیاری پرابلم هـای تحقیقاتی علمی و تخنیکی وتشکیلی باهم مشابه میباشند. یکی‌از جملـه این‌پرابلم هادر تحقیق اعماق تحت ابحار عبارت ازمو ضوع استفاده از انسان ویا اتومات میباشد .

بسیاری از دانشمندان‌ومبصرینیکه آزما یشات دستگا های تحت‌البحری کرب وما ئتا رامشاهده کرده انـد بصورت غیر اختیاری اداره دستگاه ذات الحرکه اتحاد شوروی الوناخود ـ۱و(لونا خود_۲)بیاد آورده باشند سیمه نرم مهم میباشد. با این قسم تابلو هاتابلوئیکه عکس‌هارا ببر ده تلویز یونی دستگاه کرب می رساند مجوف میباشند .مو ضوع آ خـری یك دلچسپی فوق العاده که‌در بین کمپنی های خار جی بمیـان آورده وبسیاری از کمپنی های خارجـی حاضر به‌خر یداری اکث این قسم تابلو ها میبا شند .

داخل شدن به‌عمق هزار متـــر وزیاد تر ازان مربوط به سا ختـــن دستگا های تحت البحری غیر قابل نفوذ هوا میباشد. درینجا کشتـی های تحت البحری تحقیقاتی ودیگر دستگاه های‌آزمایشی‌شامل میباشند که‌باید فشار اتموسفیر در آن‌نورمال باشد.

فعلا در جهان یك عده کشتی‌های تحت البحری کوچك که امکان‌حمل‌و نقل دوویاسه نفر دارند سا خته‌شده است. درین قایق های تحت البحری دانشمندان جای گرفته ومی توا نند مشا هدات علمی خویش را انجـام داده، اندازه گیری رادر فضا خارج دانشمندان فرانسوی دریك سا حـه وسیعی ادامه‌دارد چندی قبل گروپ متخصصین اضلاع متحده امریکا در ساحه اوقیا نوس شناسی باتحـاد شوروی سفر کرده است بعـداز معرفی ومشا هدات کارات اتحـاد شوروی درساحه اوقیا نوس شناسی یکی ازاعضای گروپ مذ کور کـه بحیث معاون وزارت بحری اضلاع متحده امریکا در قسمت تحقیقا ت علمی وکارات تجربوی طراحی‌ایفای وظیفه نموده و عبارت از داکتـــر دوبرت فروش بوده است چنیـــن اظهار عقیده‌کرده است. اوقیانوس شنا سان اتحاد شوروی تحقیقـات وسیع عظیمی راکه باساس مفکوره های علمی در خشان استوار است ادامه میدهند .

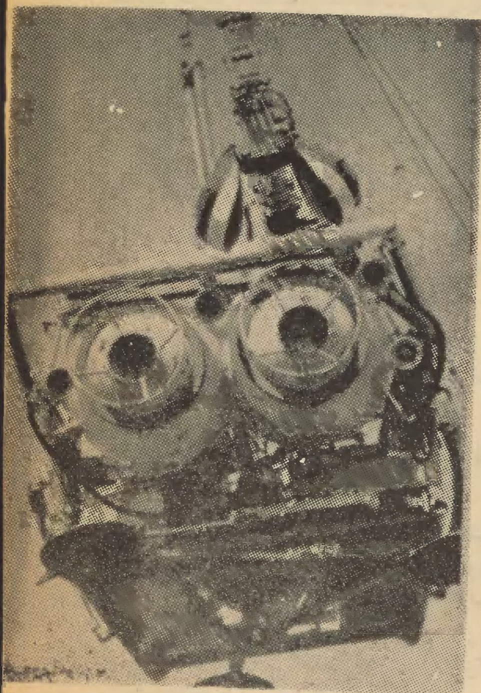
درزمان این ملاقات برای دانشمندان امریکایی یك عده طرحهای مشترك پیشنهاد گردیده‌است. درین‌پیشنهاد مشاهده از اقلیم آب وهوای تحـت ابحار وتهیه سیستم برای فرورفتن به‌عمق ابحار شامل میباشد . اتحاد شوروی حاضر است که همکـاری ورابطه خویش رابا آن ممالکی کـه برای استفاده ازاو قیانوس هابه‌نفع بشریت خدمت می کنند ادامه‌دهد.

درین جاهم چنان اوپراتور به عقب پولت درکنارساحل نشسته‌وقومانده کاررا برای دستگا های اتوماتیکی میدهد تااینکه دست های میخانیکی تحت ابحار را لمس کنند. بـرای دستگاه کرب این آزمایشات‌وتجارب در اعماق نه بسیار زیاد صـورت گرفته است . این دستگاه بـرای فعالیت در۳_۴ کیلو متری ضخا مت زیرآب تعیین گردیده است .

باو جودآنهم‌اداره فاصلوی‌مرکزی مستقل آلات در او قیانوس دربعضی مـوارد نسبت بـه اداره دستگاه های‌کیهانی زیادتر مشکل می باشد درینجانمی‌تون‌ازامواج‌رادیویی استفاده کرد به نسبت اینکه امواج رادیویی بصورت بسیار سر یع در آب ابحار سقوط می کند. بدین‌لحاظ دراو قیانو س ها احتمالا در ینجا نمی‌توان برای مدت زیاد ی سیستم های ارسالی بالین های مخابـره قابلوی اهمیت خو درا از دسـت نخواهد داد. درین‌شرایط یاد گرفتن ارسال اخبار ومعلومات دریك حجم بسیار زیاد ذریعه یك قابلوی یـك ازکشتی بعمل‌آورده ونمونه هاراجع آوری کنند دانشمندان اتحاد شوروی چندی قبل یك دستگاه که‌در اعماق ابحار فعالیت کرده وبنام میویر_۲ رایاد می شود بدست آورده انـد. دستگاه مذ کورکه بصورت‌اصلی‌برای تحقیقات ماهی گیری سا خته شده است. حقیقتا مفکوره آب های عمیق درآینده بسیار نز دیکی فایده‌زیادی رادر گرفتن ماهی بمابدهد. ایـــن مفکوره حا صلات ماهی ودیگراشیاء مفیده بحری رانه کمتر از۵الی ۱۰ مرتبه زیادتر خواهد ساخت .

اوقیا نوس هادر تمام پـهناوری واعماق خویش راهای وسیع‌وفراخی رابروی دانشمندان ، انجـنیر ان وطرا حان می گشاید . آن هم چنان اتخاذ تمام محققین را لازم دانسته وهمکاری متخصصین ممالك مختلفه جهان را ضروری می داند.

جای مسرت است که این قسم همکاری‌در ایام اخیر بصورت‌موفقانه دربین یك عده کشور های جهـان ادامه دارد. تماس های دانشمندان اتحاد شوروی درین ساحه بـــا



ایستگاه (کرب) قبل ازفرو رفتـن به آب

بقیه صفحه۶

وقایع سهم خارجی ۱۳۵۱

باسرا ئیل تمج یدنمود* طیـارات بزرگ بی ۵۲ ایالات متحده امریکا، مواضع قوای ویتکانگ رادر کمبودیا بمباران کردند *کنفرانس بین‌المللی صلح ویتنام در پاریس شـروع گردید. سر منشی موسسه ملل‌متحد درراس یك هیـت هشت عضوی ووزرای خارجه ۱۳ کشور بـرای اشتراك در ایـن کنفرانس وارد پاریس شدند * صدر اعظم اسرائیل برای مذاکره بارئیس جمهور وسایر مقامات امریکا، وارد واشنگتن‌گردید *وزیر حرب مصر باوزیر دفاع‌اتحاد شوروی در مسکو، راجع به مسایل مورد علاقه مذاکرات دوستانه‌نمودند *حکومت ایالات متحده امریکا رهایی فوری اسیران جنگی بیشتر آنکشور رااز ویتنام شمالی تقاضا کرد*وزرای داخله چکو سلواکیا وپو لند شب ده حوت دراثر سقوط طیاره حامل شان در بند (سچی سن) پولند، در بحیره بالتیک هلاك شدند * یـك گروپ مبارزین فلسطینی مر بوطبه موسسه سپتامبر سیاه شام ده‌حوت در سفارت عربستان سعـودی، در خرطوم داخل شدند و سفـرا ودیپلو ماتهای چهار کشور رابشمول سفیر ایالات متحده امریکا طـور گرو گان نگهدا شتند. آنها رهایی یکعده مبارزین فلسطینی را در اردن وجرحان بشاره‌صر حان قاتل‌رابرت کنیدی فقید را مطالبه میکردند بعد ازاینکه به تقاضای آنها جواب داده نشد مبارزین مذ کور سفیر ونایب سفیر امریکاوهـم‌شارژ دافیربلژیك رابقتل رسانیدند .سفیر عربستان سعودی و همسر شـو شارژ دافیر اردن که‌در جمله گرو گانان بودند ازاین حادثه جان بسلامت بردنـد. مبارزین مذ کوربعداخودرا به‌حکومت سودان تسلیم کردند *علی ناصر محمد صدر اعظم یمن‌جنوبی درراس یك هیئت حکومتی، برای باز دیـد رسمی از اتحاد شوروی وارد مسکو شد* صدر اعظمان‌هندو یوگو سلاویا براوضا ع بین المللی و روابـط ذات البینی‌درد‌هلی جدید بحـث نمودند * دو طیاره هسپانوی که‌عازم لندن بودند، بایکدیگر در نز دیـك مادرید تصادم کرده، باعث قتل ۶۸ مسافر گردید*پاکستان کمیته‌روابط خارجی مجلس‌سنای امریکا راتشویق نمود تامنع کمك نظامی وا شنگتن‌را به‌اسلام آباد مرفوع سازد*کوزموس ۵۵۱ ازطرف اتحادشوروی به‌فضـا پرتاپ گردید * شیخ مجیب الرحمن بعداز انتخا بات پار لمانی که حزب عوامی لیك وی درآن اکثریت قاطع رابدست آورد، از طرف ابو سعید چودری رئیس جمهور بنگله دیـشی مامور تشکیل کابینه‌جدید شد*الکسی کاسگین صدر اعظم اتحاد شوروی برای شر کت در مراسم افتتـاح کار خانه ذوب آهن اصفهان‌به‌ایران سفر نمود* هند بار دیگر درمـورد شروع مجدد سلاح امریکایی بـه پاکستان ابراز نگرانی کرد* ریچارد نکسن رئیس جمهورامریکا به‌هانوی اخطار داد که عملیات نظامی متقابله رامجددا امر خواهد داد.

پایان

بقیه صفحه۴۹

معمای رینی

کارکنان سفینه الماس‌راباپا استاده اخذموقع نمودند. عزیزوف کـه‌در برابر تابلوی، هدایت قرار داشت، بازهم از سر عت سفینه‌کاست‌وبعدا تیلی اوبژ کتیف زابکار اندا خـت لحظه ای‌بعد سطح هموار سیاره نا معلوم که فضا پیمایان طی چندین‌ماه سفر بجستجوی آن بودنـد، روی شیشه پدیدار گردید.

ــ کاملا شبا هت بیك دشت‌هموار

اوکین باچشم چپ‌خود پلکك زد وگفت .

دارد !

عزیزوف گفت :

ــ **جالب است .. اساسا چرا باید** بدشت شبا هت داشته باشد .؟

کپتان حیرت زده‌به شیشه چشـم دوخته بود. اواصلا انتظار نداشت که‌سیاره دارای چنین سطح هموار باشد .

درین موقع‌صدای هیجان آمیزانه بگوش رسید :

ــ **آقای کپتان بسر عت حر کـت موتور روبه کم شدن میرود...**

باید چه واقع شده باشد..؟ غیر قابل تصور است چنین دستگاه‌قابل عتمادی که با انرژی جنراتور ها ی نیرو مند یون کارمیکند، از حرکت باز بماند ؟!

ازین اندیشه سرا پای عزیزوف بسردی گرایید وبلادر نگ سمـت حرکت سفینه راتغییر داد وبجهـت دیگر رهنمای‌کرد. درغیر آن جـای هیچگو نه‌تردید ی وجودنداشت که موتور های ماشین خا موش گردند.

قلب اننه‌که دکمه آله نشاندهنده حرکت موتور رانشاید میداد و بدقت برآن چشم دوخته بود، آرامش خود راباز یافت ... امامبادا کپتان‌ازفرود آمدن به سیاره منصرف گردیـده باشد ؟

عزیزوف چشم خود را از تیلـی ایکرن دور نمیسا خت. اوباین‌اشتباه خودکه **تصور میکرد سیاره مرکب‌از** ازگ وههای بزرگ مقناطیسی دارای **ساحه جاذبه نیرومند میباشد**، پـی برده بود ناگهان اوبا صدای بلنـد دستور داد :

ــ«عقاب» برای پرواز آماده‌ساخته ـود ه

وبه تعقیب آن آهسته آهسته از سرعت الماس دکمه توقف رافشـاید داد .

شوکت واوکین بسر عت لبـاس مخصو ص فضارا دربر کرده بـه کوریدور داخل شدند . عقاب ماشین مجهز وتکمیل‌بودکه‌بر اساس‌آخرین دست آورد های علم وتخنیك‌ساخته شده واز نظر سا ختمان بیرونی‌خود تقریبا سنگ پشت پر صلابـتی را بخاطر می آورد وتنها چهار عراده بزرگ آن که دارای چهار متر قطر ودندانه های فو لادی بودند، ایـن شباهت را تاحدی برهم میزدنـد.

ماشین مذکور توسطوسایل‌مخصوص بکمك نتو بولت های قوی‌درقسمت تحتانی بدنه الماس محکم بسته‌شده بوود شو کت واوکین خسته ومانده درحالت بی وزنی پس از صرف دَو ساعت وقت توانستند آنرا از بدنه الماس جدا سازند وبعداز آن بـر اساس هدایت‌عزیزوف دریچهٔ‌تحتانی آنرا **گشوده بداخلش قدم گذاشتند** لحظه ای انجن‌عقاب که دارای‌نیروی بزرگ بیماننده‌ی بود، غرش کنـان بکار افتاد. صدای قاطع ودرعین‌زمان آمیخته بانگرانی‌کپتان طنین‌انداخت:

باقیدارد

بقیه صفحه ۶

رمز پیروزی اسلام

باگذشت تراز همه وبهترین خلق است صفوان گفت. من ازاو بیم جان دارم .

عمیرگفت محمد (ص) حـلیم تـر وبزر گوار تراز آن است که‌تـو پنداشته‌ای وعمامه حضرت رابعنوان نشانه امان به اونشان داد.

صفوان مطمئن شـدو بااو روان گشت .

همینکه نزدیك پیغمبر رسیدنـد صفوان از اسپ پیاده نشد فریادزد یامحمد(ص) عمیر می‌گوید‌من‌مشمول عفو وعنایت تو قرار گرفته ام آیـا راست میگو ید ؟

پیغمبر (ص) فرمود : او راست میگو ید .

عرض کرد وقتیکه چنین است‌آیا مرادو ماه مهلت میدهی؟ مقصـود صفوان ازاین مهلت گر فتن آن بود که‌فر صتی یابد ودرمورد پیغمبـر اسلام تحقیقی بعمل آرد وبر اوضاع رسیدگی بنماید پیغمبر (ص) فرمود چهار ماه بتو مهلت دادم صفوان در برابر این‌گذ شت پیغمبر دلش بـه اسلام گـره خورد اماایمان نـیاورد چندی نگذ شته بود که جنگ‌هوازن پیش شد پیغمبر اکرم (ص) چهـل هزار درهم ازاو قرض گرفت وهـم فرمود هرچه زره ولوازم جنگی‌دارد به‌مسلمانان بدهد .

صفوان گفت : آیابه زور وبـه غصب اینهارا می ستانی ؟

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: نه به‌عنوان عاریه مر جوعه ومضمونه ازتو می گیرم یعنی اگر تلف شـد قیمت آن را میدهم واگر تلف نشد عین آن را مسترد میکنم .

با قیدارد

راغب ورشیق

شاعر ونویسنده در حیات اگر از بسیار چیز های دیگر محـروم باشند از سخنوری والفاظ زیبا غنی میباشند . دنیای آنها درشعر و نوشتن وسیع وپهناور ست. آنجا قلتی وجود ندارد و همچنان شاعر ونویسنده صاحب نظر فراخ ،سینه فراخ وروا داری بزرگ میبا شند. گاهی اگر بین دوشاعر ونویسنده اختلاف جزئی برسر الفاظ وکلمات بوجودآید آنرا باگذشت ومصالحه حل مینمایند .

اختلاف بین راغب‌ها از همین‌قبیل است. بناغلی عبدالمجید راغب که اکنون (۵۱) سال دارد ازسال۱۳۱۶ این تخلص را انتخاب کرد. بهمان نام نشراتی داشت. اسناد آن‌نزدش موجود است. در ماموریت های‌داخل وخارج بهمین نا م وتخلص کار کرده دوستان او او را درافغانستان هند و امریکا بهمین تخلص میشناسند .

سالهای خدمت در خارج مملکت سبب شد که مدتی آثارش بچاپ نرسد . او امروز (چهار) فرزند دارد. دختران وپسران او به همین تخلص پدر منسوب شده اند وحق دارند که ازین تخلص پدر خوداکنون بحیث نام خانوادگی استفاده‌نمایند.

جوان دیگری که شعر هم میگوید عبدالکریم راغب است که اکنون تقریبا (۳۳) سال دارد واز دوازده سالگی شعر سروده وراغب تخلص کرده .

ازین ارقام چنان بر می‌آید که بناغلی عبدالمجید دوسال قبل از تولد بناغلی عبدالکریم تخلص راغب را گزیده . ودر سال ۱۳۳۰ که بناغلی عبدالکریم این تخلص را گزیده بناغلی عبدالمجید راغب در قونسلگری افغانی متعین بمبئی سرکاتب بوده است .

اینها نشان میدهد که بناغلی عبدالمجید راغب سالها قبل از بناغلی عبدالکریم راغب‌بوده‌وچنانچه من‌درسال (۱۳۳۲) روزی درمدیریت جریده آئینه منتشره آن وقت برحسب تصادف حا ضر بودم همین موضوع مطرح وبناغلی عبدالمجید راغب وبناغلی عبدالکریم حاضر بودند و بنا بر ملاحظه اوراق چاپی اشخاص حاضر مجلس بشمول غلام حضرت کوشان مدیر و صاحب امتیاز آن جریده رضایت و قنا عت وموافقه بناغلی عبدالکریم راحاصل نمودند که بناغلی عبدالکریم رشیق تخلص نمایند . چنانچه خودبناغلی عبدالکریم هم این‌فیصله را قبول نمود وموضوع درهمان وقت د ر جریده نشر شد. و من خود حاضر بودم .

اکنون برای بناغلی عبدالکریم شاعر جوان چه مشکل خواهد بود که آن فیصله خودرا قبول ننماید . یافتن یك تخلص زیبا بر نام زیبایش که کریمست، خیلی آسان خواهد بود .

اما برای بناغلی عبدالمجید راغب که این‌تخلص را بیش از آغاززندگی وشاعری بناغلی عبدالکریم برای خود انتخاب کرده واسناد هم دارد ودر داخل و خارج باین نا م‌وتخلص شناخته شده غیر ممکن است که نا م دیگری بگزینند. سابقه او درین مورد خیلی طولانی تر از بنا غلی عبدالکریم است .

آثار مرحوم پدر عبدالکریم که‌یکی از خدمتگاران سابقه دار کشوربوده اگر موجود هم باشد به طبع‌نرسیده لهذا عقل سلیم وحسن نیت حکم میکند که شاعر جوان برعهد چند سال قبل خود پایدار بماند وتخلص راغب را برای مستحق اول‌آن‌بگذارد ویا همان کلمه زیبای رشیق ویا مثل آن‌کدام کلمه زیبای دیگر را برای خود قبول نماید .

ویا اگرمیخواهند آنرا حفظ نمایند چیزی برآن بیفزایند .

از نظر من که حاضر مجلس‌فیصله وقبول بناغلی عبدالکریم بوده ام یافتن یك تخلص زیبای دیگر آسانترین کاریست ودر عین حال حق را به حقدار گذاردن واز یك شاعر جوان این چشمداشت را می توان انتظار برد.

یکی از خوانندگان ژوندون

بقیه صفحه ۱۷

پسر ۱۴ ساله که

الغ‌بیك به سخن خود ادامه میدهد وبازهم نرمك نر مك میگوید :

ازهمان دوره ابتدایی مکتب به اینطرف همیشه وقت فراغت خودرا در رسامی میگذ راندم. واگر بگویم هنر رسامی ور سمهایم بهترین‌رفیق وهمرازم بوده شما فکر نکنیدکه مبالغه کرده ام .

او گفت :

تعداد رسمهایم فعلا به۳۰ میرسد واین تنها ثمره کار همین مدت پنج ماهیست که در کورس شامل‌هستم.

اومیگوید:

دررسامی به مناظر طبیعی بیشتر علاقه‌دارم چنانچه اکثر رسمها ی خودم موئید این قولم بوده.

الغ بیك‌فاریابی درمورد نو عیت رسمهایش ازنگاه رنگ گفت :

رسمهایم اکثرا پنسلی وبرنگ آبی بوده اما از جمله یکی رابرنگ روغنی ترتیب کرده ام .

گفتم خوب‌این‌حرفهایت را سراپا شنیدم ونو شتم بیشتر ازین چه میخوا هی بگویی هرچه بدل داری بگو :

الغ بیك بازهم نگاهی بزمین انداخته دو باره سرش رابالا کردو به‌همان تیپ مخصو ص خودش‌گفت نی‌چه بگویم، ازیك بچه ۱۴ ساله بیشتر ازین چه توقع‌دارید ؟

بقیه صفحه ۵۱

بانشر قانون پولیس...

مورد تهدید قرار میدهند واین اقدا مات رابرای حفظ ونظم عمومی وامنیت جامعه لازم میدانند .

اماز لحاظ حوادث ونظر قضایی جرم عملی است‌که‌بر حسب مقررات قضایی بر آن عمل‌ونتایج آن‌مجازاتی مقرر شده است که‌البته این عمل نقض قوانین جزایی نیست بلکه نقض نوا میس واصول اجتماعیست که‌به وسیله قانون مجازات عمومی حمایت شده است در واقع حقوق جزا اسلحه ایست که برای منافع قضایی جامعه چه‌از نظر حقوق مالی وچه‌از نگاه حقوق غیر مالی بکار میرود و قوای مسلح کشور همیشه مراقب حراست آن است.

البته ار تکاب به عمل ممنوع نه تنها حاوی اعمالی چون‌قتل یاسرقت ویا فحشا است بلکه هرعمل ممنوع بوسیله نطق، تحریر، اوامر ونظاهر آن‌نیز مشبوع‌میگردد به همین‌منوال ابااز‌عمل واجب درموردی که‌قوانین ونظا مات برای حفظ حقوق د ولت، حفظ جان ومال، حیثیت وآزادی‌مردم اصولی را مقرر داشته و تکلیف ووظیفه کسی است که بان عمل‌کند واوبا خود داری ازعمل واجبه حقوق واعتبا رات وحیثیت وآزادی را در معرض ضرر وخطرواتلا ف قرا ر میدهد این امتناع نیز باستناد ضرب المثل «نظیرامر بمعروف‌ونهی ازمنکر»گناه وجرم‌محسوب میگردد.

ای »رخ میداد، باز هم درآنها نکته درستی مو جود بود.

در سوی دیگر، ناصر روز به‌روز آرامتر میشد.او پس از سخنرانیش دراسکندر یه پایید وچند روزی را در استراحت به‌سربرد. سخت محبوب شده بود. هنگا می که‌به‌سوی دانشگاه اسکندر یه برای سخنرانی میرفت، بافر یاد های شاد مانه‌مردم استقبال شد. مردم بسیار به‌هیجان آمده بودند. مردم احساس میکردند که‌پس از چندین هزار سال روح مصر برگشته است .

رییس جمهور به سینما میرود.

روز یکشنبه ، بیست ونهم ماه جولای‌ایدن بانمایندگا ن حکو متهای فرانسه واضلاع متحده امریکاملاقات کرد.«دالس» هنگا می که در کرانه های لیما بود اخبار مربوط به تصرف کانال سویز را شنیده بود وی همچنان در امریکای جنو بی باقی ماندازینرو،اضلاع متحده‌امریکا آقای‌روبرت مورفی راکه ارکارمندان عالیرتبه وزارت خار جه بود، برای انجام مذاکرات به‌لندن فر ستا د. فرانسه وزیر خارجه خودش، کریستین پینو رافر ستاده بود .

این مذاکره برای آن‌برگزار شده بود تاسه کشور دریابند که درباره سویز چه کاری میتوانند کرد. این مذاکره اهمیت بسیاری‌داشت‌وناصر میخواست ازجریان آن آگاه باشد. سفارت مصر درلندن‌به انزواکشانیده شده‌بودو خبر های اندکی به قاهره میتوانست فر ستاد. اما خبرگزاریها درین باره سخنهای بسیاری‌داشتند ازینرو ناصر به من تیلفون کرد تا دریابد که‌خبر گزار یها از لندن چه گزارش میدهند. خبر گزار یها میرسا نیدند که هوا پیمای مورفی متوقف شده‌و مذا کرات به تعو یق افتاده است .

من‌به ناصر وعده دادم که و قتی خبر های تازه یی برسد بهش‌تیلفون میکنم امااو جواب داد :«دیگر اذیتم مکن. من میروم سینما چرا اعصاب خودم را خراب بسازم به زودی هنگامی که‌علامیه یی‌نشر کنند،همه چیزراخواهم‌فهمید.» وناصر بسینمای مترو رفت وفلم ملاقاتی در لاس ویگاس را دید .

اعصاب ایدن بسیار خراب بود. روز سوم آگست سال ۱۹۵۶ احمد حسین سفیر مصر در واشنگتن، گزارش داد که باسفیر یکی‌از کشور های عضو پیمان بغداد مذاکره کرده است این سفیر از زبان دالس به

بقیه صفحه۳۱

سیمای جمال عبد الناصر

احمد حسین آفته بود :«و(دا لس) ازحالت بد ایدن بسیار مشوش‌است واین حالت بدرا زمانی در یافته که درملا قات لندن شرکت کرده است اوگفته است که احساس میکندهیچ چیزی جلوآیدن‌را درباره‌صدمه ز دن به‌ناصر نمیتواند گر فت. از همین جهت است که از کشور های‌مسلمان عضوپیمان بغداد میخوا هد که به حیث مسلمانان با مصر یان صحبت کنندو به آنان بگویند که‌باید حاضر به‌مصالحه شوندو به ایدن فر صتی راکه انتظارش رادارد، ندهند.دالس احساس میکند که هر گاه ایدن به راه‌حل قناعت بخشی نرسد. از قوه کار خواهد گرفت .»

حسین درین نامه اش نوشته‌بود: «من‌ازین سفیر پرسیدم‌که‌این راه‌حل قناعت بخش چیست. ولی دالس به اودرین باره چیزی نگفته بود تنها خواسته بودکه مصر یان از راه مصالحه پیش آیند.»

بریتانیا و فرانسه‌دست به‌عملیات اقتصادی علیه مصر زدند،سرچشمه درآمد مصر روبه خشکیدن دا شت وانتقال سرمایه شر کت سویزبه مصر منع شده بود . اضلاع متحده امریکا پاسخ مناسبی داد: تصمیم خودش رادر باره مالکیت کانال‌و وضع موجود اعلان نکرد .

بریتانیا و فرانسه عملیات‌نظامی راسر دست گر فتند این دو کشور نیرو های احتیاط را احضار کردندو هوا پیماها وکشتیها یشان رابه جزیره های مالتا وقبرس فرستادند همه این عملیات نظامی به خوبی توسط عناصر ایو قاو دوستان‌مالتا یی‌ما گزارش داده میشد .

«دالس» از پیرو به لندن پر واز کرده بودو‌ی دوروز در لندن سپری کردو با ایدن و پینو گفتگو ها یی انجام داد. ازین گفتگو ها نتیجه گرفته شدکه باید کنفرانسی‌باشرکت بیست وچار کشوردریانوردد رلندن برگزار شود. اعضای کنفرا نس کشور هایی میبودندکه کنوا نسیون ۱۸۸۸ را امضاء کرده‌بودند وکشور هایی که عمده ترین استعمال کننده کانال سویز را تشکیل میدادند.

این کنفرانس به روز شا نزدهم آگست در لانکستر هوس لندن برگزار شد. درین‌کنفرا نس‌دوکشور وجود نداشت : یکی یونان که‌به خاطر علایق ویژه اش به قبرس، نمیخوا ست وارد ماجرا شود.دوم ، خود مصر .

باو جود این، ناصر آماده بوددر کنفرانس شر کت ورزد: هوا پیمای مخصو صش آماده سفر بود وپا سپور تهای‌همرا هانش‌دردوران قرار داشت .ناصربا‌وجود حمله‌های خشن بریتانیا براو، آمادگی‌اشتراك در کنفرانس را داشت بریتا نیاییان اورا مستبد میخواندند واین کاملا چرند بود. مصر آلمان نبودو ناصر هم‌هتلر .

به‌ناصر مشوره داده میشد که‌با تیتوونهرو همگام شود. اوکنفرانس لندن راباز هم‌وسیله دیگری‌میدانست که‌به او وقت میداد تااشغال کانا ل رامحفوظ تر سازد .

بعد، چند روز پیش ازآنکه‌رئیس جمهور قرار بودبه لندن پروازکند، نامه یی از سفیر مصر دریافت کرد درین نامه گفته شده بودکه ایدن‌طی یك گفتار تلویز یونی حمله یی‌بسیار خشن شخصی بر ناصر کرده وگفته است: «کرنیل ناصر دشمن ما ست مابه مردم مصر کاری‌نداریم .»سپس کاغذ سیاهی‌رابر داشته‌به‌تماشاگران نشان دادو گفته است :«این ا ست سانح سیاه نا صر!»

وقتی ناصر نامه راخواند، گفت: «این مرد باز یگری میکند اوا ز صدراعظمی ببازیگری رسیده‌است»

این گزارش همراه باگزار شها ی مربوط به صحت، خلق ووضع غیر قابل پیش بینی ایدن، رییس‌جمهور راوا داشت که به کنفرانس لندن نرود در مقابل، علی صبری‌رابه‌لندن فرستاد که‌در سفارت اقامت گزیند واو ماع رانظارت کند .

البته نمیتوان گفت که مصر در کنفرانس نماینده نداشت ما درین کنفرانس دو ستان خود مان‌راداشتیم به‌ویژه هندیان‌وشخص کرشنامینون که‌از طرف مصر سخنرانی داغی انجام‌داد، همچنان رو سها که‌توسط شپیلوف‌و زیر خارجه‌اتحاد شوروی نمایندگی میشدند.

دالس مغز برجسته کنفرانس بود وی‌از دید گاه یك قانوندان مساله‌را بررسی کرد وراه حل اواز طرف بیست کشور به استثنای اتحاد شوروی ،ا ندو نیزیا هندو سیلون پذیرفته شد. این راه حل خواستار آن بود که برای پیشبرد اداره‌کانال سویز یك‌هیات بین المللی‌بمیان آید

این طرح امکان پذیر نبود.ولی‌در ذهن دالس خطور کرده بود ازینرو کمیته‌یی راو ظیفه داده شدتا طرح را برای ناصر روشن سازند. د ر کنفرانس از دالس خواسته شدکه ریاست این کمیته رابه دست گیرد، وی‌او نپذیر فت . بنابرین رو برت منزیس صدر اعظم آسترالیا به‌حیث رییس کمیته به قاهره رفت اعضای کمیته متشکل بود از وزیران خارجه ایران (به حیث کشور آسیا یی) حبشه(به حیث یك ملت افریقایی) سویدن (به حیث یك ملت اروپایی) وآقای لاید‌اندرسون نماینده‌ملل‌متحد.

اعضای کمیته روز دوم سپمتبربه قاهره رسیدندودرهوتل سمیرامیس که‌چشم اند ازش رود نیل است ، اقامت گزیدندآنان روز بعد، دوبار رییس جمهور را ملا قات کردندو توضیح دادند که‌در کنفرانس لندن چه‌گذ شته است وما موریت شا ن رابه اطلاع او رسا نیدند .

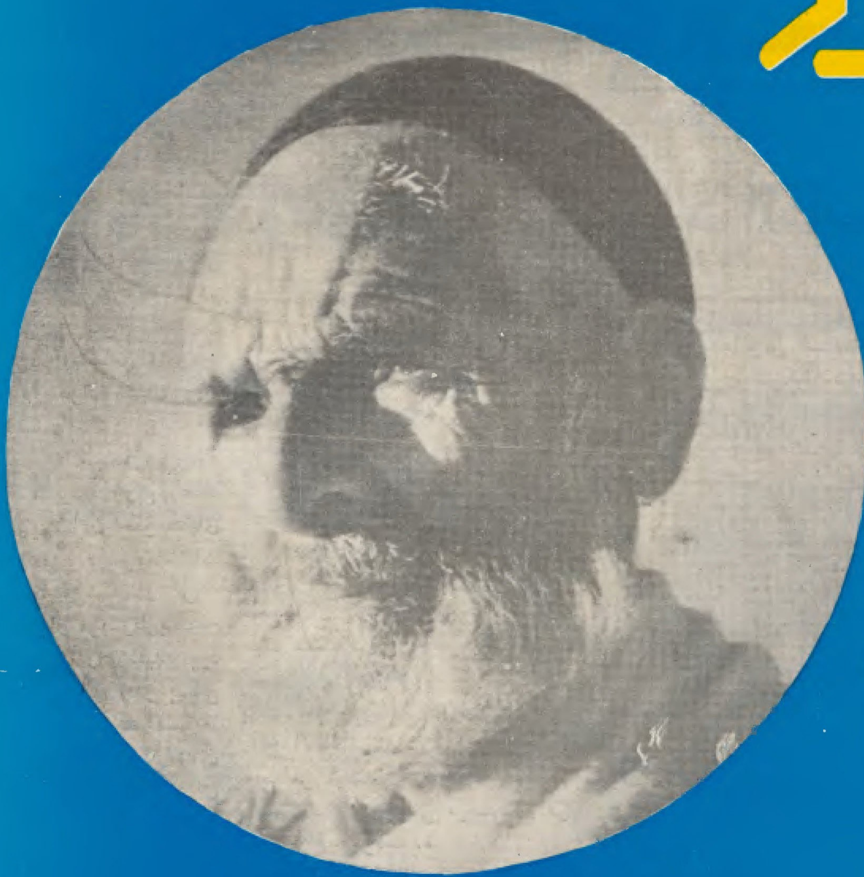
آنان بر مساله‌اهمیت کانال‌سویز برای کشور های دریا نورد فشار آوردند واظهار امید واری کردندکه درین مورد موافقتی به دست آید.

(ناتمام)

ژوندون
مدیر مسئول شکریه رعد
معاون طوران شاه شهیم
تیلفون مدیر مسئول ۲۶۸۴۹
معاون ۱۰
سوپرچبورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
شرح اشتراک
کابل ۴۵۰ افغانی ولایات ۴۶۰ افغانی
مرکز برای متعلمین ۳۴۰ افغانی درولایات ۳۵۰ افغانی
خارج ۲۴ دالر

دولتی مطبعه

این پیرمرد میگوید که!



استفاده از صنایع ملی کشور معرف شخصیت شماست

جراب اسپ نشان هرلحظه مشتری تازه به دست می آورد . چون تحت نظر متخصص خارجی و توسط کارگران با ذوق وبااستعداد افغانی ساخته می شود آنانی که به صنایع ملی کشور علاقه دارند ویکبار هم جراب اسپ نشان می پوشند واز دوام بیشتر وظرافت ونفیسی آن اطمینان حاصل مینمایند همیشه خریدار جراب اسپ نشان می باشند.



اسپ نشان

مرجع: نمایندگیهای فروش جراب اسپ نشان واقع حصه اول جاده نادر پښتون ـ منزل اول ودوم سرای سیدحبیب اللهـ منزل تاکاوی فروشگاه بزرگ افغان وتمام جرابفروشی های کابل وولا یات.